

مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما

نقش رسانه‌ها در تبیین دفاع و هجوم فرهنگی

نویسنده: علی نوری مطلق



بسم الله الرحمن الرحیم

نقش رسانه در تبیین دفاع و هجوم فرهنگی

نویسنده:

علی نوری مطلق

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

نقش رسانه در تبیین دفاع و هجوم فرهنگی

مشخصات کتاب

سرشناسه : نوری مطلق، علی

عنوان و نام پدیدآور : نقش رسانه در تبیین دفاع و هجوم فرهنگی/ علی نوری مطلق؛ تهیه کننده مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما.

مشخصات نشر : قم: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران، مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۳.

مشخصات ظاهری : ۱۲۸ ص.

فروست : مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما؛ ۸۲۱.

شابک : ۸۰۰۰ ریال : ۹۶۴-۸۶۰۶-۶۵-X

وضعیت فهرست نویسی : برون سپاری.

یادداشت : کتابنامه: ص. [۱۲۷] - ۱۲۸ ؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع : رسانه های گروهی -- جنبه های اجتماعی

موضوع : رسانه های گروهی و فرهنگ

موضوع : فرهنگ زدایی

شناسه افزوده : صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران. مرکز پژوهشهای اسلامی

رده بندی کنگره : HM۱۲۰۶/ن۹ن۷ ۱۳۸۳

رده بندی دیویی : ۳۰۲/۲۴

شماره کتابشناسی ملی : ۲۳۸۹۹۳۹

ص: ۱

...

اشاره

دیباچه

به کارکرد فرهنگ غالب برای تحمیل ارزش های خود با استفاده از قدرت و ابزارهای مختلف، «تهاجم فرهنگی» می گویند. این حالت در شرایط ضعف یک فرهنگ و قدرت فرهنگ دیگر روی می دهد. فرهنگی که از پویایی، رشد و خلاقیت دور افتاده است و نسبت به زمان خود قابلیت و ماهیت فرهنگ های دیگر، معرفت فرهنگی ندارد، ذهنیتی آسیب پذیر خواهد داشت. در این حال، فرهنگ مهاجم با برخورداری از قدرت خود، ارزش ها و معیارهای دلخواهش را تحمیل می کند.

با توجه به ویژگی فرهنگ ها می توان پذیرفت که همه فرهنگ ها همواره با روندی کند و تدریجی تغییر می پذیرند. فرهنگ مولّد به دلیل دارا بودن ویژگی های درونی مانند: هویت بخشی، توسعه خواهی، خلاقیت و پویایی، سبب بروز تغییرهای فرهنگی در جوامع انسانی می شود و کارکردهایی چون تبادل، تعامل، تهاجم و تولید فرهنگی را به همراه می آورد.

می دانیم که فرهنگ های مختلف بر پایه های گوناگونی بنا شده اند و در این میان، فرهنگ اسلامی بر محور دین باوری و خدامحوری پی ریزی گردیده است. در نتیجه، تمدنی که بر پایه این فرهنگ استوار شده است، آموزه های جامعی در سیاست، اقتصاد، اجتماع و تعلیم و تربیت وضع کرده و با اتکا به این آموزه ها توانسته است تکامل، شمول، هم آهنگی و هم گرایی را برای پیروان خود فراهم آورد. در مقابل، فرهنگ و تمدن غرب بر پایه سودآوری و

فردگرایی پی ریزی شده است. ازاین رو، عالم معنا را وا نهاده و به دنبال ماده گرایی سودجویی است.

بررسی فرآیند و پی آمدهای تقابل این دو فرهنگ در حوزه عمل و نظر، رسالتی است که بر عهده اندیشمندان ما خواهد بود.

در این نوشتار، پژوهشگر ارجمند، جناب آقای علی نوری مطلق کوشیده است پس از تعریف فرهنگ و بیان ویژگی ها و شاخصه های آن، راهبردهای دفاعی و هجومی فرهنگ اسلامی را در حوزه نظر و عمل بررسی کند و نقش رسانه را در این راستا آشکار سازد. با سپاس از نگارنده محترم، امید می بریم ره توشه ای باشد برای برنامه های صدا و سیما.

انّه ولیّ التوفیق

اداره کل پژوهش

مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما

ص: ۴

پیش گفتار

عصر ما، عصر فرهنگ ها و تمدن هاست. عصری که ملت ها هویت فرهنگی خود را در چالش با هویت های فرهنگی دیگر می بینند و دستاورد تاریخی ملت خود را در آینه زمان می نگرند.

در این عصر، انتخابگران واقعی، ملت ها هستند و این، یکی از ویژگی های مهم عصری است که امام خمینی رحمه الله آن را «گلستان ملت ها» نامیده است.

در چنین فضایی، فرهنگ ها، چگونه با هم رویا رو می شوند؟ آیا آن چنان که بعضی عقیده دارند، این رودررویی به برخورد و درگیری با یکدیگر خواهد انجامید یا همانند گذشته که تمدن های خرد در رویارویی با تمدن های برتر حذف می شدند، اکنون همان اتفاق در زمینه فرهنگ ها رخ خواهد داد یا اینکه براساس نظریه دهکده جهانی، فرهنگ های محلی با ویژگی های بومی خود خواهند توانست با یکدیگر به تبادل و تعامل و داد و ستد بپردازند؟

نگرش دین در این باره چیست؟ آیا همچنان که جامعه شناسان تصور می کنند، مذهب باید به عنوان بخشی از فرهنگ، به تعامل با بخش های دیگر بپردازد و قرائت های گوناگون را در کنار هم برتابد؟ دین، خود در این زمینه چه نظری دارد؟

البته این نوشتار گنجایش آن را ندارد که به توضیح گسترده بنیادهای نظری و عملی دیدگاه های دین، در این باره بپردازد و ناسازگاری های آن را با

برخی نظرگـاه های علمی و فلسـفی روشن سازد و علت های برتری نگرش دینی بر این نظریه ها را بررسـی کنـد، ولی خواهیم کوشـید به اختصار، آموزه های دینی را در این باره بررسی کنیم و ساز و کارهای هجوم و دفاع، در حوزه فرهنگ دینی و نوع نگرش دین به فرهنـگ هـای بیگـانه را از نظر بگـذرانیم و اهمیت و جایگاه رسانه را دراین باره، به ویژه در حکومت اسـلامی، روشن سازیم.

امیدواریم بتوانیم، در شناخت شرایط هجوم و دفاع فرهنگی، به ویژه فرهنگ دینی، گامی هر چند کوچک، به جلو برداریم.

آورده انـد که در زمـان هـای قـدیم پادشاهی سـتمگر بر سـرزمین پهناوری حکومت می کرد. او همه مردم سـرزمین خود را به خفت و خواری کشانـده بود و ازهمه آنهـا مالیـات می گرفت. ولی بخشـی از قلمرو آن سـرزمین راه را بر نفوذ و سـلطه پادشاه بسـته بود. هرگاه کارگزاران مالیات بـدان جا می رفتنـد، با انسان هایی متحـد و قلب هایی اسـتوار روبه رو می شدند و ناگزیر، شکست خورده، به قصـر شـاه باز می گشـتند. شاه وزیری زیرک داشت. او از شاه اجازه خواست تا در این باره ترفنـدی به کار گیرد و به او اطمینان داد که آن گروه سـرکش را زیر بار حکومت درآورد. وزیر، فردای آن روز به میان مردم آن شهر رفت و گفت، پادشـاه از مالیـات آنـان درگذشـته و از دارایی هرکس، تنهـا به یک تخم مرغ بسـنده کرده است. هریک از مردم، تخم مرغی به عنوان مالیـات به نزد او آورد، چنـدان که کوهی از تخم مرغ گرد آمـد. وزیر، روز دیگر به مردم خـبر داد که پادشـاه حتی از این تخم مرغ نیز درگذشـته و دسـتور داده است که تخم مرغ هـا به مردم بازگردانـده شود و از آنـان خواست، هرکس تخم مرغ خود را از آن میانه بردارد. ولی چون مردم تخم مرغ ها را از هم باز

نمی شناختند، تخم مرغ های کوچک و بزرگ با یکدیگر جابه جا شد و همین سرآغاز چندگانگی در میان آنها گردید. کوتاه زمانی بعد، آن چنان اختلافی دامن آنان را فراگرفت که هم چون دانه های باران از یکدیگر پراکنده شدند و چنین شد که راه بر سلطه پادشاه، هموار گشت و کار به آن جا رسید که پادشاه از آنان مالیاتی می گرفت که پیش از آن، از هیچ یک از مردم سرزمین خود نگرفته بود و بدان سبب در خفت و خواری و بیچارگی فرو رفتند و دربدری و دریوزگی و فقر و فلاکت گریبان آنان را گرفت.

دشمنان اسلام، سال های طولانی از دست پیروان این دین به ستوه آمده و فخر و عظمت خویش را از دست داده بودند. حکومت بزرگ اسلام، که از شرق تا غرب عالم را در برگرفته بود، راه را برای تنفس دشمنان تنگ کرده بود. این بود که دشمنان، به فکر از میان برداشتن این حکومت بزرگ افتادند. آنها نخست با جنگ های صلیبی و دیگر نبردها، دست به زورآزمایی با مسلمانان در صحنه نبرد زدند. ولی چون از این کار طرفی نبستند و با شکست های پی درپی، بسیاری از آنچه را که خود در دست داشتند، نیز از کف دادند، چاره کار را در راه دیگری جستند. به همین خاطر، شروع به ویران کردن پایه های اعتقادی و شبهه آفرینی در بنیان های عقیدتی و فکری مسلمانان کردند و مسلمانان را به فرقه سازی برانگیختند و جنگ هفتاد دو ملت را در میان آنان برافروختند. ولی عالمان بزرگ دین، این مرزداران ایمان و عقیده، در طول سالیان دراز، در برابر این توطئه ایستادند و با بهره گیری از روش های عقلی و نقلی کوشیدند، شبهه ها را رفع کنند و اختلاف ها را از میان بردارند. این کشمکش چندین قرن جامعه اسلامی را درگیر خود کرد و سبب به وجود آمدن فرقه ها و نحله های بسیاری در گوشه گوشه جهان اسلام شد و

نیرو و توان موجود در جامعه اسلامی که باید برای رشد و تعالی جامعه به کار گرفته می شد، صرف درگیری ها و اختلاف های بی اساس شد. جای جای جغرافیای اسلامی آغشته به خون انسان هایی است که در این ستیزها زندگی خویش را از دست دادند.

در این میان، نقش حاکمان فرصت طلب را نیز نباید نادیده گرفت؛ زیرا این اختلاف ها، جامعه اسلامی را درگیر دعواهای عقیدتی می کرد و مسلمانان را از پرداختن به اشتباه ها و انحرافات فاحش آنان غافل می ساخت.

پس از اینکه این دوره از تاریخ، با جان فشانی های عالمان وارسته به سرآمد، موضوع نزاع از اختلاف در امور عقیدتی به درگیری و مشاجره در مباحث احکام و فلسفه آن تبدیل شد. این بار، استعمارگران، جبهه دیگری برای نابودی اسلام و بنیان استوار آن، در برابر مسلمانان گشوده بودند. ولی این دوره نیز با تلاش علمی دانشمندان و اندیشمندان اسلامی سپری شد. دراین زمان بود که حمله اصلی به موضوع های احکام اسلامی و ایمان جوانان شروع شد.

اکنون غرب، که توانسته است حکومت بزرگ اسلامی را به اجزای پراکنده و ریز و درشت تقسیم کند، در پی آن است که سیطره استعماری خود را تا اندرون روح و روان جامعه اسلامی گسترش دهد و مسلمانان را ناگزیر از فراموشی ارزش های فرهنگی دین خویش کند و اندک اندک هنجارهای ارزشی غرب را بر فضای فکر و روح و عمل آنان حاکم سازد. این حرکت، جریانی سازماندهی شده و ساختارمند است که هرگام آن، گام بعدی را نیز در پی می آورد و زیرکانه جلوی حرکت طرف مقابل را می گیرد.

ص: ۸

رویارویی تمدن اسلامی با تمدن غربی، سبب شد غرب با وام گرفتن از تمدن اسلامی، از دوران سیاه قرون وسطی عبور کند. در این درگیری، تمدن اسلامی، تمدن غرب را در خویش ذوب کرد و آن را به بازسازی دوباره واداشت. هرچند در اثر وجود حاکمان بی لیاقت، به ویژه پس از حمله فاجعه آمیز مغول، ضعف و سستی در جامعه اسلامی پدیدار شد و اکنون غرب با بهره گیری از اهرم قدرت و دستاوردهای علمی خود، می خواهد فرهنگ خود را به عنوان هنجارهای طبیعی و واقعی بر مسلمانان دیکته کند. البته همه دستاوردهای غرب که در دسترس جامعه اسلامی است، زیان بار نیست، ولی آنچه که تریاق را زهر می سازد، درماندگی و انفعال بیمار در برابر آن است.

هنگامی که جامعه اسلامی از سر درماندگی و حیرت و فروماندگی به فرهنگ غرب رو می کند، همه بخش های خوب و بد و زشت و زیبای آن را یک جا در خود می پذیرد و توان تشخیص درست از نادرست و سره از ناسره را از دست می دهد. این گرفتاری، جامعه ۵/۱ میلیارد نفری اسلامی را به زبونی کشانده است؛ به گونه ای که در برابر گروه چند میلیونی اسراییل به درماندگی و فلاکت کشانده شده اند. البته امروز انقلاب اسلامی ایران که الهام گرفته از آموزه های مکتب اهل بیت علیهم السلام و حماسه امام حسین علیه السلام است، مسلمانان جهان را به خود آورده و روحیه جهاد و شهادت را در کالبد آنها دمیده است و امیدواری ها را برای باز یافتن هویت و میراث فرهنگی آنان بیشتر کرده است. بازیابی این هویت، دور نیست؛ زیرا این دین می تواند همه نیازهای انسان ها را پاسخ گوید و عدل و قسط را در همه جای عالم برپا

سازد و کلمه «لااله الا الله» را در بلندترین جایگاه های جهان بیفرازد.

در این نوشتار نخست تعریف هایی مشترک از فرهنگ و عناصر و ویژگی ها و شاخصه های آن به دست خواهیم داد. سپس راهبردهای دفاعی و هجومی را از دیدگاه اسلام، در حوزه های نظر و عمل، بررسی خواهیم کرد و سرانجام جایگاه گران قدر رسانه را در این مقوله به همراه نظرها و پیشنهادهایی، بیان خواهیم کرد.

بخش اول: کلیات

اشاره

بخش اول: کلیات

زیر فصل ها

تعریف ها

ص: ۱۱

تعریف ها

اشاره

تعریف ها

زیر فصل ها

فرهنگ

تعریف فرهنگ از دیدگاه علوم اجتماعی

فرهنگ های خاص و عام

عناصر تشکیل دهنده فرهنگ

صفات مشترک فرهنگ

عوامل به وجود آورنده فرهنگ

گونه های طبقه بندی فرهنگ ها

مهم ترین ویژگی های فرهنگ

فرهنگ

واژه فرهنگ از ریشه پهلوی فرهنج (Frahang) گرفته شده و برساخته از (پیشوند) فرهنگ (اندیشه Thang اوستایی) است و به معنای ادب و تربیت به کار می رود. این کلمه با واژه (culture)درزبان های انگلیسی و فرانسوی مفهومی نزدیک دارد. culture مشتق از فعل لاتینی colere به معنای پروراندن است. این واژه نخستین بار در قرن یازدهم میلادی در اروپا ابداع و به دو معنا به کاربرده شد: یکی به معنای «مراسم دینی» و دیگری به معنای «تعبیر کشت و زرع بر زمین».

cultureدر حال حاضر نیز در فرهنگ های اروپایی به معنای دوم، یعنی کشت و زراعت به کار می رود. در عصر رنسانس اندیشمندان و هنرمندان این دوره، برای اولین بار واژه culture را در بعد معنوی اش، به معنای «فرهنگ» به کار گرفتند.

درباره تعریف فرهنگ و مفهوم آن از زاویه های گوناگونی سخن گفته شده است، تا جایی که شاید درباره هیچ مفهومی، به اندازه فرهنگ بحث و بررسی صورت نگرفته است. ولی با این حال، ابهام های بسیاری نیز در مورد این مفهوم وجود دارد و با اینکه جامعه شناسان، انسان شناسان، مورخان و

فیلسوفان تلاش های بسیاری برای شناخت فرهنگ کرده اند، ولی هنوز تعریفی روشن از این واژه که همگان آن را بپذیرند، عرضه نشده است.

اینکه چرا تعریف های گوناگونی از فرهنگ ارائه شده است، پرسش بسیار اساسی و قابل تأملی است، ولی به یقین «فرهنگ از یک مقوله متجانس نیست و بر یک واقعیت مفرد دلالت نمی کند، بلکه تعداد زیادی از عناصر را در سطوح مختلف در بر می گیرد، از جمله عقاید، عواطف، ارزش ها، هدف ها، کردارها، تمایلات و اندوخته ها».(۱)

شناخت عامل هایی که سبب تیرگی، ابهام و ایهام فرهنگ شده است، می توانند ما را در ارائه یک تصویر روشن از فرهنگ یاری کند. این عامل ها عبارتند از:

۱. مشترک بودن این مفهوم در علوم اجتماعی و عامیانه مردم. بسیاری از مفاهیم خاص علوم اجتماعی و علمی با این مشکل روبه رویند.

«مفاهیمی چون «جامعه»، «طبقه اجتماعی»، «ارزش اجتماعی» و حتی «علم»، در متون علمی و دانشگاهی و محاوره های روزانه به کار می روند، امّا بی گمان مقصود یک دانشمند علوم اجتماعی از مفهوم «طبقه اجتماعی» با برداشت های افراد غیر متخصص از آن، یکسان نیست».(۲)

مفهوم فرهنگ از نظر جامعه شناسی، با کاربرد عامیانه آن تفاوت اساسی دارد. مردم، به طور غالب، فرهنگ را تنها چیزهایی مانند هنر، ادب، موسیقی

۱- ۱ . محمدتقی جعفری، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ص ۲۲.

۲- ۲ . نعمت الله فاضلی، مفهوم فرهنگ، «مجله رشد آموزش علوم اجتماعی»، شماره ۱۶، ص ۵۲۲.

و فلسـفه می داننـد. بـا اینکه اینهـا جزء فرهنـگ شـمرده می شونـد، ولی همه فرهنگ نیسـتند. گاهی نیز فرهنگ، در میان مردم معادل «آموزش و پرورش» به کار می رود و به تحصیل کردگان، «با فرهنگ» و به بی سوادان، «بی فرهنگ» گفته می شود. در حالی که می دانیم امکان ندارد، کسـی بدون فرهنگ باشد؛ زیرا فرهنگ همه راه های اندیشه و عمل جامعه های انسانی را که برای آیندگان ذخیره شده است، دربرمی گیرد. ازاین رو، هر فردی در شـکل گیری فرهنگ جامعه اش سهم دارد. بنابراین، «با فرهنـگ» بودن جـامعه ای به معنـای برخوردار بودن همه افراد آن، از نعمت سواد نیست. سواد، مواد خام فرهنگ است نه خود آن. مهم این است که فرد و جامعه، آمادگی و توان تبـدیل سواد به فرهنگ را داشـته باشـند. حتی اگر همه مردم یک کشور با سواد شونـد، تـا زمـانی که در وجود آنـان راهی به سوی فرهنـگ گشوده نشود، تغییر در وضع و روحیه آنهـا جزئی و ظـاهری خواهد بود و تأثیری در چگونگی زندگیشان نخواهد داشت و حتی ممکن است برآن، اثر بد داشته باشد.

۲. رشـته های مختلف علوم انسانی، مانند روان شناسـی اجتماعی، جامعه شناسـی، مردم شناسـی، علوم سیاسی، تاریخ، اقتصاد و حتی فلسـفه و ادبیات و هنر، هر یک به نوعی با برداشت خاصـی از «فرهنگ» سـروکار دارنـد. به همین دلیل، مفاهیم و تعریف های گوناگونی از آن ارائه می شود و این امر سبب پیچیدگی و ابهام بیشتر، در مفهوم فرهنگ گردیده است.

۳. گـاهی جزء یـا عنصری از فرهنـگ به جای مفهوم آن تلقی می شود. این خلط را، برنامه ریزان و سـیاست گزاران فرهنگی، بیشتر مرتکب می شونـد. برای نمونه، تلقی هنر یـا روابط اجتماعی به عنوان کلیت فرهنگ، از رایـج ترین این نوع تلقی هاست. به عبارت دیگر، بسیاری از مردم جامعه ما، برخوردی به

اصطلاح تجریدی با عوامل فرهنگی دارند؛ یعنی عوامل فرهنگی را به طور جدا از یکدیگر مورد قضاوت و بررسی قرار می دهند. ما نیز به جهت هدف های تحلیلی، فرهنگ را برساخته از عواملی می دانیم که هیچ یک از آنها را نمی توان به طور مجرد درک کرد، بلکه معنی هر عامل فرهنگی، تنها در رابطه با بقیه جنبه ها و کل فرهنگ مشخص و معلوم می گردد.

تعریف فرهنگ از دیدگاه علوم اجتماعی

امروزه واژه «فرهنگ» در متن های علمی جامعه شناسی و انسان شناسی، بسیار به کار می رود، ولی معانی فرهنگ در این متن ها با معانی پیشین آن ارتباط چندانی ندارد. واژه فرهنگ «culture» ریشه لاتین دارد و به معنای کشت و کار یا پرورش است و هنوز اصطلاحات (agriculture) (کشاورزی) و «Horticulture» (باغداری) به همان معنا به کار می رود. از نیمه دوم قرن هجدهم، فرهنگ در مفهوم جدید آن به کار رفت. اولین تعریف رسمی و صریح از فرهنگ را ادوارد تایلور ــ مردم شناس انگلیسی ــ در سال ۱۸۷۱ م. در کتاب فرهنگ ابتدایی خود ارائه کرد. او در تعریف انسان شناختی خود از فرهنگ می نویسد:

«فرهنگ یا تمدن در معنای وسیع قوم نگاری اش عبارت است از کلیت در هم بافته ای شامل دانش، هنر، اخلاق، قانون، آداب و رسوم و هرگونه قابلیت ها و عاداتی که به وسیله انسان به عنوان عضوی از جامعه کسب شده است».(۱)

ص: ۱۵

---

۱ - ۱. Milton singer "culture" International Encyclopedia of social رجوع کنید به: sciences .VO۱,۳,۱۹۹۳

با وجود آنکه این تعریف توانسته است جایگاه خود را در علوم اجتماعی به عنوان تعریف رسمی فرهنگ باز کند، بیشتر از تعریف های دیگر، سبب تیرگی و ابهام مفهوم فرهنگ شده است: نخست آنکه مفاهیم «تمدن» و «فرهنگ» را به صورت مترادف به کار برده و دوگانگی و ناهمگونی عناصر حوزه تمدن و فرهنگ و به عبارت دیگر، عامل مهم وحدت و انسجام کلیّت فرهنگ را نادیده گرفته است.

دوم آنکه خاستگاه و منشأ فرهنگ را تنها ذهن انسان و جامعه بشری قلمداد کرده است.

آیا کتاب های دینی ادیان آسمانی چون قرآن، تورات و انجیل، نقش و تأثیری در فرهنگ انسانی نداشته اند؟ آیا بخشی از ارزش ها و باورها که عناصر اصلی فرهنگ به شمار می آیند، محصول ارتباط انسان با خداوند از طریق پیامبران و وحی نیست؟ اگر به منبع شناخت و فیضی غیر از انسان هم باور داشته باشیم، ناگزیر باید برای فرهنگ، دو منشأ قائل شویم: یکی انسان و دیگری وحی و ادیان الهی.

سوم اینکه صورت فعالیت هایی که در عنوان فرهنگ گنجانیده، ناقص است.

البته این سه نکته، از اهمیت این تعریف کلاسیک که آغازی برای برخوردی پی گیر با فرهنگ بود، نمی کاهد. دانشمندان علوم اجتماعی بیش از ۴۰۰ تعریف از فرهنگ ارائه کرده اند که ما در این جا به چند تعریف مختصر و مفید اشاره می کنیم:

رابرت ردفیلد فرهنگ را به طور خلاصه چنین تعریف می کند:

فرهنـگ، تفاهمی قراردادی است که در اعمال و ساخته ها تجلی می کنـد و جوامع را از هم متمایز می سازد و براساس تعریف آگبرن: «آنچه جامعه می آفریند و به انسان ها وامی گذارد، فرهنگ نام دارد».(۱)

در تعریف دیگر از فرهنگ از دیـدگاه جامعه شناسـی چنین آمده است: فرهنگ راهنمای همه فعالیت های انسانی و عامل مبین رفتار او است. فرهنگ منحصر در انسان و توانایی ویژه بشر است.

فرهنگ های خاص و عام

فرهنگ عام

۱. فرهنگ عام را می توان نشانه میراث اجتماعی بشـر دانست. به همین دلیل، مجموعه ویژگی های اساسـی فرهنگ انسانی که جـامعه انسـانی را از اجتماعـات حیـوانی متمـایز می کنـد، عناصــر فرهنـگ عـام بـه شـمار می رود: سـخنوری، انـدیشه ورزی، ابزارسازی، به ویژه اجتماعی زیستن که با نهادهای اجتماعی و سازمان ها و تشکیلات سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مشخص می گردد، از جمله عناصر اصلی سازنده فرهنگ بشری اند. این عناصر در همه جامعه های تطوریافته و نیافته، وجود دارند. در همه جامعه ها، ازدواج، خانواده، دولت، شـیوه خاص تولید، باورهای دینی و دیگر اجزای تشکیل دهنده فرهنگ انسانی را می توان مشاهده کرد.

۱- ۲ . بهروز پارسـی، مبانی جامعه شناسی جزوه درسی دانشکده علوم اجتماعی علامه طباطبایی، سال تحصیلی ۶۵ و ۶۶ ، ص ۲.

فرهنگ خاص

فرهنـگ خـاص را می توان میراث اجتمـاعی جـامعه مشـخص دانست که مربوط به محـدوده جغرافیایی یا ایـدئولوژیک معینی است. برای نمونه می توان فرهنـگ ایرانی یـا فرهنگ اسـلامی را نام برد که اولی مربوط به محـدوده جغرافیایی خاص و فلات ایران و دومی مربوط به ایدئولوژی ویژه ای است وهمه سرزمین های اسلامی را شامل می گردد.

خرده فرهنگ

فرهنگ های قومی، قبیله ای، ناحیه ای، گروه های زبانی یا اقلیت های مذهبی نیز فرهنگ های ویژه و فرعی، گروه های شغلی، طبقات و قشرهای موجود در یک کشور را خرده فرهنگ یا پاره فرهنگ گوینـد. فرهنگ هر کشور، از چنـدین خرده فرهنگ تشکیل شده که هرکدام در کنار ویژگی های خاص خود، با فرهنگ کلی جامعه نقاط مشترکی دارند.

برای مثال، ویژگی های مردم لرسـتان از لحاظ گویش، آداب و رسوم، شـکل لباس پوشـیدن، پـذیرایی از مهمان، ازدواج و...، خرده فرهنگی را برای مردم این ناحیه پدید آورده است که آنها را از مردم اصـفهان یا خوزستان، به طور کامل مشخص و جدا می کنـد. این فرهنـگ ویژه را خرده فرهنـگ لری می گوییم که در عین اینکه به خـاطر اشتراکـات فرهنگی با فرهنگ عمومی ایران جزئی از فرهنگ ایرانی به شمار می رود، ویژگی های خاص خود را دارد.

عناصر تشکیل دهنده فرهنگ

عناصر تشکیل دهنده فرهنگ را با اقتباس از یک انسان شناس، به نام لسلی وایت می توان به چهار دسته تقسیم کرد:

۱. ایدئولوژی ؛

۲. فن آوری ؛

۳. نهادها، سازمان ها و الگوهای رفتار ؛

۴. احساسات، نفسانیات.

صرف نظر از درستی یا نادرستی این تقسیم بندی، در میان این چهار دسته، تنها چهارمین گروه، عناصری را دربردارد که سبب مقاومت فرد در برابر فرهنگ جدید می شود. این عناصر سبب می شود فرد، گاهی تا آخرین لحظه های زندگی خود هم با اجزایی از فرهنگ پیشین محشور باشد و پس از سال ها دوری از فرهنگ پیشین و پیوستن به جامعه و فرهنگ جدید، هنوز در ارتباط معنوی و روحی با فرهنگ پیشین خود بوده، مصداق این اصطلاح فارسی باشد که: «با شیر اندرون شود و با جان به در رود».

صفات مشترک فرهنگ

فرهنگ انسانی که میان همه جامعه های بشری مشترک است، ویژگی های مشترکی دارد:

ـ فرهنگ، عامل یکسان سازی ارزش های اجتماعی است؛

ـ فرهنگ، رفتار انسان ها را نظم می دهد و غرایز آنها را کنترل می کند؛

ـ فرهنگ، متمایز کننده جامعه ها از یکدیگر است؛

ـ فرهنگ، آموختنی است.

فرهنگ را در مرحله اول خانواده و شبکه خویشاوندی و سپس نهادهای بیرون از خانواده مانند سازمان ها و مؤسسه آموزشی، وسایل ارتباط جمعی و گروه های اجتماعی انتقال می دهند.

ـ فرهنگ حاصل تجربیات و دانش بشری است که طی قرن ها و روزگاران و طی نسل های متمادی، فراهم آمده و پیچیده تر گردیده است.

ـ جنبه های مادی و معنوی فرهنگ، پیوسته در حال دگرگونی تدریجی است. این دگرگونی ها در طی قرن ها و روزگاران، دوره های گوناگون تاریخ بشری را به وجود می آورد.

بنابراین، باید گفت همه جامعه های انسانی، فرهنگ دارند و اصطلاح هایی مانند جامعه بی فرهنگ یا بی تمدن از دیدگاه علمی نادرست است.

«اصطلاح هایی مانند «جوامع عقب مانده» یا «عقب افتاده» یا «توسعه نیافته» که اولین بار در نوشته های اروپاییان آمده است، نخست ناظر بر عقب ماندگی مادی و تفاوت فاحش تکنیکی جوامع سنتی با کشورهای پیشرفته اروپایی بود، ولی در جریان ترجمه متون فرنگی به فارسی، کم کم به جنبه معنوی و غیرمادی فرهنگ این کشورها نیز تعمیم یافت و اصطلاحی مانند «عقب ماندگی»، مفهومی کلی یافت که عقب ماندگی مادی و معنوی را در برمی گرفت، ولی این امر به دور از انصاف، غرض ورزانه و براساس پیش داوری است و ارزش علمی ندارد»(۱).

عوامل به وجود آورنده فرهنگ

فرهنگ مادی و معنوی

فرهنگ را به دو قسمت مادی و غیرمادی یا معنوی تقسیم می کنند.(۲)

ص: ۲۰

۱- ۱ . جزوه درسی جامعه شناسی عمومی، صص ۵۶ ـ ۶۰، دانشگاه پیام نور.

۲- ۱ . نک: منوچهر محسنی، مبانی جامعه شناسی.

اشیای قابل لمس مانند مسکن، وسایل زندگی، ابزار آلات و... از عناصر فرهنگ مادی به شمار می روند و عناصر غیر مادی مانند هنر، زبان، ادبیات، افکار و عقاید، روش فکر و استدلال، قوانین و علوم، فرهنگ معنوی را می سازند.

فرهنگ مادی و غیرمادی به یک آهنگ پیشرفت نمی کنند، بلکه به طور معمول، فرهنگ مادی سریع تر دگرگون می شود. فرهنگ معنوی بدنه اصلی یک فرهنگ ملّی است. همین بدنه است که قدرت روحی و نیروی حیاتی یک ملت را می سازد و باید با دل و جان در نگهداشت آن کوشید؛ زیرا فرهنگ معنوی نقطه تعالی و فرازگاه حیات ملّی است. هر فرهنگ تعریف هایی از حقایق موجود دارد که بر پایه آن، معارف مردمش را شکل می دهد.

این مفاهیم، اعتقادات مذهبی، باورهای سیاسی، اسطوره ها، تئوری های علمی و امثال آن را در برمی گیرد. برای نمونه، می توان به باورهایی که در فرهنگ اسلامی درباره آفرینش انسان، آینده بشریت و ماهیت وجود و رابطه خالق با مخلوق و غیره وجود دارد اشاره کرد.

از آن جا که این مفاهیم به واسطه زبان، میان انسان ها رد و بدل می شود، بسیاری از جامعه شناسان زبان را کلید ذهن می دانند.

گفته شد فرهنگ مادی هر جامعه، مجموعه دست آوردهای مادی یا تکنولوژی آن جامعه است. یکی از جامعه شناسان به نام لوئیس ممفرد در بحث از تکنولوژی و فرهنگ می نویسد: تکنولوژی در خارج از فرهنگ قرار

نمی گیرد، بلکه جزئی از آن است.(۱)

گونه های طبقه بندی فرهنگ ها

اشاره

تقسیم بندی فرهنگ ها در کتاب های گوناگون جامعه شناسی بیان شده

است و تکرار آن ضرورتی ندارد. متفکران اجتماعی در اسلام، فرهنگ را

نوعی از کردار و رفتار انسان که برگرفته از فطرت الهی است می دانند و آن را

وجه تمایز انسان از حیوان می شمارند. جامعه شناسان در آثار خود به

طبقه بندی فرهنگ از این دیدگاه، پرداخته یا با نوعی تسامح از کنار آن

گذشته اند. ازاین رو، به جاست که ما در این جا به آن بپردازیم.

فرهنگ واقعی جامعه ها را که در حقیقت بیانگر ارزش ها و رفتار عالی

انسانی است می توان چنین تقسیم بندی کرد:

۱. فرهنگ رسوبی

عبارت است از رنگ آمیزی و توجیه شئون زندگی با تعدادی قوانین و سنت های ثابت، نژادی و روانی خاص و محیط جغرافیایی و رگه های ثابت تاریخی که در برابر هرگونه تحول مقاومت می ورزند و همه دگرگونی ها را یا به سود خود تغییر می دهند یا حذف می کنند.

۲. فرهنگ خود محوری

در این نوع فرهنگ، نمودها و فعالیت هایی که توجیه و تفسیر کننده واقعیت های فرهنگی است، به خواسته اساسی تبدیل می شود و اشباع آرمان های فرهنگی را به عهده می گیرد. این «خودهدفی» ویژگی فرهنگ

۱- ۲ . برگرفته از جزوه جامعه شناسی دانشگاه پیام نور.

علمی، اقتصادی و تکنولوژیک بسیاری از جامعه ها در دو قرن نوزده و بیست بوده است. «خود هدفی» طبیعت اصلی فرهنگ را که خلاقیت و گسترش آرمان های زندگی در ابعاد انسانی است، راکد ساخته است. خوش بختانه مشاهده ها و تجربه ها نشان می دهد که همه انسان های جامعه های بشری اسیر «خودهدفی» یک یا چند نمود نمی شوند، بلکه همواره بوده اند هوشیارانی که در برابر اسارت شخصیت آدمیان در بعضی از نمودهای شئون زندگی و همچنین خنثی کردن دیگر جنبه های فرهنگ خواه انسان ایستاده اند.

۳. فرهنگ مایع و بی رنگ

این نوع فرهنگ عبارت است از آن رنگ آمیزی ها و توجیه هایی که به هیچ ریشه اساسی روانی و اصولی ثابت، تکیه نمی کند و همواره در معرض تحولات قرار می گیرد. البته در جامعه هایی که دارای تاریخ هستند، این گونه فرهنگ به ندرت پیدا می شود؛ زیرا چنان که می دانیم فرهنگ گرایی از یک عامل انسانی و فعال روانی سرچشمه می گیرد. به طور طبیعی هر جامعه ای در امتداد تاریخ می خواهد برداشت های فرهنگی خود را از زندگی به نسل های آینده منتقل سازد.

۴. فرهنگ پویا، هدف دار و پیشرو

«این نوع فرهنگ در محاصره آن نمودها و فعالیت هایی که تحت تأثیر عوامل سیال زندگی و شرایط زودگذر محیط و اجتماع قرار می گیرد، نمی افتد؛ زیرا عامل محرک این فرهنگ، واقعیات مستمر طبیعت و ابعاد اصیل

انسـانی اسـت و هـدف آن عبـارت اسـت از آرمـان هـای نسـبی که آدمی را در جـاذبه هـدف اعلای حیـات به تکـاپو در می آورد».(۱)

مهم ترین ویژگی های فرهنگ

۱. فرهنگ هویت دهنده است

هویت از لحاظ لغوی یعنی ماهیت و سـرشت هر چیز. انسان بـدون هویت نمی توانـد به زندگی مطلوب خود ادامه دهد. هویت یـک کشور، فرهنـگ آن کشور است. انسـان بریـده از فرهنـگ و تاریـخ خویش، انسانی یتیم است. چنین انسانی خواه ناخواه، شکاری برای هر صیاد است.

کسـی که نتواند هویت و فرهنگ خویش را بازشـناسد، اگر شکار بیگانگان نشود، دچار بیماری لاابالی گری فرهنگی شده، از درون تباه خواهد شد.

۲. فرهنگ مصونیت آور است

فرهنگ، در جهان تزاحم ها و تعارض ها، به انسان توان شناخت و انتخاب می دهد. ازاین رو، فرهنگ، توانایی ویژه بشر است. انسان در برابر غریزه، قـدرت اختیار و اراده دارد. فرهنگ، قدرت تصـمیم گیری را در انسان افزایش می دهد و سـبب می شود انسان در رویارویی با ضد فرهنگ، مصونیت پیدا کند. بنابراین، می توان گفت: تنها با واکسیناسیون فرهنگی می توان آینده را تضمین کرد.

۳. فرهنگ هم پویاست و هم پایا

«مد فرهنگ نیست. بتی است که امروز اوج گرفته و فردا فرو می نشیند.

۱- ۱ . فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، صص ۹۰ _ ۹۳.

بزرگ ترین دشمن فرهنگ، «مد» است که باعث از بین رفتن ارزش های واقعی آن می گردد. «مد» در پی جای گزینی است. مرتب ابداع و اختراع می کند. دشمن خود نیز هست و خود را از بین می برد. ای کاش مدیریت های فرهنگی جوامع بشری، پیرامون این موضوع حساس (تضاد مد گرایی با فرهنگ اصیل پویا و هدفدار) تحقیقات لازم و کافی و صمیمانه انجام می دادند و بشریت را از مهلک ترین بلای خوشایند، به نام مدگرایی که هم روح فرهنگی انسان ها را به جهت بریدن از اصول ثابت ارزش ها تباه می کند و هم با بیماری مصرف زدگی و اسراف بی شرمانه، شکم های انسان های بینوا را خالی و بدن های آنان را برهنه و سلامت آنان را منفی و روح آنان را در ظلمات جهل و حیرت و اضطراب غوطه ور می سازد و آنان را بدون مسکن در ویرانه های طبیعی و ساختگی که به دست ثروت پرستان و سلطه گران به وجود آمده است، رها می ساختند».(۱)

۴. فرهنگ، تأثیرپذیر است

فرهنگ نمی تواند در حالت انجماد و ایستایی بماند، باید ریشه در ژرفای گذشته های دور و نزدیک داشته باشد و در عین حال در فضای بی کران حال و آینده شاخ و برگ بگستراند و توان استقبال و الهام از آینده را نیز داشته باشد. فرهنگ ایستا، وجود ندارد، اگر هم وجود داشته باشد، به کتاب خانه ای دربسته و سربسته تبدیل خواهد شد که رنگ و بوی روزگاران کهن و قرن های گذشته را دارد.

۱- ۱ . فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، ص ۴۹.

۵. فرهنگ فطرت ثانوی است

«فرهنگ چون پویا و پایاست و در طول زمان پدید می آید و دگرگون می شود، در زمره ماندگارترین و پایاترین امور اجتماعی است؛ زیرا فرهنگ «عادت ها» را در برمی گیرد و عادت ها نوعی طبیعت یا فطرت ثانوی است. فرهنگ هرچه در جوهره و ذات خود غنی تر و قوی تر باشد، ماندگارتر و پایاتر خواهد بود».(۱)

۱– ۲ . علی باقی نصر آبادی، مبانی جامعه شناسی، جزوه درسی دانشگاه آزاد اسلامی، صص ۲۲ _ ۲۵.

بخش دوم : فرهنگ مدافع، فرهنگ مهاجم

اشاره

ص: ۲۷

اشاره

بعضـی از فرهنگ ها به صورت ذاتی حالتی هجومی و برخی وضـعیتی تـدافعی دارنـد. هر فرهنگی ممکن است در یکی از این زمینه هـا یـا هر دو زمینه، توان منـد باشـد یا در هر دو زمینه ناتوان باشـد. از جمله فرهنگ هایی که در هجوم، توان مندنـد و به سرعت و شدت، فرهنگ های دیگر را تحت تأثیر خود قرار می دهند، ولی در برابر هجوم فرهنگی، توان دفاع لازم را ندارند و در نتیجه نابود می شونـد، فرهنگ مغولی است که هرچنـد بر فرهنگ هایی که به آنها هجوم آورده بود، تأثیر گـذارد، ولی در برابر موج فرهنـگ هـای دیگر، تاب مقاومت نیاورد و از میان رفت. به نظر می رسـد، فرهنگ یونانی را نیز می توان از این نوع فرهنگ ها به شـمار آورد؛ زیرا هرچنـد خود بر جهان پیرامون و پس از خویش، تأثیرهای فراوان گـذاشت، ولی در برابر هجوم فرهنگ رومی، توان دفاع از کف داد و مجبور به تمکین گردید.

از جمله فرهنـگ هـایی که در دفـاع، وضـعیت منـاسبی دارد، ولی در هجوم، ناتوان است، می توان به فرهنگ مردم چین اشاره کرد. این فرهنگ در برابر فرهنگ های گوناگون در طول تاریخ پایداری ورزیده و از خود دفاع کرده است، ولی با این حال و با داشـتن جمعیتی در حـدود ۳۱ مردم دنیـا نتوانسـته است به عنوان فرهنـگ غـالب، بر دیگر فرهنـگ ها سـلطه و سـیطره یابـد. فرهنگ آفریقا یا استرالیا نیز از جمله فرهنگ هایی به شمار می روند که هم در دفاع و

هم در هجوم، دچار ضعف بوده اند، این فرهنگ ها نه تنها نتوانسته اند عناصر فرهنگی خود را به گونه ای تأثیرپذیر بر فرهنگ های دیگر سیطره بخشند، بلکه در برابر فرهنگ اروپایی و آمریکایی ـ که فرهنگی استعمارگر است ـ هویت خود را از دست داده و به فرهنگی تغییر یافته بدل شده اند.

از جمله فرهنگ هایی نیز که هم توان دفاع و هم هجوم خوبی داشته اند، فرهنگ های دینی به ویژه فرهنگ اسلام و مخصوصاً فرهنگ تشیع است. با نگاهی به تاریخ این فرهنگ ها در می یابیم که این فرهنگ ها همواره هجوم گسترده ای به فرهنگ های دیگر داشته اند و تأثیرهای فراوانی بر آنها گذاشته اند. ماندگاری، دیرپایی و قدرت دفاع زیاد در برابر فرهنگ های دیگر نیز از جمله ویژگی های این فرهنگ هاست. هرچه فرهنگ دینی، بیشتر از ویژگی های انطباق با فطرت، انعطاف پذیری، قابلیت تطابق با زمان و مکان و برآوردن نیازهای مادی و معنوی انسان ها، برخوردار باشد، این ویژگی ها در آنها بیشتر آشکار می شود و باید گفت این ویژگی ها در فرهنگ های مربوط به ادیان الهی پررنگ تر است؛ زیرا ادیان غیر الهی اگرچه مدت زمانی بر مردم حوزه نفوذ خویش تأثیر می گذارند، ولی به سبب ضعف در یک یا چند مورد تاب مقاومت نیاورده، جای خود را به فرهنگ های قوی تر می دهند.

این موضوع به صورتی ریزتر در ادامه این فصل بررسی خواهد شد. ولی برای آشنایی بیشتر با دورنمای کلی بحث، نمونه های تاریخی به همراه پاره ای توضیحات درباره فرهنگ های مهاجم و مدافع، در قالب سه پدیده زیر می آوریم:

۱. مهاجرت های بین المللی؛

۲. برخوردهای تاریخی اقوام؛

۳. سلطه استعمارگران بر مستعمرات.

در مهاجرت های بین المللی، کسانی که برای همیشه از وطن خود دل می کنند و راهی کشور یا قاره دیگری می شوند، از سویی می کوشند فرهنگ پیشین خود را فراموش کنند و از آن جدا شوند و از سوی دیگر، تلاش می کنند با هنجارهای فرهنگ جدید هم نوایی یا تطابق یابند، ولی با توجه به اینکه فرهنگ پیشین در برابر فرهنگ جدید، مقاومت می ورزد و به سادگی تسلیم نمی شود، جریان پیچیده و کندی به وجود می آید که ممکن است تا آخرین دم زندگی، بر فرد مهاجر تأثیر گذارد. البته همه عناصر فرهنگ پیشین به یک اندازه، در برابر فرهنگ جدید مقاومت نمی ورزند و تنها عناصر خاصی سرسختانه و به صورت بسیار مقاوم در برابر فرهنگ جدید می ایستند.

نمونه ای از این واقعیت را می توان در میان مردم آسیای جنوب شرقی مانند: ژاپنی ها، ویتنامی ها، کامبوجی ها و نیز مردم هند که به آمریکای شمالی مهاجرت کرده اند دید. این اقوام که در حال حاضر در جامعه میزبان (آمریکا) به سر می برند و به عنوان اقلیت های قوی ملیت و هویت آمریکایی یافته اند، با وجود تأثیر و تسلطی که فرهنگ میزبان از لحاظ مادی و معنوی بر آنان گذاشته، هنوز دلبستگی های خود نسبت به فرهنگ کشور اصلی شان را به ویژه در بعد معنوی آن، از دست نداده اند و حتی در مواردی برخی از الگوهای فرهنگی خود را بر جامعه میزبان تحمیل کرده اند. (نوع غذا، لباس، موسیقی و غیره)

در برخوردهای تاریخی اقوام نیز هنگامی که دو قوم، در عرصه نظامی رو در روی یکدیگر قرار می گیرند و یکی بر دیگری پیروز می شود، در حقیقت دو فرهنگ به مقابله با یکدیگر بر می خیزند. البته در رودررویی فرهنگی

همیشه قومی که از جهت نظامی قوی تر است، برتری فرهنگی نـدارد، بلکه تاریخ گواهی می دهد که در بسـیاری از موارد، به تدریـج مهاجمان به دلیل غنای فرهنگی قوم شـکست خورده، در فرهنگ آنان حل شـده انـد؛ به طوری که پس از سپری شدن چند قرن، اثری از فرهنگشان به جای نمانده است.

نمونه چنین برخوردی را می توان در برخورد نظـامی مغولاـن و ایرانیـان در قرن هفتم هجری دیـد. مغولاـن بـا نیروی نظامی پر جرئت با سنگدلی و بی رحمی فراوان سرزمین پهناور ایران آن زمان را در نوردیدند و در اندک مدتی حاکم مطلق و بی چون و چرای آن شدند و برای نگه داری از دستاوردهای نامشروع و سلطه خود، به ایجاد نوعی میلیتاریسم دست یازیدند و با گرفتن مالیات ها و عوارض گوناگون رسمی و غیر رسمی مردم، به ویژه روستاییان را به ستوه آوردند.

چنـدی نگـذشت مغولاـنی که هم از لحـاظ فرهنـگ مـادی و هم از جهت فرهنـگ معنوی در مقایسه با فرهنگ مردم ایران در سطح بسـیار پایینی قرار داشـتند، در این فرهنگ مسـتحیل شدند و این استحاله تا بدان پایه رسید که فرمانروایان جبار مغول که قدرتی فراتر از قدرت خود نمی شـناختند، به دین اسلام گرویدند و راه و رسم فرهنگ ایرانی را در پیش گرفتند. در سال ۶۹۴ ه . ق غازان خان پیش از همه، مسـلمان شـد و الجایتو نام خـدا بنده برخود نهاد(۱) و الغ بیک دسـتور داد برای مشاهده پدیده های آسمانی و گسترش مطالعات ستاره شناسی، رصدخانه ای ساخته شود که به نام «ذیج الغ بیک» مشهور شد.

۱- ۱ . هجوم مغولان به ایران در سال ۶۱۶ هجری انجام گرفته است.

استاد عباس اقبال آشتیانی، در این زمینه می نویسد:

«بعد از غلبه مغول بر ممالک متمدن چین و ایران و اقامت در شهر، آداب مغولی تغییر صورت فاحش حاصل کرد و با اینکه به ظاهر صورت، بایستی آنها نیز آداب متمدنین بلاد مغلوبه را محکوم و مغلوب سازند و همان طور که سلاطین و امرای مغول جای پادشاهان و امپراطوران قدیم این ممالك را گرفته بودند، آداب مزبور نیز جای آداب معموله متمدنین را بگیرند، درست این امر به عکس شد و فرزندان چنگیز دو نسل بعد از او کاملاً محکوم حکم آداب زیردستان مغلوب خود گردیدند و دست از عقاید و آیین و مراسم اجدادی برداشتند؛ یعنی وزرا و مشاورین و ارباب هنر چین و ایرانی و اویغور و عیسوی انتقام مغلوبینی را که به زور شمشیر دیده بودند، به قوه تدبیر از مغول گرفتند و زبان و مذهب و اصول اداره و حکومت خود را برایشان تحمیل کردند».(۱)

در همه سه قرنی که چنگیزیان و هولاکوییان و تیموریان و نسل های بعدی آنان مانند ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو و آل جلایر و... . تا ظهور صفویه در سال ۹۰۵ هجری بر ایران حکومت کردند، فرهنگ ایرانی و به ویژه رکن مهم آن، زبان فارسی، به شدت در برابر تهاجم های فرهنگی بیگانه پایداری کرد تا جایی که از اوایل قرن هشتم هجری دوباره تسلط و قدرت خود را بازیافت و این خود دلیل بر آن است که فرهنگ بیگانه، در برابر آن تاب مقاومت نیاورد و در آن مستحیل شد.

۱- ۲ . عباس اقبال آشتیانی، تاریخ مفصل ایران، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۴۱، چ دوم، ص ۴۴۹.

بنابراین، چیرگی نظامی مغول نه تنها نتوانست به نابودی فرهنگ ایرانی بینجامد، بلکه کار به آن جا رسید که مغولانی که در ایران به جا ماندند، فرهنگ آبا و اجدادی خود را از دست دادند و راه و رسم و زبان و آیین قوم مغلوب را با میل و رغبت پذیرفتند.

یکی دیگر از زمینه های برخورد فرهنگی، استعمار یک کشور به وسیله کشوری دیگر است که سبب تماس دو فرهنگ استعمارگران و استعمارشدگان می شود. یک نمونه از این امر را در برخورد استعمارگران فرانسوی با مردم الجزایر در مدت نزدیک به یک صد و سی سال می توان دید. نمونه دیگر آن برخوردی است که استعمارگران، با مستعمرات آفریقایی و آفریقای سیاه داشته اند.

فرانسویان از سال ۱۸۳۰ م. الجزایر را به اشغال نظامی خود در آوردند و تا سال ۱۹۶۲ م. که مبارزان الجزایری آنها را بیرون راندند، بر آن سلطه داشتند. مردم الجزایر در آغاز مقاومت هایی علیه استعمارگران از خود نشان دادند، ولی به دلیل دسترسی نداشتن به سلاح های گرم و پیشرفته، نتواستند کاری از پیش ببرند. در نتیجه، فرانسویان اندک اندک سلطه خود را گسترش دادند، تا جایی که پیش از قیام مسلحانه مردم الجزایر، این سرزمین را جزئی از خاک فرانسه می شمردند و از آن به «الجزایر فرانسه» نام می بردند.

در تمام این مدت، دولت استعمارگر کوشید فرهنگ خود را جای گزین فرهنگ بومی الجزایر کند و هویت ملی و فرهنگی آنها را نابود سازد، چون تنها از این راه می توانستند به هدف خود که همانا الحاق کامل و همه جانبه این سرزمین به فرانسه بود، جامه عمل بپوشانند.

ص: ۳۳

شرح چگونگی اوج گیری مبـارزات مردم الجزایر، مجـال دیگری می طلبـد. در این جا تنها به این نکته اشاره می کنیم که قیام مردم الجزایر از سال ۱۹۵۴ م. بر همان عناصـر و ارزش هایی تأکید داشت که اسـتعمارگران می کوشیدند آنها را نابود سازند؛ یعنی ارزش های معنوی و عناصری که ارکان اصلی فرهنگ هر کشور را تشکیل می دهد که عبارتند از: «ایدئولوژی و زبان» با اینکه صدمه های فراوان و ضـربه های سختی به این عناصر در الجزایر وارد شده بود، هنوز این کشور موجودیت و هویت خود را حفظ کرده بود و همان، پشـتوانه و تکیه گاه محکم و اسـتواری برای آنان به شـمار می آمد. بنابراین، بنای جامعه نوین ضـد اسـتعماری الجزایر بر پایه دو عنصر اسلامی و عربی کردن معیارها و ارزش ها استوار شد و همان، پشتوانه انقلاب رهایی بخش این کشور گردید.

در الجزایر فرانسه همه نهادها و سازمان ها مطابق خواست و ایدئولوژی جامعه اسـتعماری، الگو سازی شده و شـکل گرفته بود. زبـان رسـمی و مقررات اداری، آموزشـی و حقـوقی آن بـه کلی فرانسـوی شـده بـود. بـه همین دلیـل، پس از رهـایی از چنگ اسـتعمار، بر پـا کردن جـامعه ای جدیـد، در این کشور، براسـاس موازین و ارزش هـایی که اینك از آنها تنها نام و نشانی باقی مانـده بود، کـار آسـانی نبود. با این حال، فرهنگ پیشـین این مردم، از چنان قـدرت و غنایی برخوردار بود که توانست خود را دوباره بازسازی کند و برپا دارد.

ایـدئولوژی و زبـان هـم در طـول مبـارزات مسـلحانه و هم پس از پیروزی انقلاب، دو اهرم قـوی و پشتیبـان مطمئن بـود که به انقلابیون نیرو و الهام می بخشید تا اینکه سرانجام آنها را به خودکفایی فرهنگی رساند.

از این دو نمونه برخورد فرهنگی در ایران و الجزایر این حقیقت بر می آید که تهاجم های نظامی اگرچه سبب غلبه کامل قومی بر قوم دیگر گردد، همیشه نابودی فرهنگ قوم شکست خورده را در پی ندارد، بلکه اگر قوم شکست خورده، از پیشینه فرهنگی نیرومندی برخوردار باشد، می تواند با تکیه بر آن، به ویژه دو عنصر مهم آن یعنی ایدئولوژی و زبان، در برابر موج حملات فرهنگ جدید پایداری کند.

البته اگر قوم زیر سلطه، چنین پیشینه ای نداشته باشد، پایداری آن در برابر فرهنگ جدید با مشکلات و موانع قوی تری روبه رو می گردد. برای نمونه، کشورهای آفریقایی که غنای فرهنگی قابل توجهی نداشتند و دو رکن مهم فرهنگی آنان یعنی ایدئولوژی و زبان، دارای صلابت و قدرت کافی نبود، با یورش استعمارگران اروپایی به سرزمینشان، نفوذ فرهنگ کشورهای استعمارگر را به آسانی پذیرفتند و استعمارگران اروپایی توانستند کلیساها و صومعه های خود را در جای جای آفریقای سیاه و تا اعماق جنگل های انبوه آن گسترش دهند و زبان خود را به صورت زبان اداری و رسمی آنان در آورند. بدین ترتیب، فرهنگ بومی مردم آفریقا که نه از لحاظ مادی و نه از جنبه معنوی، گستردگی و قدرت کافی را نداشت، نتوانست در برابر این تهاجم های فرهنگی تاب مقاومت بیاورد و چنین شد که در کوتاه مدتی، الگوهای فرهنگی ایدئولوژی و زبان اروپاییان به عنوان دو رکن مهم فرهنگی، سیطره خود را بر بخش های گسترده ای از آفریقا گستراند و در مناطق زیر نفوذ انگلستان، زبان انگلیسی و در مناطق زیر سلطه فرانسویان، زبان فرانسه زبان اداری، تجاری، علمی و به طور کلی زبان رسمی شد.

گرچه اروپاییان نیز بعضی از عناصر فرهنگ ابتدایی و تطور نیافته آفریقایی را به خود گرفتند، ولی برخورد فرهنگی استعمارگران با جامعه های ابتدایی آفریقایی و استرالیایی را می توان جریانی یک سویه شمرد.(۱)

اسلام و دفاع و هجوم فرهنگی

همچنان که از واژه تهاجم بر می آید، هجوم فرهنگ اسلام یا فرهنگ غرب بر هم، هجومی دو جانبه است. هم فرهنگ اسلام بر فرهنگ و تمدن غرب هجوم می آورد و هم فرهنگ غرب بر ارزش ها، آرمان ها و باورهای اسلامی یورش می آورد. این تهاجم دو سویه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی شدت بیشتری یافته و پیچیدگی و گستردگی فزون تری به خود گرفته است.

فرهنگ و تمدن غرب، پس از رنسانس، با محور قرار دادن انسان و گرایش به «اومانیسم» کوشید مذهب و اعتقادات الهی را نفی کند.

تاریخ تفکر معاصر ما همواره عرصه برخورد این ایده با تفکر دینی بوده است. با ورود این تفکر انسان مدار جدید غربی به جامعه ایرانی اصول و مبانی فکری آن به ویژه پس از به وجود آمدن رسانه و مطبوعات در کشور ما، ارزش های ملّی و مذهبی ما را زیر سؤال برد.

در همه حوزه های نگارش تاریخی و رسانه های مطبوعاتی که امروز در جهان وجود دارد؛ مانند حوزه نگارش «ماسونی» یا «مارکسیستی» یا «فاشیستی» و انواع دیگر صورت نگارش «اومانیستی»، با تفاوت هایی که در

۱- ۳ . برگرفته از جامعه شناسی عمومی، دانشگاه پیام نور.

میـان آنها هست، محور بحث و اصل اساسـی همه دگرگونی های تاریخی، همان اراده انسانی است. حال این معنا، گاه در نژاد برتر و پیشوا جست وجو می شود (فاشیستی)، گاه در دگرگونی های علم اجتماعی و «پروگرسیسم» (ماسونی) و گاه طبقه های تولیدی و اقتصادی (مارکسیستی).

در این دوره طی سالیـان دراز، تلاش شـد، مـذهب، افیون جامعه و معلول ترس و جهل بشـری شـناسانده شود. همچنین، تئوری پردازان و انـدیشه ورزان غربی به ویژه صاحب نظران علوم انسانی؛ مانند جامعه شـناسان، با نفی مذهب و دین باوری، در صدد جای گزین کردن «انسان» به جای «خدا» و «علم» به جای «دین» برآمدند.

اگـوست کنـت و پیروان او برای بشـر سـه دوره تـاریخی، اسـطوره ای ـ دینی، فلسـفی و علمی ترسـیم کردنـد و دوران دیـن و مکـاتب الهی را پایـان یـافته دانسـتند، ولی پیروزی انقلاب اسـلامی در ایران بـا تکیه بر مفـاهیم دینی، خط بطلانی بر همه این تلاش ها کشـید. انقلاب اسـلامی نشان داد، میان فطرت انسانی و آموزه های الهی پیوندی ناگسستنی برقرار است و طرد و نفی مـذهب از سـاحت زنـدگی انسـان، امکـان پـذیر نیست. ازاین رو، پس از حـاکمیت مـذهب و دین در ایران، هجوم متقابـل در اندیشه مذکور، شدت یافت.

همچنان که گذشت، برخورد فرهنگی و تبادل اندیشه ها و باورها از نخستین روزهای زندگی بشـر وجود داشـته و در آینده نیز ادامه خواهـد داشت. انسـان هـا به صورت فردی و گروهی به تعامل افکار و اعمال خویش می پردازنـد و آنها را رشـد و تعالی می بخشند. به همین دلیل، تمدن امروز را باید، برخلاف نظر مدعیان دروغین آن دستاورد تلاش همه گروه ها و ملت ها

در طول تاریخ دانست که در برخوردهای فرهنگی، نظامی، سیاسی و اقتصادی به رشد و شکوفایی اندیشه ها کمک کرده اند.

برخورد فرهنگی مسلمانان با دیگر گروه ها و ملت ها نیز از همان آغاز پیدایش اسلام و شکل گیری فرهنگ و جامعه اسلامی آغاز گردید. اندیشه اسلامی را مبلغان و مهاجران و تاجران مسلمان نخست در میان همسایگان و سپس دیگر گروه ها و جامعه ها گسترش دادند. در سده های نخستین، (قرن دوم و سوم هجری) دانشمندان و اندیشمندان اسلامی، برای آشنایی با آثار علمی دیگران، کوشش های فراوانی کردند؛ به گونه ای که در قرن سوم و چهارم هجری _ که از آن به عنوان عصر طلایی ترجمه یاد می کنند _ بسیاری از کتاب های علمی و فلسفی ارزشمند یونانی به عربی ترجمه شد و مورد استفاده صاحب نظران و اندیشه وران قرار گرفت.

برخورد فرهنگی مسلمانان با رومیان و یونانیان، در دوران جنگ های صلیبی به اوج خود رسید. در آن زمان اروپاییان، دوران قرون وسطی و عصر تاریکی خویش را سپری می کردند در حالی که، مسلمانان در اوج علم، آگاهی و رشد فرهنگی به سر می بردند. ازاین رو، این جنگ ها سبب برخورد فرهنگی میان دو فرهنگ اسلام و غرب و در نتیجه بیداری مغرب زمین شد.

اروپایی ها به خوبی با نقش برجسته مشرق اسلامی در بیداری مغرب زمین آشنا نیستند و حتی تاریخ نگاران اروپایی نیز چنان که باید و شاید به ذکر پی آمدهای فرهنگی گسترش اسلام بر اسپانیا و نیز نتایج فرهنگی جنگ های صلیبی و داد و ستد آسیای غربی با اروپا نمی پردازند. برای نمونه، اروپایی ها با آنکه آثار ارسطو را بسیار ارج می نهند، به اینکه بسیاری از این آثار با دست مسلمانان به اروپای عصر میانه رسیده است، نمی پردازند.

ص: ۳۸

به هر حال، در عصر میانه، هنگامی که جوامع مقدس اروپا به غفلت و رکود غنوده بودند، شرق اسلامی حیاتی پرشور داشت و مرحله روشنگری(۱) و تجدد خود را آغازکرده بود. مسلمانان پیش از سده یازدهم مسیحی، بر آثار افلاطون و ارسطو و استرابون شرح ها نوشتند، ولی اروپاییان تا سده هفدهم به این کار دست نزدند.(۲)

با اینکه از اولین روزهای نزول وحی، برخورد فرهنگی میان مسلمانان و مسیحیان و ملت های دیگر، همواره وجود داشت، بعضی از مسیحیان و یهودیان از همان زمان به آیین اسلام و آموزه های آن تاختند و از هر وسیله و ترفند ممکن، برای تضعیف و نابود کردن اسلام بهره جستند. از آن جمله می توان به تحریف حقایق و جعل احادیث به دست افرادی مانند: ابوهریره و پراکندن احادیث مشهور به اسرائیلیات در مجموعه روایات اسلامی:(۳) ترویج فساد و فحشا و اهانت به مقدسات و باورهای مذهبی، اشاره کرد.(۴)

هیچ دوره ای از تاریخ عبرت آموز اسلامی را نمی توان یافت که در آن، این جنگ متوقف شده باشد، بلکه همواره استمرار داشته است؛ زیرا دشمنان اسلام به چیزی کمتر از نفی اسلام و پذیرش سلطه خویش رضایت نمی دهند.

ص: ۳۹

۱- ۱ . Enlighte ment

۲- ۲ . بارونزدیکر، تاریخ اندیشه اجتماعی، از جامعه ابتدایی تا جامعه جدید، ترجمه و اقتباس: جواد یوسفیان و علی اصغر مجیدی.

۳- ۳ . نک: مرتضی عسگری، یکصد و پنجاه صحابه دروغین.

۴- ۴ . نک: محمد شیرازی، یهود از نظر قرآن.

بنابراین، آنچه امروز از آن به عنوان تهاجم فرهنگی، به ویژه علیه اسلام و انقلاب اسلامی یاد می کنیم، استمرار همان حرکت ها و اقدامات گذشته است که به شکل جدید و روش های نوین صورت می پذیرد. در عصر حاضر، سلطه و نفوذ بر ملت ها و کشورهای دیگر و استعمار آنها و دستیابی به سرمایه ها و منابعشان، از راه لشکر کشی های نظامی، شیوه ای پذیرفته شده و عملی نیست. ازاین رو، کشورهای قدرتمند، به ویژه پس از جنگ جهانی اول و دوم کمتر به این شیوه توسل می جویند و به جای آن با بهره گیری از امکانات و فن آوری پیشرفته خود از راه تحمیل فرهنگی، به گسترش امپریالیسم فرهنگی پرداخته و می کوشند از این راه منافع اقتصادی خود را از دیگر کشورها تأمین کنند.

غرب با استفاده از نقاب های فریبنده ای چون نوع دوستی، کمک به پیشرفت کشورهای عقب مانده، گسترش حقوق بشر و دموکراسی، انتقال فن آوری، همگانی کردن سواد آموزی و بهداشت و... می کوشد بر ملت های دیگر سلطه فرهنگی یابد.

اتر کلاین برگ در این زمینه می نویسد: «حتی در جریان پیاده کردن برنامه های بلند نظرانه و آزاد منشانه، چون کمک یا همکاری فنی نیز نگرش استعماری و دیگر اشکال استثمار متجلی است. مثلاً کشوری که کمک های فنی به دیگری ارائه می دهد، انتظار دارد کشور دریافت دارنده کمک، معیارها و الگوهای وی را برگزیند».(۱)

ص: ۴۰

۱- ۵ . زمینه فرهنگ شناسی، به نقل از مقاله «چندگرایی فرهنگی در جهان متغیر»، مجله پیام یونسکو،ش ۱۴۸، ص ۱۰۴.

ژرژ ساتن می نویسد:

«کشورهای اروپایی برای این می کوشند دیگران زبانشان را یاد بگیرند که بیشتر به آنها احترام بگذارند و بیشتر آنها را تحسین کنند؛ نه برای اینکه هم صحبتی پیدا کرده باشند و یا بخواهند به آنها اجازه صحبت و اظهار نظر بدهند(۱)».

ژرژ بالاندیه درباره برنامه ریزی های فرهنگی که در مستعمرات صورت می گیرد می گوید:

«این سیاست را بایستی به عنوان یک تجاوز معرفی کرد؛ زیرا این امر شیوه پیشرفتی را به یک جامعه تحمیل می کند که با سیر طبیعی آن متفاوت است»(۲).

بنابراین، امروز امپریالیسم جهانی به سرکردگی آمریکا برای گسترش سلطه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی خویش بر ملت های دیگر به تهاجم فرهنگی روی آورده است و با استفاده ازاین روش، می کوشد امپریالیسم فرهنگی خود را بر جهان حاکم کند. از آن جا که پس از اتمام دوره جنگ سرد و شکست کمونیسم، تنها مکتب رهایی بخش اسلام را سد راه سلطه مطلق غرب می بیند، لبه تیز تهاجم فرهنگی خویش را متوجه مکتب اسلام، به ویژه اسلام انقلابی و انقلاب اسلامی کرده است؛ زیرا چنان که گذشت سردمداران غرب، پس از رنسانس، با نفی مذهب، اصالت را به انسان دادند و

۱- ۶ . همان، ص ۱۰۴.

۲- ۷ . همان، ص ۱۰۵.

همه توان خویش را برای تضعیف و نابودی فرهنگ الهی به کار بردند و اینک که با پیروزی انقلاب اسلامی فطرت خداجوی انسان ها بیدار گشته و مردم جهان به ویژه مسلمانان، با بازگشت به خویش در پی معنویت و زندگانی دینی هستند، آنان می کوشند، با تهاجم فرهنگی ریشه تحولات فرهنگی اخیر را در سطح جهانی بخشکانند.(۱)

نقش اجتهاد

یکی از ویژگی های برجسته ای که اسلام و به ویژه تشیع از آن برخوردار است، وجود اصل اجتهاد در آن است. این اصل به جامعه اسلامی کمک می کند در هر زمان و مکانی، هویت خود را به عنوان یک امت حفظ کند و از مرزهای فرهنگی و تمدنی خویش پاسبانی نماید و جامعه های دیگر را به ورود به این مرزها و داخل شدن در فرهنگ بزرگ اسلامی و توحیدی فرا خواند یا وادار کند. شخص مجتهد با شناخت و آگاهی بالایی که از حقیقت دین مبین اسلام و قواعد شریعت دارد و در اثر روح پاکی که در اثر سیر و سلوک و تهذیب نفس به دست آورده است، همواره با توجه به شرایط زمان و مکان بهترین وضعیت را برای جامعه اسلامی تعریف می کند. ازاین رو، حفظ و ادامه حیات اسلامی، وابسته به حضور مجتهدان عالم، آگاه به شرایط روز، دلسوز به امور جامعه اسلامی و شجاع برای قیام در راه دین خداست. تاریخ آکنده از حضور کارساز مجتهدان در عبور از گذرگاه های تنگ و

۱- ۸. برگرفته از مهدی نیکخو، «نقش هنر و رسانه در تعلیم و تربیت»، صص ۳۳ _ ۳۸.

فراخی است که در مسیر حرکت جامعه های اسلامی پیش آمده است. مجتهدانی که در این راه از بذل مال و جان خویش کوتاهی نمی کنند تا سلامت این کاروان را حفظ کنند.

همچنان که پیش از این نیز گفته شد، تاریخ نشان دهنده تهاجم دایمی کافران، مشرکان و منافقان به مرزهای حکومت اسلامی است. این تهاجم به صورتی پیوسته و در شکل های گوناگون، همواره مجتهدان مجاهد و صاحب فکر را به چالش فرا خوانده است؛ زیرا مجتهدان پناهگاه امت در طوفان های بلا و تکیه گاه آنان در تاریکی های نادانی و ناتوانی اند. به همین روی، می توان گفت اساس دفاع و هجوم فرهنگی در اسلام، بر حضور مجتهدان دین شناس بنا شده است. همان دلا-یلی که برای ضرورت وجود و حضور امام در میان امت اسلامی آورده می شود، برای ضرورت وجود مجتهدان در عصر غیبت امام معصوم علیه السلام نیز کارآمد است.

اسلام دینی ایستا نیست که در پس پرده زمان ها فرو ماند و در مسیر گذشت کاروان بشری، همچون تصویری از اساطیر در حافظه ها به یادگار ماند، بلکه جریانی پویاست که با حفظ اصول خود و انعطافی که در فروع دارد، شرایط را برای ادامه حیات و توسعه توانایی خویش فراهم می آورد. ازاین رو، دین اسلام منتظر نمی ماند تا دشمنانش به مرزهای فرهنگ و تمدن آن حمله ور شوند و آن را در موضعی انفعالی قرار دهند و به پیروی از خواست های خود وادار کنند. بلکه به برکت وجود مجتهدان فرهیخته، از یک سو حملات آنان را پاسخ می دهد و به دفاع از بینش ها و ارزش های خویش می پردازد و از سوی دیگر، می کوشد با هجوم فرهنگی به مواضع باطل آنان،

ص: ۴۳

انسان های دربند را از زیر بار فساد و ظلم آزاد سازد. اینها مبارزه فرهنگی است که همواره ادامه خواهد داشت. دفاع مجتهدان از حریم فرهنگی حکومت و امت اسلامی به دو صورت است: ۱. پالایش جامعه اسلامی از پی آمدهای فرهنگ جاهلی که با قواعدی همچون نهی از منکر، اجرای حدود و پاسداری از سرزمین اسلامی شکل می گیرد؛ ۲. ایجاد و تثبیت هنجارها و ارزش های مربوط به حکومت الهی در میان مسلمانان که از راه هایی همچون امر به معروف، تألیف قلوب و دعوت انجام می شود. در دفاع از حریم فرهنگ اسلامی، مجتهد با تمسک به قاعده هایی همچون نفی سبیل، تولی و تبری و جهاد دفاعی راه را بر نفوذ بیگانگان سد می کند.

سخن از استراتژی هجوم فرهنگی اسلامی به فرهنگ های جاهلی جدید، بحث هایی مانند جهاد ابتدایی، عقد ذمّه و دعوت را پیش می کشد که توضیح (هر چند کوتاه) آنها را به بخش های بعدی واگذار می کنیم.

تأثیر ولایت فقیه بر هجوم و دفاع فرهنگی

اشاره

پیش از بیان تأثیر ولایت فقیه بر هجوم و دفاع فرهنگی، توضیحاتی کوتاه درباره فقیه و ویژگی های فقیه جامع الشرایط و وظایف او راه گشاست. فقیه جامع الشرایط باید سه ویژگی داشته باشد: «اجتهاد مطلق»، «عدالت مطلق»، «قدرت مدیریت و استعداد رهبری»؛ یعنی از سویی باید اسلام را با استدلال و استنباط بشناسد و از سوی دیگر، در همه زمینه ها، حدود و ضوابط الهی را رعایت کند و از هیچ کدام سر نپیچد. از سوی سوم، استعداد و توانایی مدیریت و کشورداری و لوازم آن را داشته باشد. اکنون هر یک از این سه ویژگی را بررسی می کنیم.

ص: ۴۴

۱. اجتهاد مطلق

اسلام یک مجموعه منسجم است، به گونه ای که دیانت آن، عین سیاستش و سیاست آن، عین دیانتش است. ازاین رو، فهم درست و کامل آن تنها، زمانی ممکن است که فقیه، از همه جنبه های آن آگاهی داشته باشد. بنابراین، اسلام شناس واقعی کسی است که در همه اصول و فروع، در عبادات و عقود و احکام و ایقاعات و سیاست اسلامی مجتهد باشد و کسی که در تحلیل همه معارف دین، اجتهاد ندارد و به اصطلاح، «مجتهد مطلق نیست»، بلکه «مجتهد متجزی» است، صلاحیت ولایت بر جامعه اسلامی و اداره آن را ندارد. همچنین فقیهی که جنبه های سیاسی اسلام را خوب نفهمیده، توان بر دوش کشیدن چنین مسئولیت سترگی را ندارد.

۲. عدالت مطلق

فقیه جامع الشرایط افزون بر عقل نظری، باید در زمینه عقل عملی نیز کامل باشد؛ یعنی گذشته از فهم درست علم دین، باید آن علم را در زندگی خود و جامعه اسلامی پیرامون خود، به درستی اجرا کند. به همه وظایف دینی خود عمل کند و آنچه را باید به مردم ابلاغ کند و چیزی را کتمان نکند. باید پیرو هواهای نفسانی نگردد و گناهی از او سر نزند؛ نه واجبی را بنهد و نه به حرامی آلوده شود.

بنابراین، ویژگی دوم فقیه جامع الشرایط، ترک هوا و هوس و پیروی عملی محض از احکام و دستورهای دین است. فقیه حاکم اگر فتوا می دهد، باید خود نیز به آن عمل کند و اگر حکم قضایی صادر می کند، خود نیز آن را بپذیرد و اگر حکم ولایی و حکومتی صادر و انشا می کند، خود نیز به آن گردن نهد و آن را نقض نکند.

ص: ۴۵

۳. قدرت مدیریت و توانایی رهبری

اشاره

در اصل یک صد و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ویژگی های رهبر چنین بیان شده است:

شرایط و صفات رهبری

۱. صلاحیت علمی لازم برای افتاء در ابواب مختلف فقه؛

۲. عدالت و تقوای لازم برای رهبری امت اسلام؛

۳. بینش صحیح سیاسی و اجتماعی، تدبیر، شجاعت، مدیریت و قدرت کافی برای رهبری.

در صورت تعدد واجدان شرایط فوق، شخصی که دارای بینش فقهی و سیاسی قوی تر باشد مقدم است.

چنان که می بینیم استعداد و توانایی رهبری در کشورداری، سومین شرط ضروری برای فقیه است. فقیه جامع الشرایط افزون بر اجتهاد و عدالت مطلق باید بینش درست و صحیحی از امور سیاسی و اجتماعی داخل و خارج کشور داشته باشد و ترفندهای دشمنان را به خوبی بشناسد. همچنین باید از هنر مدیریت و لوازم آن برخوردار باشد؛ زیرا گذشته از جنبه علمی و نظری، ذوق اداره و هنر تدبیر نیز از لوازم مدیریت است. ای بسا کسی وزن های شعر و قواعد علم عروض را خوب بداند، ولی شاعر نباشد. شعرشناسی، غیر از شاعر بودن است؛ زیرا سرودن شعر گذشته از آشنایی با قواعد شعر، نیازمند ذوق و هنر و استعداد ویژه ای است. مدیر و مدبر بودن، تنها داشتن دانش و بینش سیاسی نیست، هنری است که هرکس آن را ندارد.

ممکن است برخی اسلام شناس باشند، ولی مانند امام راحل رحمه الله شجاعت

لازم را نداشته باشند. هنگامی که در یکی از روزهای دهه دوم بهمن ۵۷

خبرحکومت نظامی را به ایشان گفتند، امام هراسناک نشدند و فرمودند :

آن زمان ک ه خبر تجاوز رژیم «. بیرون بروید و حکومت نظامی را بشکنید »

عراق و توطئه استکبار بر ضد انقلاب اسلامی را به ایشان رساندند، نترسید و

شجاعت خود را به دیگران نیز انتقال داد.

وظایف حاکم اسلامی

اشاره

فقیه جامع الشرایط، چهار وظیفه دینی دارد که دوتای از آنها علمی و دوتای دیگر عملی است. این چهار وظیفه، عبارتند از: ۱. حفاظت ۲. افتاء ۳. قضاء ۴. ولاء.

۱. وظیفه حفاظت

مهم ترین وظیفه امام معصوم علیه السلام جلوگیری از تحریف قرآن کریم یا کج

فهمی آن و مصون نگه داشتن آن از گزند اخذ به متشابهات و به کارگیری

سلیقه های شخصی در فهم آن و حمل آن بر پیش فرض ها و پیش ساخته های

ذهنی دیگران است. در عصر غیبت، این رسالت بزرگ بر عهده فقیه جامع

الشرایط است؛ زیرا سرپرست نظام اسلامی، جامعه مسلمانان را براساس

معارف اعتقادی و احکام عملی کتاب و سنت اداره می کن د. از این رو، باید

پیش از هر چیز به نگاهبانی و پاسبانی و دفاع از این دو وزنه وزین بپردازد.

۲. وظیفه افتا

در زمینه علمی و احکام اسلامی، فقیه وظیفه دارد با بهره گیری از منابع

معتبر و تکیه بر مبانی استوار و پـذیرفته شده در اسلام، به اجتهاد مستمر بپردازد و در این راه از تکیه بر مبانی مکتب های غیر الهی بپرهیزد و استدلال ها و احکام عقلی را با نتایج قیاس و استحسان نیامیزد. وظیفه فقیه جامع الشرایط در زمینه افتاء، تنها کشف و به دست آوردن احکام اسلامی، بی هیچ گونه دخل و تصرفی در آن است؛ زیرا اسلام دراوج کمال و پیراسته از نقص است و راهی برای نفوذ نسخ و تبدیل و تغییر در آن، نیست. پس از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله هیچ کس از وحی تشریعی برخوردار نخواهد شد و هم ازاین رو است که پس از آن رسول گرامی، حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام چنین فرمود:

لَقَد انقَطَعَ بِمَوتِکَ ما لَم یَنقَطِع بَموتِ غَیرِکَ مِنَ النُّبُوَّهِ وَالاَنباءِ و أَخبارِ السّماءِ.(۱)

با رحلت تو (ای پیامبر) چیزی منقطع گشت که به مرگ جز تو منقطع نگشت و آن، همان نبوت و فرود آمدن پیام و اخبار آسمانی است.

۳. وظیفه قضا

حاکم اسلامی، شأن قضای رسول اکرم صلی الله علیه و آله و پیشوایان معصوم علیهم السلام را نیز دارد. به این معنا که نخست باید با کوشش بی درنگ و اجتهاد علمی، مبانی و احکام قضای اسلامی را از منابع اصیل آن به دست آورد و سپس براساس آن احکام و بی آنکه تصرفی از خود در آنها بکند، به اجرای احکام قضایی و رفع کشمش ها و صادر کردن فرمان های لازم بپردازد. این وظیفه

۱- ۱ . نهج البلاغه، خطبه ۲۳۵، بند ۱.

حاکم اسلامی، یعنی اجرای عملی احکام صادر شده برخلاف وظیفه پیشین، مربوط به عمل و در محدوده اجرای احکام اسلام است.

۴. وظیفه ولا

حاکم اسلامی پس از اجتهاد عمیق در متون و منابع دین و به دست آوردن احکام اسلام در همه جنبه های زندگی مسلمانان، موظف به اجرای دقیق آنهاست. فقیه جامع الشرایط باید در زمینه های مختلف اجتماعی و فرهنگی مانند، آموزش و پرورش و ایجاد نظام آموزشی صحیح و در زمینه های اقتصادی مانند: منابع طبیعی، جنگل ها، معادن، دریاها و... همچنین در امور سیاسی داخلی و خارجی مانند: روابط بین الملل و در زمینه های نظامی همانند: دفاع در برابر تجاوزگران و آماده سازی نیروهای رزمی و امور لازم دیگر، واقعیت ها را با قوانین اسلامی تطبیق دهد و احکام ثابت الهی را به دست آورد و اجرا کند.

برخی از احکام اسلامی، فردی و برخی دیگر اجتماعی است. برخی مربوط به مردم است و برخی ویژه مجتهد و حاکم. در همه این موارد، ولی فقیه باید پس از شناخت دقیق حدود این احکام، وظیفه هر فرد یا گروهی را در جامعه اسلامی مشخص سازد و با هماهنگ ساختن آنان، اداره درست جامعه را در دست گیرد و با اجرای احکام اسلام و رفع تزاحم احکام و پیشی دادن «احکام اهم» بر «احکام مهم»، جامعه اسلامی را هدایت کند.(۱)

امام راحل رحمه الله در مورد ویژگی های یک مجتهد جامع می فرمایند:

۱- ۲ . نک: جوادی آملی، ولایت فقیه، صص ۲۴۳، ۲۴۴.

آشـنایی به روش برخورد بـا حیله هـا و تزویرهـای فرهنـگ حاکم بر جهان، داشـتن بصـیرت و دیـد اقتصادی، اطلاع از کیفیت برخورد با اقتصاد حاکم بر جهان، شـناخت سـیاست ها و حتی سیاسیون و فرمول های دیکته شده آنان و درک موقعیت و نقاط ضعف دو قطب سـرمایه داری و کمونیسم که در حقیقت استراتژی حکومت بر جهان را ترسـیم می کننـد، از ویژگی های یک مجتهد جامع است.(۱)

و در جای دیگر می فرمایند:

حکومت در نظر مجتهـد واقعی، فلسـفه عملی تمـامی فقه در تمامی زوایای زنـدگی بشـریت است. حکومت نشان دهنـده جنبه عملی فقه در برخورد با تمامی معضلات اجتماعی و سیاسی و نظامی و فرهنگی است.(۲)

حـال که شـرایط و وظـایف فقیه جـامع الشـرایط را دانسـتیم. به تـأثیر ولاـیت فقیه جـامع الشـرایط بر هجوم و دفـاع فرهنگی می پردازیم.

از مهم ترین آثـار ولایت امام عادل بر جامعه اسـلامی، تأثیر آن بر هجوم و دفاع فرهنگی است. اگر پیشوایان عادل و معصوم یا جانشـینان شایسـته آنان بر جامعه اسـلامی حکومت کننـد، می تواننـد در هر برهه ای از زمان، با عـدالت و عصـمتی که دارنـد، جامعه اسلامی را از خطر سقوط و انحراف و انحطاط فرهنگی برهانند.

جوامع اسـلامی غیر شـیعی چـون بـه حکـومت امـام غیر عـادل نیز تن در می دهنـد و به سـادگی آن را یکی از لـوازم دین می شمرند، زمام امور خویش را در اختیار کسانی قرار می دهند که به سبب بی عدالتی، در تشخیص بهترین

۱- ۳ . از پیام امام به مراجع و حوزه ها، اسفند ۶۷.

۲- ۴ . همان.

راه ها گرفتار هوای نفس می شود و سود و زیان خود را بر سود و زیان جامعه اسلامی مقدم می دارد. در نتیجه به سادگی در برابر تهاجم های فرهنگی بیگانگان سر تسلیم فرود می آورد، جامعه اسلامی را در اختیار آنان می نهد. این گرفتاری از دیر زمان تا حال، گریبان گیر این جوامع بوده است.

آن دسته از کشورهای اسلامی که فرهنگ اهل بیت علیهم السلام در آنها حاکم نیست، در زیر بار تهاجم فرهنگی گسترده غرب و شرق به ذلت و پستی گرفتار شده اند. منابع و منافع خویش را به تاراج داده و آینده خود را تباه ساخته اند. خفت و ذلت این مسلمانان با جمعیتی بیش از یک میلیارد نفر، در برابر چند میلیون صهیونیست، حیرت انگیز است و این نیست جز به این دلیل که آنان ولایت، یعنی عنصر اصلی حیات جامعه اسلامی را وانهاده و به امامت سلطان های طاغوتی گردن نهاده اند؛ در حالی که در جنوب لبنان، تعداد اندکی از شیعیان پیرو اهل بیت عصمت علیهم السلام به برکت نگرشی که به ولایت و امامت دارند، توانستند پوزه صهیونیست ها را به خاک مالیده، آنان را با خفت و حقارت از سرزمینشان بیرون کنند؛ کاری که همه عرب های به اصطلاح مسلمان به دلیل نداشتن این عنصر حیاتی، با همه امکاناتی که در اختیار داشتند، از انجامش فرو ماندند.

ولایت اگر در دست انسان عادل پاک از گناه و اشتباه قرار گیرد، اعتماد توده های مردم را به خود جذب می کند و سبب می شود آنان با اطمینان و استواری، در برابر توطئه های فرهنگی دشمنان دین قرار گیرند و با اجرای برنامه های هجومی و دفاعی رهبران خویش هر لحظه وضعیت و شرایط خود را به روز کنند. البته به روز بودن به معنای زیربار فرهنگ های دیگر رفتن و از

دست دادن اراده حرکت نیست، بلکه به این معناست که عناصر حیات این موجود زنده در هویت اجتماع به هم پیوسته خویش که همان امت متکی بر امام است، معنا یابند. جوانان چنین امتی از شهادت در راه پاسبانی از مرزهای فرهنگی خویش، با همه وجود استقبال خواهند کرد و کودکانشان رهبران بزرگ فردا خواهند بود. امتی با این ویژگی ها شایستگی پیشوایی مستضعفان و ستمدیدگان جهان را پیدا می کند. پیشوایی ای که خداوند به خاطر پیروی آنها از اسلام و قرار گرفتن در مسیر ولایت، به آنان ارزانی کرده است.

پس بر همه ماست از کوچک و بزرگ، پیر و جوان و زن و مرد که در راه نگهداشت این بنیاد استوار با همه وجود بکوشیم و استوار ساختن آن را سرلوحه همه کارهای خویش قرار دهیم. باشد که شکوه و سرفرازی، بر جامعه اسلامی بازگردد و زمینه برای ظهور پیشوای بزرگ عدل و داد فراهم آید و جامعه بشری از این سرگشتگی و ستمی که دچار آمده، رها گردد و فرهنگ الهی که فرهنگ فطرت آدمی است، در سراسر جهان گسترش یابد و کلمه حق بر باطل پیروز شود.

شیوه ها و ابزارهای هجوم فرهنگ های بیگانه

مهاجمان فرهنگی برای گسترش فرهنگ الحادی خویش و به دست آوردن سلطه اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بر کشورهای دیگر، از روش ها و ابزارهای گوناگونی بهره می گیرند. این ابزارها و روش ها به تناسب شرایط فرهنگی ـ اجتماعی و اقتصادی گروه و ملت مورد هجوم متفاوتند که شناخت و تبیین ویژگی ها و میزان اثر بخشی آنها، برای رودررویی با تهاجم

فرهنگی، مؤثر است. از جمله ابزارهای تهاجم فرهنگی می توان به نمونه های زیر اشاره کرد:

ــ فناوری فرهنگ وابسته به آن؛

ــ هنر و ابزارهای هنری مانند: رادیو، سینما، تلویزیون و...؛

ــ کتاب و ابزارهای ادبی و علمی، مانند: رمان ها، قصه ها، کتاب های درسی و دانشگاهی؛

ــ سازمان های بین المللی، مانند: بانک جهانی، صندوق بین المللی پول، آژانس توسعه بین المللی.؛

ــ بنیادها و سازمان های به ظاهر اقتصادی، مانند فورد، کارنگی، راکفلر و...؛

ــ مراکز علمی ــ تحقیقاتی، دانشگاهی، مانند صندوق پیش برد آموزش، مرکز مطالعات محلی علوم رفتاری و... ؛

ــ ورزش و میدان های ورزشی؛

ــ روشن فکران و غرب گرایان خود باخته؛

ــ زنان و دختران و محرک های جنسی و عاطفی.

مهم ترین روش های تهاجم فرهنگی که مهاجمان به صورت مستقیم و غیرمستقیم برای رسیدن به هدف های خویش به کار می گیرند، عبارتند از:

ــ از میان بردن و نفی هویت ملّی و بومی فرهنگ خودی؛

ــ کم رنگ کردن باورهای مذهبی و گرایش های معنوی؛

ــ به وجود آوردن گسست تاریخی میان زمان حاضر و گذشته ملت ها؛

ــ کنار گذاشتن الگوها و اسوه های خودی و تاریخی و جای گزین کردن الگوها و اسوه های خویش؛

ص: ۵۳

ـ از میان بردن میراث فرهنگی و ملی؛

ـ تطمیع، تخریب و ترور چهره های اثرگذار و اندیشه وران و صاحب نظران خودی؛

ـ گسترش روحیه غرب گرایی و غرب زدگی؛

ـ گسترش روحیه نومیدی، هراس و خودباختگی؛

ـ تقویت روشن فکران وابسته و پشتیبانی از آنها؛

ـ حمایت از نخبگان و تکنوکرات های وابسته و جذب استعدادها و مغزهای خودی؛

ـ گسترش فساد و فحشا و منکرات در جامعه به ویژه در میان جوانان؛

ـ رواج دادن خط و زبان خویش و بی اعتبار کردن خط و زبان خودی؛

ـ ایجاد جریان های انحرافی و تقویت گروه ها، احزاب، تشکل ها و افراد وابسته؛

ـ ایجاد دوگانگی قومی، قبیلگی، زبانی و مذهبی؛

ـ گزینش و تقویت علوم، نظریه های علمی و اندیشه وران هم سو با خود.

به طور کلی هر ابزار و روشی که به صورت مستقیم یا غیر مستقیم از درون یا بیرون جامعه، فرهنگ خودی را تضعیف یا نفی کند، از ابزارها و روش های تهاجم فرهنگی به شمار می آید؛ برخلاف «تئوری توطئه» که عوامل بیرونی را بی گناه جلوه می دهد و همه علت ها را در درون جامعه خودی جست وجو می کند، گرایشی که شاید خود زمینه ساز و بستر تهاجم فرهنگی و یکی از روش های آن باشد.

اصلی ترین کاری که دشمنان مکتب انبیا در هر اجتماعی می کنند، اثرگذاری در اندیشه ها و سپس دگرگون کردن ارزش هاست. هجوم فرهنگی

ص: ۵۴

در هر زمانی متناسب با شرایط آن انجام می گیرد. مهم این است که نمودهای تهاجم فرهنگی در جامعه خود و شرایطی را که در آن زندگی می کنیم، بشناسیم.

تهاجم فرهنگی در دو محور صورت می گیرد:

۱. باورها، ارزش ها و گرایش ها؛

۲. رفتارها و کردارها.

بیگانگان برای از میان بردن باورهای دینی ما مانند: اعتقاد به خدا، معاد، وحی، روح، فرشته و معنویات می گویند: «اینها افسانه و خیال بافی است. انسان باید واقع بینانه و اثباتی فکر کند. اعتقاد به ماورای طبیعت و امور نامحسوس، ایدئالیستی است. انسان منطقا نمی تواند به هیچ چیز، اعتقاد جزمی و یقینی پیدا کند. هر کس چنین اعتقادی داشته باشد، دگماتیست است».

اما قرآن می گوید یقین، یکی از برترین ویژگی های انسانی و کمالات اخلاقی است و هنگامی که صفات هدایت یافتگان را برمی شمارد، آنها را دارای یقین می داند: «... و بالاخره هم یوقنون» (بقره: ۴)

در مقابل، هنگامی که صفات گمراهان را برمی شمارد، آنها را دچار شک و تردید می داند: «بل هم فی شک منها» (نمل: ۶۶)

همچنین قرآن کسانی را که در مسائل دینی دارای روح تسامح و تساهل هستند نکوهش می کند.

چرا دشمنان، با داشتن باور دینی همراه با یقین، مخالفت می کنند؟ اگر این مسائل جدی گرفته شود، شکل زندگی انسان عوض می شود. نمونه هایی

از جدی گرفتن ارزش های دینی را در زمان جنگ، در جوانان دیدیم که چه حماسه هایی در جبهه ها به وجود آوردند.

ما یک سلسله باورهای درستی داریم و می خواهیم آنها را به دیگران هم عرضه و اثبات کنیم، ولی آنها می گویند: اولاً، دلایل عقلی اعتباری ندارد و تنها باید دلایل حسی را پذیرفت. ثانیاً، هرگز حقیقت کشف نخواهد شد و آدمی نمی تواند به طور منطقی از شک پا فراتر نهد. این سخنانی است که مخالفان دین برای از میان بردن ایمان در زمینه شناخت مطرح می کنند.

امروز دشمنان می کوشند، پای بندی ما را به ارزش ها سست کنند. ازاین رو، می گویند: «ارزش ها اعتباری اند. یک روز مردم به چیزی دل می بندند و روز دیگر به چیزی دیگر. نزد عده ای، شهادت طلبی، ایثار و... ارزش است و نزد گروهی دیگر، کاخ، پول پرستی، رقاصی، خوانندگی، صنعت، فن آوری و... . تأثیر فرهنگ ها سبب تغییر نظام ارزشی می شود و این واقعیت در طول تاریخ بوده و خواهد بود. ارزش ها با عقل اثبات پذیر نیستند. گذشته از آن، دلیل عقلانی هم اعتباری ندارد. همچنین دلیل های متافیزیکی را در زمینه ارزش ها نمی توان پذیرفت؛ چون ارزش ها اعتباری است و اعتباریات برهان بردار نیستند».

اگر این اندیشه در ذهن مردم جای گیرد که ارزش ها اعتباری اند و «باید» و «نباید» وجود ندارد، دیگر آن فداکاری ها را ــ که به زیان مستکبران است ــ از آنها نخواهیم دید. فداکاری ها و پای بندی به ارزش ها بود که نگذاشت قدرت های هم دست جهان، نتوانند ملت ما را به زانو درآورند.

استکبار در مبارزات خود با ملت ایران از راه های سیاسی، نظامی و اقتصادی وارد شد. در مبارزه سیاسی، از گروهک ها و تشکیلات حزبی

پشتیبانی کرد. در بُعد نظامی، جنگ تحمیلی و فتنه های داخلی را به راه انداخت. در زمینه اقتصادی نیز کشور ما را تحریم اقتصادی نمود و کالاهای خریداری شده و قطعات یدکی و پول های ما را توقیف کرد و چون در همه این جبهه ها شکست خورد، راه «مبارزه فرهنگی» را پیش گرفت.

تزریق اندیشه های انحرافی، التقاطی و الحادی یکی از حربه های دشمن در این مبارزه است. اگر شرایط اقتضا می کرد همه باورها و ارزش ها را دروغ می شمرد، ولی چون زمینه را فراهم نمی بیند، به نام «دین» و «تحقیقات جدید در اسلام نوین» می کوشد، باورها و ارزش ها را از میان ببرد؛ زیرا اینها حیات و منافع او را به خطر انداخته اند.

مسئله انقلاب و ارزش های اسلامی منحصر به ایران نیست، بلکه به دیگر کشورهای اسلامی نیز سرایت کرده است و این روند ادامه خواهد داشت. ازاین رو، مخالفان می کوشند، این بینش الهی را در زادگاه خود خفه سازند و به ما القا کنند که اشتباه کرده ایم و هیچ معرفت یقینی و نظام ارزشی وجود ندارد. این همان هجوم فرهنگی است، یعنی تحمیل یک سلسله دیدگاه های فلسفی، معرفت شناختی و هستی شناختی به عنوان «مسائل فلسفی نو».

استعمارگران در کنار سست کردن باورهای دینی و ارزش ها، می کوشند پای بندی مردم به اعمال شرعی را کاهش دهند. ازاین رو، گناه و حرام را خوب جلوه می دهند و پای بندی به مسائل شرعی را «خشک مقدسی» می نامند.

برای پیروزی در این زمینه، از ابزار تبلیغاتی و هنری نیز بهره می گیرند و حتی با برگزاری نشست های علمی بر افرادی که قدرت تحلیل علمی ندارند اثر می گذارند. تا جایی که، اندک اندک جهت فیلم ها عوض می شود و به

جای آنکه ایثار و فداکاری و... نشان داده شود، مسائل عشقی، جنسی و... مطرح می شود.

مهاجمـان فرهنگی همچنین، در زمینه عمل با روش های ویژه ای مردم را به پیروی از خواست های خود، وادار می کننـد. برای نمونه، برای از میان بردن هویت ملی ما و گسترش فرهنگ منحط خود، به رواج مـد، دامن می زننـد و لباس هایی را وارد بازار می کنند که دارای تصاویر حیوانات و خط کشورهای بیگانه است و بدین وسـیله، با استفاده از خود مردم، فرهنگ، خط، زبان و علم خود را نشر می دهند.

ساز و کار دفاع فرهنگ دینی

استراتژی دفاع در فرهنگ دینی شامل سه مقوله است:

۱. ایجاد عناصر فرهنگی پاک سازی؛

۲. تثبیت این عناصر؛

۳. دفاع در برابر نفوذ و هجوم عناصر فرهنگی بیگانه.

در مرحله ایجاد، دین اسـلام با زدودن عناصر کفر و شرک و به تعبیر قرآن کریم «جاهلیت اولی»، مظاهر پرستش غیر خدا را از ذهن و انـدیشه مسـلمانان پاک می کنـد و با داخل کردن نور ایمان در قلب های آنان، جامعه اسـلامی را به سوی وحدتی همه جانبه سوق می دهـد. این کار با پرورش تک تک افراد جامعه شـروع می شود و سـپس در روح جمعی مسـلمانان گسترش می یابد و سـبب شـکل گیری امت اسلامی با هویت واحد می شود. تاریخ صدر اسلام، در سیزده ساله اول پس از بعثت و پیش از هجرت، مصداق همین مرحله است. مرحله ای که در آن به تهذیب و تزکیه نفس از اوهام و شرک های باطنی

همت گمارده می شود و استقامت و پایداری در این راه در سرلوحه کارها قرار می گیرد. این حرکت می تواند مانند صدر اسلام حالتی مخفی یا نیمه مخفی یا آشکارا باشد. اندیشه و روح مسلمانان که تا پیش از آن آلوده به فساد و ظلم و تباهی بود، باید در این مسیر آرام آرام پاک می شد و آماده عروج به بالاترین مرتبه آفرینش، یعنی جوار قرب ربوبی می گردید.

این مرحله، به طور کامل ویژگی فرهنگی دارد و بر ایجاد ارزش ها و هنجارها و باورهای دینی و زدودن تصورها و اوهام باطل شیطانی استوار است. خداوند متعال این مرحله را مرحله گذار مؤمنان از تاریکی به سوی نور معرفی می فرماید: «یُخرِجُهُم مِنَ الظّلُماتِ اِلی النُور؛ خداوند آنان را از تاریکی به سوی روشنایی خارج می کند». (بقره: ۲۵۷)

در این مرحله، جامعه اسلامی باید عناصر پدید آمده از فساد و طاغوت را از خود بزداید و هم چون بیماری که آفت ها را از بدن خویش می زداید، به بیرون راندن این عناصر فرهنگی از فرهنگ پاکیزه خویش کمر بندد.

بازگشت به هویت قرآنی و تقویت نور ایمان و توبه جمعی، از بایستگی های این مرحله است که ما در انقلاب اسلامی آن را دیدیم. انقلابی که از پس پایمال شدن حقیقت و نور ایمان در جامعه اسلامی ایران و سرگشتگی های فراوان میان مکتب های گوناگون، سرانجام با بازگشت به اسلام راستین، یعنی همان اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله اتفاق افتاد. کسانی که از نزدیک با جریان انقلاب در ارتباط بودند، دیدند که چگونه، همه مردم حتی آنانی که مدت ها در فساد و تباهی فضای فرهنگی طاغوت و زیر بار هجوم به ارزش ها و هنجارهای دینی، هویت خویش را از دست داده و به

دریوزگی مکتب های شرقی و غربی گرفتار آمده بودند، ناگهان با انفجار نور انقلاب به هویت اصیل خویش بازگشتند و در صحنه کارزار انقلاب و میدان های جنگ تحمیلی به پیشواز شهادت رفتند و ره صد ساله عارفان و زاهدان را یک شبه پیمودند و از زن و فرزند و مال و جان خویش چشم پوشیدند.

در مرحله دوم، ارزش ها و هنجارهای دینی در جامعه اسلامی، تثبیت و مستحکم می گردد و این کار از راه تقویت و پاداش مستمر، صورت می پذیرد. به ویژه، اکنون که فن آوری اطلاعات، نقش بسزایی در زمینه فرهنگی دارد، رسانه می تواند در ساماندهی این هنجارهای فرهنگی نقش اساسی ایفا کند. در این مرحله است که درخت های بلند حقیقت، در بهشت معنویت جامعه اسلامی می بالد و گل های زیبای ایمان در دل مؤمنان، به ویژه جوانان می شکفد و در هم گرایی بزرگ توحیدی خویش مجموعه ای به هم پیوسته و استوار را پدید می آورند:

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ تَراهُمْ رُکَّعًا سُجَّدًا یَبْتَغُونَ فَضْلًا مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانًا سیماهُمْ فی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراهِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرّاعَ لِیَغیظَ بِهِمُ الْکُفّارَ وَعَدَ اللّهُ الَّذینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَهً وَ أَجْرًا عَظیمًا (فتح: ۲۹)

محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و کسانی که با اویند بر کافران سخت گیر (و) با همدیگر مهربانند، آنان را در رکوع و سجودی می بینی. فضل و خوشنودی خدا را خواستارند. علامت (مشخصه) آنان بر اثر سجود در چهره هایشان است. این صفت ایشان است در تورات و مثل آنان در انجیل

ص: ۶۰

چون کشته ای که جوانه خود برآورد و آن را مایه دهد تا ستبر شود و بر ساقه های خود بایستد و دهقانان را به شگفت آورد تا از (انبوهی) آنـان (خـدا) کـافران را به خشم درانـدازد. خـدا به کسـانی از آنـان که ایمان آورده و کارهای شایسـته کرده انـد، آمرزش و پاداش بزرگی وعده داده است.

مرحله سوم، مرحله ای است که در آن عناصر فرهنگی رویکردهای تمدنی پیدا می کنند و جامعه اسلامی به عنوان یک تمدن، شرایط حکومتی خویش را به کار می گیرد. هر چنـد آثار این تمـدن در مرحله دوم نمودار می شود. اسـتواری و پایایی آن در مرحله سوم شـکل می گیرد که می توان آن را «مـدینه الرسول» یا پایگاه تمـدن اسـلامی نامید. در این مرحله عناصـر حکومتی اسـلام وارد صـحنه می شوند و به نگاهبانی از مرزهای فرهنگی می پردازند و اموری مانند امر به معروف و نهی از منکر، جهاد دفـاعی و اجرای حـدود بـه شـکل سازمـان یـافته و منسـجم درمی آینـد. ایـن جـاست که دشـمنان دین، نمـود خـارجی و عمق تأثیرگـذاری فرهنگ دینی را در می یابند و همه توانایی های مادی و معنوی خویش را برای از بین بردن آن بسـیج می کنند و در چنین شـرایطی نقش امـامت و ولاـیت در حفـظ جامعه اسـلامی در برابر این تهاجم، آشـکارتر می شود و این حـدیث نبوی تفسیر می شود که:

اِنَّ مثلی و مَثَلَ أَهل بَیتی کَسَفینَهِ نُوحٍ مَن رَکبَها نَجی وَ مَن تَخَلَّفَ عَنها غَرق

مثال من و اهل بیت منماننـد کشتی نوح است که هر که بر آن سوار شود و خود را در پناه آن قرار دهد، نجات می یابد و هر که از آن تخلف ورزد، در دریای هلاکت غرق می شود.

به مدد این عنصر فرهنگی است که جامعه اسلامی یا مدینه اسلام که مدنیت برآمده از فرهنگ اسلامی است، می تواند خود را در برابر تهاجم بیگانگان ایمن بدارد.

قرآن کریم درباره امت اسلامی می فرماید:

کُنتُم خَیر امَّهٍ اُخرِجَت لِلنّاس تَأمُرُونَ بِالمَعروفِ وَ تَنهَونَ عَنِ المُنکَرِ. (آل عمران: ۱۱۰)

شما بهترین امت هایی هستید که در میان انسان ها پدید آمده اید که امر به معروف و نهی از منکر می کنید.

این آیه امر به معروف و نهی از منکر را دلیلی مسلّم برای بهترین امت ها بودن برمی شمارد. برج و باروهای تمدن اسلامی و فرهنگ نهفته در دل آن با اجرای حدود الهی برپا می ماند و مرزهای فرهنگی آن با استوار کردن باورها و دفاع از آنها از دسترس دشمنان دور می ماند و این دو وظیفه، یعنی اجرای حدود و احکام الهی و دفاع از عقاید دینی بر دوش هر مسلمان سنگینی می کند. اگر هر مسلمانی خود را پای بند به این امور بکند، اندک اندک فرهنگ اصیل اسلامی در اندرون جامعه جای گیر می شود و با گسترش فهم و بینش و دانش مسلمانان، هر کدام از آنها مجتهدی دارای بینش و شعور در زمینه عمل به احکام اسلامی و دفاع از باورهای دینی می شود و امت اسلامی در پرتو امر به خوبی ها و نهی از بدی ها، در میان جامعه بشری ممتاز می شود و نشان پیشوایی بشر و وراثت زمین را به دست می آورد:

وَ نُرِیدُ أَن نَمُنَّ عَلَی الَّذینَ استُضعِفوُا فی الَارضِ وَ نَجعَلَهُم أَئِمَهً وَ نَجعَلَهُمُ الوارِثینَ. (قصص: ۵)

و چنین اراده کردیم که بر کسانی که در زمین مورد ستم قرار گرفته و

ضعیف نگه داشته شده اند، منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیم.

استراتژی هجوم در فرهنگ دینی

وقتی حکومت اسلامی به مرحله ای از بالندگی و کمال رسید که بتواند مدنیت خویش را ساماندهی کند و آن را بر پایه فرهنگ دینی خود شکل دهد، زمان آن فرا می رسد که خواه ناخواه شعاع اثرات خود را بر فرهنگ های دیگر بتاباند. این اثرگذاری و اثرپذیری، امری دو جانبه است که هیچ گاه پایان نخواهد یافت؛ زیرا فلسفه وجودی ادیان الهی و در رأس آنها دین خاتم، هدایت مردمان از گمراهی به سوی توحید و عدالت و مبارزه با ستم و فساد و طغیان است. از سویی، شیطان نیز در هنگام آفرینش انسان سوگند یاد کرده است که تا آخرین لحظه دست از گمراه کردن آنها برندارد. بنابراین، این مبارزه و درگیری پیوسته ادامه خواهد داشت و جامعه اسلامی همواره در حال درگیری و کشاکش با تهاجم های دشمنان خویش خواهد بود.

این اثرگذاری به شکل غیرمادی و فرهنگی است و چون به منافع و بنیادهای فرهنگی دشمنان خویش صدمه وارد می کند، صورتی تهاجمی دارد. در صدر اسلام، پس از آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله در مدینه النبی مستقر شد و فرهنگ و تمدن اسلامی را سامان داد، حملات پیش گیرانه و جهاد با دشمنان دین خدا را آغاز کرد تا جایی که اندک اندک دشمنان اسلام در شبه جزیره عربستان تن به تسلیم دادند و در زیر پرچم آن گرد آمدند. سپس نور اسلام

در شرق و غرب دنیای آن روز گسترش یافت و دو امپراتوری بزرگ آن روزگار را با خود همراه ساخت.

اکنون نیز جامعه اسلامی باید به صورت مستقیم و غیر مستقیم جامعه های دیگر را دستخوش آثار فرهنگی خود کند. البته اثرگذاری نه به انگیزه تسلط بر منابع و نفوس، یا برتری جستن بر آنها بلکه تنها به هدف هدایت مردمان و بازگرداندن آنان به فطرت اصیل خویش است.

صدور انقلاب که از مهم ترین اهداف امام راحل رحمه الله و مقام معظم رهبری است، یک استراتژی اساسی و حداقل یک حرکت پیش گیرانه در برابر دشمنان و به منظور درگیر کردن آنان در جبهه های بیرون از مرزهای حریم فرهنگ و تمدن اسلامی است تا آنان را از توجه به داخل حکومت اسلامی باز دارد و زمینه ساز تضعیف و نابودی آنان گردد. بنابراین، مسئله اثرگذاری فرهنگی باید به صورت یک استراتژی حساب شده، در دستور کار رسانه قرار گیرد.

عصر ما، زمانه ملت هاست و امروز «گلستان ملت ها فرا رسیده است».(۱) ملّت ها هستند که تعیین کننده ترین نقش را در صحنه سیاست گذاری های بین المللی بازی می کنند و چون جایگاه فرهنگ در میان ملت ها است و پایگاه فرهنگ دینی فطرت آدمیان است، در آینده این فرهنگ، مهم ترین اثرهای خود را بر ملت ها خواهد گذاشت و زمینه برای برپایی تمدنی فراگیر بر پایه

۱- ۱ . امام خمینی، صحیفه نور.

قسط و عدل و بر مدار توحید فراهم خواهد شد.

هرچند ابزارهای پیشرفته امروز برای آن طراحی شده است که راه را برای سلطه و هجوم بیگانگان، به ویژه اردوگاه امپریالیسم بر جهان هموار کند، به نظر می رسد این امر نتیجه ای وارونه به بار آورده و به بهترین شکل، راه را برای هجمه به زیرساخت های حکومتی آنان، یعنی مردم فراهم آورده است و اگر حکومت اسلامی در این زمینه سرمایه گذاری کند، زمینه تحولی بنیادین در این زیر ساخت ها فراهم می شود؛ تحولی که به مرور تأثیرهای خود را بر روساخت های حکومتی و سازمان نظم بین المللی بر جای می گذارد.

وظیفه دولت در دفاع از فرهنگ اسلامی

عمده ترین وظیفه دولت در مبارزه فرهنگی و دفاع از فرهنگ اسلامی، همان ترویج روزآمد ارزش ها است.

ترویج ارزش های معنوی در جامعه اسلامی به دو صورت کلی انجام می گیرد:

۱. از راه بحث، مناظره و استدلال (نظری، معرفتی)؛

۲. از راه تحریک احساسات و عواطف.

راه نخست بر عهده اندیشمندان و دانشمندان جامعه اسلامی است. آنها باید درباره هر یک از ارزش ها به صورت منطقی و استدلالی به بحث بنشینند و فواید زنده گرداندن هر ارزش و زیان های به کارگیری روش های مخالف آن را در جامعه بیان کنند و با جمع بندی منطقی به این نتیجه برسند که باید فلان ارزش زنده شود یا با فلان شیوه نادرست مبارزه گردد. البته دولت در

اجرای این امر می تواند با استفاده از رسانه های ارتباط جمعی، نقش بسزایی بر عهده بگیرد، ولی در محتوای آن نقشی ندارد.

از راه دوم امروزه دستگاه های تبلیغاتی غرب برای مبارزه با ارزش های اسلامی بسیار بهره می گیرند. آنان ناتوان تر از آنند که بتوانند با منطق و استدلال، ارزش های اسلامی را تضعیف کنند، یا ارزش های منحط خود را ترویج دهند، بلکه آنان با به دست دادن عملی الگوها از راه تبلیغات گسترده، به هدف های خود دست می یابند؛ یعنی در روزنامه ها، کتاب ها، نمایشنامه ها و... خواسته های خود را به صورتی منظم و مسلّم به خواننده تلقین می کنند و خواننده نیز بدون آنکه خود متوجه شود، بی درنگ آن را می پذیرد. این شیوه در فیلم ها بیشتر به کار گرفته می شود. چهره قهرمان فیلم را به شکلی انتخاب می کنند که بیننده را به خود جلب و علاقه مند کند، تا خواه ناخواه، به ویژ گی های ظاهری و باطنی او گرایش پیدا کند.

در برابر، ما نیز باید از شیوه های تهاجمی آنها بر ضد خودشان استفاده کنیم. باید هنرمندانی پرورش دهیم که بتوانند ارزش های اسلامی را در قالب فیلم، نمایشنامه، کتاب، رمان و دیگر آثار هنری، ترویج کنند و بتوانند به دیگران اثر بگذارند، نه آنکه همیشه در برابر دشمن موضع انفعالی در پیش گیریم، یا تنها از خود دفاع کنیم.

باید دانست فیلم هایی که با شیوه های تبلیغاتی استعماری ساخته شده، برای مردم کشور ما مناسب نیست. چون برخلاف ارزش های دینی و ملی است. بنابراین، باید خود را برای رویارویی با آنها آماده کنیم. راه رویارویی نیز تنها اثر نپذیرفتن از پیام های صریح یا ضمنی فیلم ها (مانند شیوه رفتار، روش لباس پوشیدن، طرز آرایش و...) نیست، بلکه اصلی ترین راه مبارزه آن

است که بـا بهره بردن از آخرین دست آوردهای فن آوری روز، ارزش های اسـلامی خود را در قالب هنرمنـدانه ترین فیلم ها، نمایش نامه ها، کتاب ها، رمان ها و دیگر آثار هنری عرضه کنیم و بر دیگران اثر بگذاریم.

مکتب تشیع و تفاوت آن با مکتب های دیگر

مکتب شیعه که دنباله رو امامان معصوم علیهم السلام است، از لحاظ فرهنگی و تمدنی، ویژگی های منحصر به فردی دارد که علاقمندان به مباحث فرهنگی را متوجه خود می کند. مهم ترین ویژگی این مکتب همان وجود عنصـر ولایت امام معصوم علیه السـلام و عادل در آن است که پیش از این درباره آن توضیحاتی کوتاه بیان شد. وجود امامان معصوم و عادل، مکتب تشیع را پویا و همواره زنـده ساخته است. هم گرایی کاملی که در همه عناصـر و ارکان این فرهنگ وجود دارد، به جهت وجود امامان معصوم علیهم السـلام است. این هم گرایی سـبب می شود در عین وجود اختلاف های سلیقه ای در ظاهر، جامعه شیعه حرکتی از کثرت به وحـدت را در پیش گیرد و بتوانـد در گذر زمان همه نمادهای خویش را به سوی هدفی واحد متمرکز کند. از این رو، جامعه به سوی مسـیری مشـخص جهت داده می شود و از هدر رفتن آن جلوگیری می شود. این ساماندهی و تمرکز نیروی جامعه شـیعه، رهبر یعنی همان امام معصوم یا فقیه جامع الشرایط را قادر می سازد، این اهرم را در جهت استراتژی های هجوم و دفاع به کار گیرد و با آن از کیان جامعه اسلامی پاسبانی کند.

بهره گیری و جهت دهی این نیرو با دو ویژگی امام یا پیشوا وابسـتگی مسـتقیم دارد: یکی عصـمت، که امام را از اشتباه مصون می دارد و دیگری

عـدالت که سـبب می شود هر چیزی را در جـای خود قرار دهـد و هر لحظه بهترین گزینه را برگزینـد. عـدالت امام یا پیشوا در مکتب تشیع جلوی استبداد را که حکومت هـای غیر عـادل به آن گرفتار می شونـد، می گیرد. جامعه شـیعه در هر حال عادل ترین و عالم ترین افراد خویش را به رهبری برمی گزیند.

البته رهبر جـامعه شـیعه، بـا «فیلسوف شـاه» مـدینه فاضـله افلاطون تفـاوت دارد؛ زیرا فیلسوف شـاه یا «حکیم کامل» از دیـدگاه افلاطون و پیروان وی شخصـی است که به فضایل و کمالات انسانی به بهترین و بیشترین نحو آراسته باشد، ولی پیشوای جامعه شیعه باید ضـمن داشتن عصمت کامل به فضایل و کمالات الهی (و نه تنها فضایل انسانی)، آراسته باشد و با تأیید از ناحیه خدا به شـریعت الهی آگاهی کامل داشته باشد و خود بدان عمل کند. جامعه تشیع نیز همواره حق دارد چنان چه پیشوا یا رهبر آنها از این چارچوب ها بیرون رفت، رهبری را به شخص بهتری واگذار کند.

گذشـته از این، آنچه تاکنون در عمل، از روش افلاطون به دست آمده، فرمانروایانی است که نخست به فضایل انسانی آراسـته بوده انـد، ولی پس از رسـیدن به قـدرت، به اسـتکبار و اسـتبداد رو می آوردنـد و سـرانجام دست هایشان به خون بیچارگان و مظلومان آغشـته می شد، ولی نتیجه عملی مکتب تشیع، حکومت امیرالمؤمنین علی علیه السلام (به عنوان بارزترین نمونه) است که تا آخرین لحظه عمرشان، دست از یاری سـتمدیدگان برنداشت و سـرانجام هم کشته عدالت خویش شد. تاریخ تشیع نشان می دهد هرکجا پیروان راستین اهل بیت علیهم السـلام توانسـته اند حکومتی برپا کنند، از حکومت های پیشـین و پسین خویش به عدالت و انصاف نزدیک تر بوده اند. وجود الگو و اسوه بلند مرتبه ای

ص: ۶۸

هم چون حسین بن علی علیه السلام که در راه برپا ساختن عدالت و حکومت خداوند، خود و فرزندان و اصحابش را در این راه فدا کرده، نمونه ای از این مدعاست که تاکنون مکتب تشیع را از دیگر مکتب های اسلامی به صورتی ویژه، برجسته ساخته است.

انقلاب اسلامی ایران نیز به پیروی از همین مکتب شکل گرفت، زیرا که سلسله جنبان آن بزرگ مردی فرزانه بود که پا در جای پای آن امامان راستین نهاده بود و اکنون نیز رهبر فرزانه ما، همان راه را ادامه می دهد. بنابراین، این ویژگی به جامعه اسلامی ما حیاتی همیشگی بخشیده و ما را در استراتژی های هجوم و دفاع فرهنگی از دیگر کشورها و مکتب های اسلامی ویژه و ممتاز ساخته و الگویی برای مسلمانان و مستضعفان جهان کرده است.

وقتی از بزرگان و اندیشمندان مسلمان مصر که مردمی دارای تمدنی دیرپا و معروف به بالندگی فکر و خرد اجتماعی اند، پرسیده شد که چرا شما نیز مانند مردم ایران برای برقراری حکومت اسلامی قیام نمی کنید، عموماً می گفتند، ما امام حسین بن علی علیه السلام شیعه و مکتب شهادت ایشان را نداریم و از آن رو، نمی توانیم در برابر استعمارگران بایستیم یا هنگامی که از دانشمندان مردم افغانستان در این باره پرسیده شد، پاسخ دادند که ما مردمی مبارز و جنگ جو داریم، ولی آن محور واحد رهبری را که شما به آن تکیه می کنید، نداریم و این گرفتاری ای است که مردم دیگر سرزمین های اسلامی نیز بدان دچارند. همچنین هنگامی که از مردم فلسطین درباره علت ناتوانی شان در رویارویی با صهیونیست ها پرسیده شد، پاسخ دادند که ما رهبری واحدی در اختیار داریم، ولی آنچه را که شما در وجود رهبر خود به

عنوان معصوم ترین، عادل ترین و عالم ترین افراد جامعه دارید ما در رهبر خود نداریم.

این امر، تـا جـایی در مکتب شـیعه اصـالت و اهمیت دارد که حتی نماز جماعت نیز بایـد با امام عادل برپا شود و گواهی انسان غیر عادل پذیرفته نمی شود و پیشوای ما امام علی علیه السلام یکی از علت های اصلی پذیرفتن حکومت را باز پس گرفتن حق مظلوم از ظالم بر می شمرد.(۱)

تاریـخ مکتب تشـیع سـرشار از درگیری و کشـمکش با دشـمنان دین و مـذهب و فرهنگ شـیعی است. این مکتب از آغاز پایه گـذاری، یعنی روز غـدیر کـه در آن پیغمـبر اکرم صـلی الله علیـه و آلـه حضـرت علی علیـه السـلام را به عنـوان جانشـین خـود برگزیدنـد، در کشـاکش فرهنگی بـا مکتب هـای دیگر و فرمانروایانی بوده است که در بسـیاری موارد خود را خلیفه اسـلام یا دست نشاندگان آنان می شـمردند. مکتب تشیع در حوزه های مختلف دانشمندان بزرگی را در دامن خود پرورش داده که در برهه هـای حسـاس به دفـاع از آن برخاسـته و حتی بر فرهنـگ هـای دیگر هجوم برده انـد. یکی از جـالب ترین نمونه های این حرکت فرهنگی، حرکت تاریخی خواجه نصـیرالدین طوسی در مهار حمله مغول است. آنان که انسان هایی با فرهنگی پست و توانایی نظامی بالا بودند، در برابر هجمه به عناصر فرهنگی شان تاب مقاومت نیاوردند و به تدریج در فرهنگ ایرانی و اسلامی هضم شدند. از دیگر نمونه ها می توان به حرکت

۱- ۱ . نهج البلاغه، خطبه شقشقیه.

فرهنگی عالمـان دینی در نهضت تنباکو اشاره کرد. در این جریان، حرکت گسترده فرهنگی اسـتعمارگر زمان، یعنی انگلسـتان در هجـوم بـه فرهنـگ دینی مردم ایران به شـکست انجامیـد، در حـالی که هماننـد همین حرکت در هنـد، به علت نـاتوانی آن فرهنـگ در دفـاع و هجوم فرهنگی، فروپاشـی و دگرگونی فرهنگی آن کشور را به دنبـال آورد، تا جایی که حتی زبان و خط انگلیسی را نیز جای گزین خط و زبان بومی آنها کرد.

نمونه دیگر، بر سـر کار آوردن رضاخان به وسـیله استعمارگران و تلاش آنان برای برپایی حکومتی سکولار و لاییک در ایران بود که این نیز در عین اینکه لطمه ها و صدمه های فراوانی بر فرهنگ کشور ما وارد کرد، در رویارویی با فرهنگ شـیعی ایران نـاتوان و ناکـام مانـد، در حـالی که مشـابه همین حرکت در ترکیه به نتیجه رسـید. این کشور زمـانی پایتخت امپراتوری بزرگ عثمانی و در حـدود ۶۰۰ سـال بزرگ ترین و اصـلی ترین رقیب مسـیحیان و کشورهـای غربی بود. ولی «کمـال آتاتورک» که دست نشانـده انگلیس در این کشـور بود، توانست فرهنـگ آن را به نـابودی بکشانـد. او همه عناصـر فرهنگی مردم را از آنـان گرفت و حتی خط آنان را به خط لاتین تغییر داد و حکومتی برپایه لائیسم و سـکولاریسم در آن کشور برقرار کرد تا جایی که اکنون نیز سـرنوشت مردم آن کشور به دست نظامیـان ولاییـک هـا و در پس صـحنه آمریکـایی هـا و صـهیونیست هـا رقم می خورد.

کودتای ۲۸ مرداد و بازگشـتن پهلوی دوم به حکومت و سرکوبی شدید مردم و دوره سیاه و دهشتناک حکومت خودکامه وی بر مردم ایران از نمونه های دیگر از این دست بود. این حرکت شوم نیز در برابر دفاع جانانه

مکتب تشیع، کـاری از پیش نبرد و نتوانست عناصـر فرهنگی این مردم را از آنان بگیرد و این، حیرت فراوان استراتژیست های ابرقـدرت هـا را با همه امکاناتی که در اختیار داشـتند برانگیخت. همه این موفقیت ها، ریشه در قـدرت بیماننـد دین اسـلام و مکتب تشـیع در دفـاع و هجوم فرهنگی و نیز توانـایی بی ماننـد مردم ایران در عمـل کردن به استراتژی هـای دفـاعی و هجومی فرهنگ اسلام و تشیع دارد.

اکنون در همه کشورهـای همسایه ایران فرهنگ غربی و مـدنیت آن تا انـدرون جان مردم رسوخ کرده و حکومت و سرنوشـت آنان را در اختیار گرفته و آنها را به صورتی بسـیار واضح و آشکار به دریوزگی و درماندگی در برابر فرهنگ بیگانه و دشمن کشانده است.

انقلاب اسـلامی ایران اکنون الگوی مردم مسـلمان این کشورهـا و کشورهـای دیگر جهـان در دفاع و هجوم فرهنگی گردیـده است و این مهم ترین جنبه صـدور انقلاب اسـلامی ایران است که ملت های جهان و به طور ویژه مسـلمانان را با بازبینی هویت فرهنگی و احیای فرهنگ و تمـدن راستین خویش واداشـته است. ازاین روی، اینک که انقلاب اسـلامی ایران پرچمدار بیداری فرهنگی و اسـلامی است، پسـندیده نیست که در این موقعیت حساس، به این عناصر ارزشمند فرهنگی خویش کم توجهی کند و خود را در برابر آماج تهاجم فرهنگی بیگانه قرار دهد.

دیدگاه امام راحل رحمه الله درباره تهاجم فرهنگی

امـام خمینی رحمـه الله کـه خـود بزرگ ترین صـاحب نظر در زمینه هجـوم و دفـاع فرهنگی در حـوزه فرهنـگ دینی و اندیشـه اسلامی و مکتب اهل بیت علیهم السلام و

مرد میدان عمل بود، درباره پیشینه تهاجم فرهنگی در کشور ما می فرماید:

در رژیم سابق تمام چیزها خصوصاً فرهنگ و هنر محتوایش عوض شده بود. یعنی کسی که نام سینما را می شنید خیال می کرد که آن جا باید مرکز فساد و سوء اخلاق و مرکز مخالفت با همه چیز باشد و یا کلمه تئاتر در ذهن انسان چیز مبتذلی بود که از آن بهره فساد برده شود. هکذا همه چیز دیگر و عمده این است که ما ذهن این جوان ها و حتی پیرها و روشن فکر نماها را آماده کنیم که ما خودمان آدم هستیم و این طور نیست که در همه چیز دستمان را پیش دیگران دراز کنیم و حتی اخلاق و زبانمان را نیز از آنها یاد بگیریم. در حالی که عده ای زبان خودشان را کنار گذاشته و ارزش را به چند کلمه انگلیسی در کتابی می دانند، با اینکه با زبان خودشان همان مطلب (را) می شود فهماند. اگر در کتابی چند کلمه خارجی نباشد، آن کتاب را بدون ارزش می دانند. آنها می خواستند که تمام وجود ما در اختیارشان باشد که هر طوری می خواهند عمل کنند و شما تابلوها را دیده بودید که اکثرا از دوا فروشی گرفته تا کتاب فروشی و غیره دارای اسم های خارجی بودند و این همه به خاطر این بود که ما فرهنگ خودمان را فراموش کنیم و عده ای هم به نام فرهنگ ایران باستان از اسلام فرار می کردند که چندی پیش عده ای از اینها که در خارج اجتماع کرده بودند، یکی از حرف هایشان این بود: «تعجب است که ما باید روزانه هفده مرتبه رو به کعبه عرب دولاّ ـ راست بشویم و نماز بخوانیم و اگر ما از عرب ها فرهنگ ایران را بگیریم، جز شتر چیزی نمی ماند.» در صورتی که اروپایی ها و دانشمندان اروپا هم قائل به این مطلبند که تمدن اسلام مقدم بر دیگر تمدن هاست و در سابق به هر یک از ایرانیان از کودکی تزریق می شد که باید همه چیز از اروپا گرفته شود و ارزش های انسانی به هر چه بیشتر فرنگی شدن است و باید از سر تا پا فرنگی شویم و این آقایان نمی نشینند مقایسه کنند که در تمام مسائل بین فرهنگ اسلام و فرهنگ های دیگر چه تفاوت هایی است و آیا به صرف اینکه اسلام

از عرب آمده ما باید با آن مخالفت کنیم و آیا این همان نژاد پرستی نیست که اروپایی ها می خواهند به وسیله آن ما را به استعمار بکشند و بین طوایف عرب و عجم و ترک جدایی بیندازند؟

بنابراین، مدت ها باید زحمت بکشیم و باور کنیم که خودمان یک فرهنگ بزرگ انسانی با ارزش های اسلامی هستیم و اگر امروز کمبود نیروی انسانی هست به خاطر همین است که افکار به آن طرز تفکر عادت کرده بود. لذا ساختن تئاتری که مطابق با اخلاق انسانی _ اسلامی باشد، زحمت دارد و سینما هم اگر بخواهد چنین باشد، نیازمند صرف مدت ها وقت است و هرگز در متن سینما و تئاتر نوشته نشده است که باید مرکز فساد باشند و هنر آنها هم که عبارت بود از چیزهای مبتذل، جز این نبود که افراد و جوانان ما را در دانشگاه ها و خارج و داخل طوری تربیت کنند که همه را منحرف سازد.(۱)

ایشان همچنین درباره تأثیر انقلاب در دگرگونی فرهنگ مردم ایران می فرماید:

یک کشوری که سال های طولانی زحمت کشیده اند، یک قشر از روشن فکر با قلم، با تبلیغ، با تعلیم زحمت کشیده اند، یک قشر مطبوعاتی و رسانه های گروهی با همه قدرت زحمت کشیده اند که این کشور را از خودش تهی کنند، یعنی، مغزشان را شست و شو کنند و اینها را معتقد کنند به اینکه شما هیچ نیستید، باید تحت لوای یا شرق یا غرب، غرب می گفت تحت لوای غرب، شرق می گفت تحت لوای شرق، باید زندگی کنید والاّ هیچ کاری از شماها ساخته نیست این انقلاب بر یک همچو جمعیتی که لااقل در این پنجاه سال، بیشتر از همیشه تحت این طور تربیت ها بودند، دانشگاهش این طور تربیت می کرد و ارتشش را این طور تربیت می کردند و همین طور همه

۱- ۱ . صحیفه نور، ج ۱۸، صص ۱۶۱ و ۱۶۲.

چیزش را؛ عمق معنوی این، این است که در مدت کمتر از یک سال باید بگوییم آن چنان تحول در این جمعیت حاصل شد و آن چنان منقلب شد این جمعیت به یک موجود دیگر، آن جمعیت رفاه طلب به یک جمعیت سلحشور و جنگ جو، آن جمعیت میان تهی از کارهایی که باید خودش انجام بدهد، به یک جمعیت متفکر در امور خودش و زحمتکش برای کشور خودش و نرفتن رو به کفایت برای زندگی خودش و اگر به داد این جمعیت، خدای تبارک و تعالی نرسیده بود، خدا می داند که مسئله فحشا را به کجا رسانده بودند. شما شاید خیلی هایتان مطلع باشید از آن قصه ای که در شیراز اتفاق افتاد و آن بساطی که درست کردند و آن عقدی که واقع شد مابین یک پسر و یک مرد. اینها دنبال یک همچو چیزی بودند می خواستند این کشور را به این جا برسانند. خدا به فریاد این ملت رسید، ملت مظلوم را متحول کرد؛ این جمعیت را به یک جمعیت حزب اللهی، یک جمعیتی که همه چیزش را دارد برای خدا می دهد. این مسئله مهم است، این مسئله ای که آن اشخاصی که درصدد تهذیب هستند، درصدد تزکیه نفس هستند، پنجاه سال زحمت می کشند، بعد از زحمت های فراوان پنجاه ساله به یک مقامی می رسند و این جوان ها را خدای تبارک و تعالی آن طور در ظرف یک مدت بسیار کم متحول کرد به یک مقامی که آنهایی که پنجاه سال زحمت کشیده اند، نرسیده اند، به آن جا که غیر از خدا اصلاً هیچی نخواهند شهادت را این طور طالب باشند، این طور شهادت را در بربگیرند، این یک مسئله مهمی است. ما همیشه باید در نظر داشته باشیم که این مسئله، مسئله عادی نیست که یک نفر آدم، صد نفر آدم، هزار نفر آدم یا همه بتوانند انجامش دهند. یک کشور چهل میلیونی که با بی بندوباری می خواستند اینها را بار بیاورند و همه قدرت ها دنبال این معنا بودند و همه تبلیغات و همه گفتار و همه نوشته ها دنبال این بود، یک دفعه متحول بشود به یک کشوری که همه حزب اللّه هستند و همه آن چیزهایی که شهوی بود و آن چیزهایی که مربوط به شهوات نفسانیه بود، دور ریختند و ایستادند در مقابل قدرت های بزرگ و

شکست دادند آنها را، این تحول، تحولی است که شرق و غرب نمی توانند بفهمند، آنها هر چیزی می توانند بفهمند همین در سطح مادیت اشیاء را ارزیابی می کنند که کدام پیروز شد، کدام پیروز نشد، در سطح معنویت اینها نمی توانند اصلاً تصور کنند که یک کشور چهل میلیونی چطور متحول شده است به یک چیزی که جوان هایشان را می دهند و گریه می کنند که کاش یکی دیگر هم داشتند. دست و پایشان را از دست داده اند و تأثرشان به این است که من ندارم که باز بروم و این صحنه های بسیار نورانی که در جبهه ها، شما که هستید بهتر از ما می دانید که چه صحنه هایی است.(۱)

ایشان در جای دیگر درباره وظیفه مسلمانان در برابر تهاجم غرب می فرماید:

ای مسلمانان جهان که به حقیقت اسلام ایمان دارید، به پا خیزید و در زیر پرچم توحید و در سایه تعلیمات سالم، مجتمع شوید و دست خیانت ابرقدرت ها را، از ممالک خود و خزائن سرشار آن کوتاه کنید و مجد اسلامی را اعاده کنید و دست از اختلافات و هواهای نفسانی بردارید که شما دارای همه چیز هستید. بر فرهنگ اسلام تکیه زنید و با غرب و غرب زدگی مبارزه نمایید و روی پای خودتان بایستید و بر روشن فکران غرب زده و شرق زده بتازید و هویت خویش را دریابید و بدانید که روشن فکران اجیر شده، بلایی بر سر ملت و مملکتشان آورده اند که تا متحد نشوید و دقیقاً به اسلام راستین تکیه ننمایید، بر شما آن خواهد گذشت که تاکنون گذشته است. امروز زمانی است که ملت ها باید چراغ راه روشن فکران شان شوند و آنان را از خودباختگی و زبونی در مقابل شرق و غرب نجات دهند که امروز روز حرکت ملت هاست.(۲)

ص: ۷۶

۱- ۲ . صحیفه نور، ج ۱۶، صص ۱۸۹ و ۱۹۰.

۲- ۳ . جزوه جهاد دانشگاهی، امام و انقلاب فرهنگی، ص ۲۷.

دیدگاه مقام معظم رهبری درباره هجوم و دفاع فرهنگی

پس از فروپاشـی شوروی سابق که رؤیای امپراتوری بزرگ جهانی در اندیشه سردمداران کاخ سفید زنده شد، استکبار جهانی به سـرکردگی آمریکـا به ویژه پس از آنکه از وارد کردن فشارهـای گوناگون به حکومت نوپای اسـلامی ایران در صـحنه بین المللی طرفی نبست، استراتژی هجوم فرهنگی و تخریب زیر ساخت های فرهنگ دینی را در دسـتور کار رویارویی با جمهوری اسلامی ایران قرار داد. بودجه هایی که دولت آمریکا برای تأثیرگذاری فرهنگی در ایران با بهره گیری از آخرین شیوه ها و فن آوری هـای روز هزینه می کنـد، به صورت چشم گیر افزایش یافته است. اپوزیسون هایی که زمانی در خارج از کشور بر ضـد جمهوری اسـلامی فعـالیت می کردنـد، اکنون می کوشـند پایگـاه خود را به داخل بکشاننـد و در بنیان های حکومت اسـلامی چنـدگانگی و وا گرایی ایجاد کنند. آنها همچنین تلاش می کنند پایگاه های معنوی و مادی حکومت اسـلامی را در اندیشه و عمـل نسـل هـای جدیـد متزلزل سازنـد و همه اینهـا به خاطر ترس از هم گرایی مطلقی است که عنصـر ولایت در کشور پـدید آورده و تقویت می کند.

تجـاوزگران فرهنگی به خوبی دریـافته انـد که آنچه بیش از هر چیز منافع آنان را به خطر می انـدازد و همه تلاش هایشان را با یک اشاره، پوچ و بی اثر می سازد همانا عنصر ولایت است. آنچه که نمی گذارد فساد و اختلاف این کشور را همانند الجزایر و اندلس و دیگر کشورهای اسلامی تسلیم شده در برابر استعمار، به زانو درآورد، ولایت است.

از این جا، آشـکار می شود که چرا امامان بزرگوار شـیعه بر شناختن امام حاضر و پیروی از او تأکید می ورزیدند و ارزش همه عمل ها را در گرو

ص: ۷۷

داشتن ولایت می دانستند. ولایت است که فاصله ها را از میان برمی دارد و عناصر فرهنگ اسلامی را یکپارچه می سازد و از گزند کفر و ظلم و فساد می رهاند.

مقام معظم رهبری از مدت ها پیش درباره خطر تهاجم فرهنگی به زیر بنای فرهنگ جامعه اسلامی هشدار داده است. ایشان در این زمینه می فرماید:

تهاجم فرهنگی علیه تفکر اسلامی و جمهوری اسلامی ایران حرکت و مبارزه ای است که در عرصه های گوناگون فرهنگی وجود دارد و بر همین اساس، برنامه ریزی برای مقابله با آن در سطوح مختلف از جمله در شورای عالی فرهنگی، وزارت خانه های ذی ربط و مطبوعات ضروری و اجتناب ناپذیر است.

در حال حاضر تلاش وسیعی برای سوق دادن نسل جوان جامعه به سوی ابتذال و فساد فرهنگی صورت می گیرد و این مسئله یکی از بخش های اساسی تهاجم فرهنگی است. امروز دشمن جبهه وسیعی را با استفاده از ابزارهای موثر خطرناک و کارآمد و نیز با بهره گیری از علم و تکنولوژی تشکیل داده است تا جمهوری اسلامی را هدف یک یورش همه جانبه فرهنگی قرار دهد و مقابله با این تهاجم بسیار خطرناک و ویرانگر نیازمند هوشیاری و استفاده از ابزارها و روش های مناسب است.(۱)

ایشان در جایی دیگر می فرماید:

اگر ملت و عناصر فرهنگی بیدار نباشند، خدای نخواسته صدای فرو ریختن ارزش های معنوی که ناشی از تهاجم پنهانی و زیرکانه دشمن است، هنگامی در می آید که دیگر قابل علاج نیست.

دشمن درتهاجم فرهنگی این طور عمل می کند: اول مردم را خواب می کند و

۱- ۱ . پاسدار اسلام، سال ۷۱، شماره ۱۳۴، ۱۹/۹/۷۱.

بعـد همه چیز آنهـا را می برد. یکی از راه هـای تهاجم فرهنگی این بود که سـعی کننـد جوان های مؤمن را از پای بنـدی های متعصبانه به ایمان که همان چیزی است که یک تمدن را نگه می دارد، منصرف کنند.(۱)

ایشان همچنین درباره فرهنگ و تمدن پرافتخار جامعه اسلامی می فرماید:

خیلی جـای تـأسف است که یک ملتی مثل ملت ما، با آن سوابق کهن و پر افتخار تمـدن و فرهنگ و معرفت که یک بخش از این سـابقه یعنی ۱۳۰۰ سـال بعـد از اسـلام که واقعاً سـرشار از برجسـتگی ها و درخشـندگی هاست، حالا قبل از ۱۳۰۰ سال را اطلاـع زیـادی نـداریم، امـا اجمالاًـ می شود فهمیـد که یک ملت بزرگ با آن خصوصـیات قاعـدتاً فرهنگ بالغی داشـته است. اگرچه از جزییـاتش، مگر بعضـی از آثـار خـبر نـداریم، لکن آنچه را در دوران مـا اتفـاق افتـاده می دانیم. ملت ایران به برکت اسـلام واقعاً خیلی نبوغ و برجسـتگی نشـان دادنـد و منت زیـادی از خودشـان بر سـر نه فقط اسـلام، بلکه بر سـر همه دنیا باقی گذاشـتند که اینها در سـطر سـطر تاریخ دنیا مسـطور و مضـبوط است. اگر خود ما که از این مسئله غافلیم به تاریخ آنها مراجعه کنیم، خواهیم دید.(۲)

و در جای دیگر می فرماید:

تهـاجم فرهنگی که مـا بارها روی آن تأکیـد کرده ایم، یک واقعیت روشـنی است که با انکار آن نمی توانیم اصل تهاجم را از بین ببریم. تهـاجم فرهنگی وجود دارد، اگر ما آن را انکار کردیم، مصـداق این فرموده امیرالمؤمنین علیه السـلام می شویم که: «وَ مَن نامَ لَم یُنَم عَنهُ؛ تو اگر در سنگر به خواب بروی، معنایش این نیست که دشمن در سنگر مقابل به خواب رفته است» و لذا تو که به خواب رفته ای سعی کن خودت را بیدار کنی، ما باید توجه داشته باشیم که

۱- ۲ . پاسدار اسلام، سال ۷۱، شماره ۱۲۹.

۲- ۳ . سیدعلی خامنه ای، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ص ۲۳.

انقلاب فرهنگی در تهدید است کما اینکه فرهنگ ملی و اسلامی ما در تهدید دشمنان است.(۱)

تهاجم آفت های داخلی

انقلاب، ممکن است در راه رسیدن به سرمنزل مقصود در دریای پرتلاطم حوادث با موانع و گرداب هایی رو به رو شود. شرط رسیدن به ساحل نجات، نخست تقویت نیروی محرکه کشتی انقلاب و سپس شناختن و برطرف کردن موانع احتمالی است. تحقق آرمان های انقلاب، حفظ دست آوردهای آن و تنظیم سیاست های کلی نظام تنها با شناخت دقیق آفت ها، موانع و دشمنان داخلی و خارجی انقلاب به دست می آید. باید توجه کرد که حوزه های سیاست، اقتصاد و اجتماع بر هم تأثیر می گذارند و ممکن است از دست رفتن استقلال اقتصادی یا فرهنگی سبب خدشه دار شدن استقلال سیاسی شود.

قرآن کریم ما را به درس گرفتن از سرگذشت پیشینیان فرا می خواند:

وَ قَذَفَ فی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُمْ بِأَیْدیهِمْ وَ أَیْدِی الْمُؤْمِنینَ فَاعْتَبِرُوا یا أُولِی الْأَبْصارِ. (حشر: ۲)

و در دلشان ترس افکند، تا به دست خود و به دست مؤمنان خانه هاشان را ویران کردند. ای هوشیاران عالم، از این حادثه پند و عبرت گیرید.

و درجای دیگر می فرماید:

وَ اللّهُ یُؤَیِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ یَشاءُ إِنَّ فی ذلِکَ لَعِبْرَةً لِأُولِی الْأَبْصارِ. (آل عمران: ۱۳)

و خداوند توانایی و یاری دهد به هرکه خواهد و البته بدین آیت الهی اهل

۱- ۴. همان، ص ۸.

بصیرت اعتبار جویند.

و در آیه دیگری می فرماید:

لَقَدْ کانَ فی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی ٱلْأَلْبابِ. (یوسف: ١١١)

و همانا در حکایت آنان برای صاحبان عقل، عبرت کامل خواهد بود.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز بارها ما را به مطالعه تاریخ و سرنوشت ملت های پیشین و عبرت گرفتن از آن فرا می خوانند:

وَ احذَروا ما نَزَلَ بِالأُمَمِ قَبلَکُم مِنَ المثلاتِ بسوء الَافعالِ وَ ذَمیمِ الأَعمالِ.(١)

از بدی هایی که بر سر امت های پیش از شما به خاطر بدی و زشتی کارها و رفتارهایشان فرود آمد، دوری کنید.

آن حضرت مهم ترین موانع انقلاب ها و اسباب شکست نهضت ها را کینه توزی، تفرقه و پشت کردن به یکدیگر می شمارند:

ما نَظَرُوا اِلی ما صَارَ اِلَیهِ فی آخِرِ اُمُورِهِم حینَ وَقَعَت الفُرقَهُ وَ تَشَتَّت الألفهُ.(٢)

به آنچه در آخر کار بر سرشان می آید؛ توجه نکردند هنگامی که چندگانگی پدید آمد و دوستی ها از هم گسست.

امام خمینی در وصیت نامه سیاسی ـ الهی خود با هشدار به اینکه نباید انقلاب به دست نااهلان افتد، رمز ماندگاری انقلاب را چنین می دانند:

بی تردید رمز بقای انقلاب اسلامی، همان رمز پیروزی است و رمز پیروزی را ملت می داند و نسل های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن آن انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد می باشد.

١- ١ . نهج البلاغه، خطبه ١٩٢.

٢- ٢ . همان.

استاد مطهری درباره موانع و آفات انقلاب، چنین هشدار می دهد:

اگر با واقع بینی و دقت کامل با مسائل انقلاب مواجه نشویم و در آن تعصبات و خودخواهی را دخالت دهیم، شکست انقلاب همانند نهضت صدر اسلام، حتمی خواهد بود.(۱)

از همین رو است که ایشان به بحث آفات انقلاب پرداخته است.

حضرت آیت الله خامنه ای نیز که همواره آفات و موانع احتمالی انقلاب را گوشزد کرده اند، درباره ضرورت و اهمیت آسیب شناسی انقلاب می فرماید:

میکروب رجعت یا ارتجاع، دشمن بزرگ هر انقلاب است که به درون جوامع انقلابی نفوذ کرده و در آن رشد می یابد. نفوذ فساد و ایجاد تردید در اذهان جوانان نسبت به آرمان ها، دنیاطلبی، اشتغال به زینت های دنیوی و زندگی راحت در جامعه و بروز علایم زندگی تجملاتی در میان عناصر انقلابی، نشانه هایی از تأثیر میکروب ارتجاع و عقب گرد است. پرداختن به مال و مال اندوزی، دچار شدن به فسادهای اخلاقی ــ مالی و فساد اداری، درگیر شدن در اختلافات داخلی که خود یک فساد بسیار خطرناک است و جاه طلبی، کاخ آرمانی انقلاب اسلامی و هر حقیقت دیگری را ویران می کند.(۲)

ممکن است فرهنگ جامعه نیز دچار آسیب ها و مشکلاتی شود که زیر ساخت های آن را ویران سازد و توان دفاع و هجوم آن را در برابر فرهنگ های دیگر تضعیف کند. این امر درباره جامعه انقلابی ایران اهمیت بیشتر و حساسیت بالاتری دارد. از جمله این آسیب ها می توان این موارد را برشمرد:

۱- ۳ . مرتضی مطهری، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱، صص ۲۷ و ۲۸.

۲- ۴ . روزنامه کیهان، ۱۷ دی ۱۳۷۳.

۱. نفوذ اندیشه های بیگانه:

اندیشه های بیگانه ممکن است از راه دشمنان یا دوستانی که دل سپرده دیگران شده اند نفوذ کنند. نمونه این گرایش ها را در جریان های سده های نخستین اسلامی می توان دید. برای نمونه، مجذوب شدگان به فلسفه یونانی و آداب و رسوم ایرانی و تصوف هندی، دیدگاه ها و اندیشه هایی را به عنوان خدمت و نه به قصد خیانت وارد اندیشه های اسلامی کردند.(۱)

بنابراین، در زمینه نفوذ اندیشه های بیگانه باید به زمینه های داخلی آن نیز توجه کرد.

۲. تغییر جهت دادن اندیشه ها:

«نهضت خدایی باید برای خدا آغاز شود و برای او ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه ای غیر خدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شامل حالش گردد».(۲)

حضرت امام رحمه الله در وصیت نامه خود فراموش کردن اهداف فرهنگ قیام ملت و مکتب الهی اسلام، به انزوا کشاندن روحانیت، غرب زدگی و شرق زدگی و سلطه بیگانگان بر مقدرات مراکز تعلیم و ترتیب را از آفات فرهنگی انقلاب می شمرند.

۳. تجدد گرایی افراطی:

۱- ۵ . مرتضی مطهری، بررسی اجمالی نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۷۸ _ ۸۷.
۲- ۶ . همان، صص ۹۸ و ۹۹.

«در مقابل تمسک به اسلام ناب، تجدد گرایی افراطی یا التقاط قرار دارد. تجدد گرایی افراطی تلفیق اسلام با اندیشه های غیر اسلامی برای زیبا جلوه دادن آن می باشد»(۱).

۴. جدایی حوزه و دانشگاه:

یکی از کلیدی ترین مسائل اجتماعی و فرهنگی جامعه اسلامی ما، حفظ و تقویت وحدت این دو نهاد است و جدایی آنها آفتی بزرگ به شمار می آید.

۵. بوروکراسی بیش از اندازه و فساد اداری و اجتماعی

حضرت علی علیه السلام می فرماید:

همانا فلسفه نابودی رژیم های پیشین این بود که حق مردم را ندادند تا آن را به رشوه خریدند و راه باطلشان بردند و آنان پیرو آن گشتند.(۲)

۶. دنیاطلبی:

اگر گرایش زندگی تجملی و روحیه فزون خواهی در میان انقلابی ها فزونی گیرد و جای گزین روحیه انقلابی شود، انگیزه ها برای دفاع از انقلاب و ارزش ها کم رنگ می شود. امام صادق علیه السلام آسیبی را که دو گرگ درنده به گله وارد می سازند، به مراتب کمتر از زیان مال دوستی و جاه طلبی به دین مسلمانان می داند.(۳)

ابن خلدون نیز در بحث فراز و فرود تمدن ها، دوران های زیر را برای تمدن ها برمی شمرد:

۱- ۷ . همان، صص ۹۰ _ ۹۳

۲- ۸ . نهج البلاغه، نامه ۷۹.

۳- ۹ . اصول کافی، ج ۲، کتاب الایمان و الکفر، باب حب الدنیا و الحرص علیها.

دوران پیروزی، دوران قدرت، دوره تجمل و فراغت، دوره خرسندی و سرانجام دوره اسراف و تبذیر و انحطاط. در دوران آخر، عصبیت و هم بستگی اجتماعی از میان می رود و تن آسایی، تجمل و حاکمیتِ روابط همه گیر می شود.(۱)

۷. حاکم شدن روحیه ریا و چاپلوسی و فرآیند تبدیل ثروت به ارزش.

۸. گسترش فحشا و فساد و رشوه خواری. ۹. تأثیر پذیری از جنگ روانی و تهاجم فرهنگی دشمن.

۱۰. بحران هویت اجتماعی، میان نوجوانان وجوانان نسل دوم وسوم انقلاب.

۱۱. فرار مغزها:

نداشتن برنامه ای همه جانبه برای جلوگیری از مهاجرت دانش آموختگان و متخصصان و مشخص نبودن مرزهای تعهد و «تخصص» سبب فرار مغزها به خارج از کشور می شود.

۱- ۱۰ . ابن خلدون مقدمه، ترجمه: محمد پروین گنابادی، صص ۳۱۷ _ ۳۲۰.

بخش سوم: همراه با برنامه سازان

اشاره

بخش سوم: همراه با برنامه سازان

فرآیند کار رسانه ای بر سه پایه استوار است:

۱. پیام

۲. رساننده پیام

۳. گیرنده پیام

هر چند رسانه تنها یکی از عناصر این فرآیند است، ولی در واقع کل این فرآیند را اداره می کند؛ زیرا رسانه در استراتژی ها و خط مشی های از پیش تعیین شده، پیام را خود انتخاب و سازماندهی می کند و با تجزیه و تحلیل نیازمندی ها و توانایی های مخاطب، به نوعی مخاطب را نیز خود از پیش مشخص می سازد. ازاین روی، نقشی دو سویه دارد:

هم می تواند ابزار تهاجم فرهنگی بیگانگان قرا گیرد و هم عامل دفع این تهاجم و حتی هجوم به عناصر و مواضع فرهنگی بیگانه باشد. ازاین روست که صدا و سیما که بیشترین مخاطب را در اختیار دارد، کانون توجه برنامه ریزان و مدیران و استراتژیست های فرهنگی قرار گرفته است.

استعمارگران به رسانه به عنوان ابزاری بسیار کارا برای نفوذ فرهنگی خود می نگرند. نفوذی خزنده و آرام که برای فروپاشی و استحاله فرهنگ های دیگر طراحی شده است و بی گمان فرهنگ انقلاب اسلامی ایران که با استعمار و استبداد تعارضی ذاتی دارد، از نخستین و مهم ترین هدف های آن است. به طور کلی نظامی که بر پایه «یکتا پرستی بازار» به وجود آمده است،

سبب گسترش دامنه خشونت، جنایت، اعتیاد، فرار و انحراف اندیشه ها و نابود کننده هر فرهنگ و تمدنی است.

سردمداران آمریکا و گردانندگان هالیوود، فرهنگ را بخشی از تجارت می دانند و قصد دارند به کمک سازمان تجارت جهانی این دیدگاه را بر پایه اصولی که در سندی به نام «استراتژی های سمعی و بصری آمریکا» آمده، بر همگان تحمیل کنند.

براساس این سند، استراتژی فرهنگی آمریکا برپایه اصول زیر استوار است:

ـ جلوگیری از تصمیم های محدود کننده کشورها، به ویژه تصمیم هایی که از میزان پخش آثار سمعی و بصری می کاهد؛

ـ بهبود شرایط سرمایه گذاری برای ساخت فیلم های آمریکایی با حذف مقررات موجود؛

ـ پیوند مسئله سمعی و بصری و گسترش سرویس های جدید ارتباطی و ارتباط از راه دور در چارچوب آزادی از قید و بندهای قانونی؛

ـ مطمئن شدن از اینکه محدودیت های کنونی در زمینه تبادلات فرهنگی، فرآورده های جدید فرهنگی را در بر نخواهد گرفت؛

ـ افزودن دامنه پیمان ها و سرمایه گذاری های آمریکا در اروپا؛

ـ قبولاندن مواضع آمریکا به دست اندرکاران اروپایی.

در فیلم های آمریکایی خشونت به اوج خود می رسد و «جلوه های ویژه» روح جوانان و نوجوانان را می آلاید. فیلم های به اصطلاح «اکشن» پر از هفت تیرکشی، زد و خورد، پهلو به پهلو شدن ماشین ها، انفجار و آتش سوزی اند که جوانان و کودکان را به بیراهه می کشاند.

ص: ۸۸

برای درک اهمیت این تهاجم فرهنگی کافی است نگاهی به برنامه های هفتگی تلویزیون فرانسه بیفکنیم. در حالی که سهم سینمای فرانسه در بازارهای آمریکا حدود نیم درصد است، از سال ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۴ سهم فیلم های آمریکایی در اروپا از ۶۷/۵ به ۷ درصد رسیده است. این رقم در بعضی از کشورها به ۹۰ درصد هم می رسد. حدود ۵۰ شبکه تلویزیونی اروپایی (این رقم تنها شامل شبکه های معروف است و شبکه های کابلی و... را در بر نمی گیرد) در سال ۱۹۹۳، ۵۳ درصد از برنامه های خود را به پخش فیلم های آمریکایی اختصاص داده اند.

کسری تراز تجاری تولیدات سمعی و بصری اروپا در برابر آمریکا، از یک میلیارد دلار در سال ۱۹۸۵ به ۴ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ رسیده است و این امر سبب شده است در عرض ده سال ۲۵۰ هزار شغل از دست اروپاییان خارج شود.

استعمار در زمینه سرمایه گذاری های فرهنگی هم به همین گونه عمل می کند. شرکت های بزرگی چون ترتر، تایم وارنر ـ دیسنی ـ ای، بی، سی ـ سی، بی، سی و وستینگهاوس که همه استودیوهای اروپا را زیر یوغ خود در آورده اند، با گسترش شبکه سالن های خود، در سمت های رئیس و کارشناس به هسته مدیریتی شبکه های کابلی نفوذ کرده اند. این شرکت ها با شرکت های محلی قراردادهای بسیاری می بندند که در آنها همواره سهم بیشتر نصیب خودشان می شود و همچون کشورگشایان، به کشورهای شرق نفوذ می کنند تا شبکه های خصوصی آنها را به چنگ آورند.

یـک شـرکت بزرگ جهـانی که ساخته شـده از ۵ یـا ۶ گروه بـه رهـبری آمریکـا است، حـدود ۱۴۰ شـرکت سـمعی و بصری انحصاری و ملی اروپا را در خود هضم کرده است. درآمد این گروه، سـرسام آور است و از ۱/۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۵ به ۶/۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۸ رسیده است.

پروفسور پی یر بوردیو، در آخرین روزهـای سـال ۱۹۹۹ در برابر شـورای بین المللی موزه رادیو و تلویزیون از «اربابـان جـدید دنیا» پرسید:

آیا واقعا می دانید چه کار می کنید؟ آیا می دانید قانون «حداکثر سود» فرهنگ دنیا را نابود خواهد کرد؟

روی سـخن او با کسانی چون جورج لوکاس بود که با فیلم «جنگ سـتارگان» می خواهـد گذشـته و آینـده انسان را به نمایش بگذارد. باید گفت همین فیلم روشن ترین پاسخ به پرسش او است. لوکاس اقرار می کند که ساخت این فیلم ۱۱۰ میلیون دلار خرج دربرداشـته اسـت، ولی حـتی پیش از اکران فیلم و پیش از آنکه بتـوان دربـاره کیفیت آن به داوری نشـست، بازاریـابی و تبلیغـات گسترده ای برای آن صورت گرفت و بـا فروش «محصولات جـانبی» نظیر مـاکت اسباب بازی قهرمانان فضایی و تی شرت هایی با عکس هایی از صحنه های فیلم، بخش زیادی از هزینه فیلم تأمین شد.

این امر بیانگر این واقعیت است که مهم ترین مسـئله در آفرینش آثار هنری و تعیین کننـده محتوای آنها، دغدغه های تجاری و سودجویی است. پخش این آثار نیز به بازاریابی و تبلیغات بستگی کامل دارد.

این وضع درباره شرکت های انتشاراتی هم بر همین منوال است. از نظر انتشاراتی های بزرگ، کتاب خوب و بد وجود ندارد، بلکه در نظر آنها دوگونه کتاب را می توان عرضه کرد:

کتاب هایی که به کمک تبلیغات و مد، خوانندگان زیادی را جلب می کند و کتاب هایی که همیشه از شهرت زیادی برخوردارند؛ مانند: آثار به جا مانده از استاندال و وان کوک (در زمینه نقاشی).

در دنیایی که همه چیز کالا به شمار می آید، کدام ناشر، موسیقی دان، هنرپیشه یا نقاشی می تواند با «کوکاکولا»، «دیسنی لند» یا «مک دونالد» به رقابت برخیزد؟

آری! این نتیجه نظامی است که در آن همه ارزش ها قابل خرید و فروش اند و فیلم، تابلو یا آواز «کالاهایی» هستند که می توانند سودآور، ولی بی ریشه باشند. مهم این است که بتوانند نظر انسان «جهانی شده» را با اهرم تبلیغات تجاری و قدرت «پول و رسانه ها» به خود جلب کنند!(۱)

رسانه چگونه می تواند در برابر سیل جریان های حساب شده مقاومت کند و به حفظ هویت دینی و ملّی مردم و بازیابی و استقرار آن همت گمارد؟!

وضعیت رسانه در پیش از انقلاب اسلامی

اشاره

رسانه از همان آغاز پایه گذاری، ابزاری برای اهداف استعماری و نفوذ در فرهنگ و ارزش های اسلامی در کشور ما بود. فراماسونرها که دست

۱- ۱ . رژه گارودی، آمریکا ستیزی چرا، ترجمه جعفریاره.

نشانـدگان انگلیس و سپس آمریکا بودنـد، مـدت های طولانی مراکز تصـمیم گیری و جایگاه های کلیدی ایران را در دست داشـتند و به تلویزیون و رادیو نیز بی توجه نبودنـد. مهم ترین هـدف آنهـا از فعالیت در رسانه هجوم به فرهنگ خودی و آماده کردن مردم برای از فرق سـر تا ناخن پا فرنگی شدن بود. مردم ایران از مدت ها پیش به حکومت های پادشاهی اعتماد نداشـته و روحـانیت را تنهـا پشتیبـان و حـامی و تکیه گاه خویش می دیدنـد. نهاد روحانیت نیز همواره جبهه اول مبارزه با تهاجم های فرهنگی بیگانگان بودند و بارها ضربه های سنگینی به دشمنان ملّت وارد کرده بودند؛ ازاین رو، خود اصلی ترین هدف تهاجم شمرده می شدند.

چون رسانه ابزاری بود که می شد از راه آن به صورت غیرمسـتقیم و با بهره گیری از ترفندهای هنری و ابزارهای فنی روزآمد، بر انـدیشه هـای مردم به ویژه کودکـان و جوانـان اثر گـذاشت و انـدک انـدک آنان را با هویت فرهنگی خویش بیگانه نمود، مـورد تـوجه بـود. ازاین رو، برنـامه هـای کـودک در صـدا و سـیمای ایران پیش از انقلاـب اسـلامی، وضـعیتی هم چون دیگر کشورهای به اصـطلاح جهان سوم داشت. همان پوچی ها، بـدآموزی ها و منفی نگری ها نسـبت به مـذهب و مقدسات انسانی که در برنـامه سـیاست هـای اسـتعمارگران، درباره ایران نیز قرار داشت و چون ایران در آن زمان از لحاظ سیاسـی به آمریکا و بلوک غرب گرایش داشت، بیشتر برنامه های آن از کشورهای غربی تهیه و پخش می شد.

اهداف اصلی هجوم فرهنگی استعمارگران در رسانه پیش از انقلاب را می توان چنین برشمرد:

ص: ۹۲

۱. تباه کردن ارزش ها و هنجارهای دینی

در جامعه ای که هنجارها و ارزش های دینی، فرهنگ مسلط است فضای تنفس برای ستیزکنندگان با این هنجارها خفقان آور است.

۲. رواج فساد و فحشا و بی بند و باری

رسانه که باید ابزار پرورش و تعالی روح آدمی باشد، در دوران پیش از انقلاب به حدی از ابتذال و فحشا گرفتار شده بود که گاهی حتی از ریشه خویش یعنی غرب نیز پیش می افتاد. هدف این حرکت ها آن بود که با کشاندن کودکان، نوجوانان و جوانان به فحشا و فساد و تغییر ذائقه فرهنگی آنان، توان توجه به اصول اساسی تربیت و همچنین استراتژی های حکومت را از آنان بگیرند و آنها را به موجوداتی هرزه و گرفتار در دام مشروبات، مواد مخدر و بی بندوباری تبدیل کنند. انسانی که به اینها معتاد شود، همه تلاش و نیرو و درآمد خود را صرف برآوردن نیازهای این اعتیاد خواهد کرد. چنین انسانی دیگر نمی تواند به هویت اصیل خویش بازگردد و اندک اندک به همه داشته های خود نیز پشت پا می زند. این، بلای خانمان سوزی بود که رسانه در آن زمان می کوشید، بر سر فرزندان و جوانان برومند مرز و بوم بیاورد.

۳. رودررو قرار دادن فرهنگ ملی و فرهنگ دینی

هویت ملی مردم ایران از حرکت، پویایی و مدنیتی دیرین و کهن برخوردار است. آنان پیوسته بر فرهنگ، تمدن، هنر، علم و معرفت بشری تأثیرگذار بوده اند. بیشترین دانشمندان و هنرمندان و فلاسفه اسلامی را ایرانیان به تاریخ علم و هنر و اندیشه پیشکش کرده اند. پیش از آن نیز کشور ایران یکی از دو مهد فرهنگ و تمدن و علم و دانش بشری بوده است.

پس از ظهور اسلام نیز مردم ایران آگاهانه دین اسلام و مذهب تشیع را برگزیدند. یکی از نشانه های بارز آگاهانه بودن این گزینش، آن است که پس

از حمله مغول که به انهدام عناصر اصلی تمدنی ایران و سپس حکم فرمایی خلفای عباسی انجامید، مردم ایران بازگشت به فرهنگ و دین زرتشتی را بر اسلام برنگزیدند و به هیچ فرهنگ دیگری مانند: فرهنگ مغولان یا مسیحیان یا کشورهای اروپایی روی نیاوردند، بلکه هویت فرهنگی خود را حفظ و بازسازی کردند و روزبه روز به دین اسلام و مذهب تشیع نزدیک تر شدند.

استعمارگران که درصدد زدودن فرهنگ اسلامی از ایران بودند، برای رسیدن به هدف های خود به فرهنگ پادشاهی و زرتشتی و استبدادی پیش از اسلام رو آوردند تا با ایجاد تقابل فرهنگی میان هویت ملی و هویت دینی ــ به ویژه با پای فشردن به عناصری از فرهنگ ملی که در تضاد بیشتری با فرهنگ دینی بود ــ از رونق فرهنگ دینی بکاهند. کار بدان جا رسید که حتی تاریخ دو هزار و پانصد ساله شاهنشاهی را جای گزین تاریخ شمسی کردند و به جای مراسم سوگند به قرآن در قائله انجمن های ولایتی و ایالتی، حکم کلی سوگند به کتاب های آسمانی را قرار دادند. آنها بر روی فرهنگ و اسم های زرتشتی سرمایه گذاری فراوانی کردند و شب و روز در رسانه به تبلیغ آن پرداختند تا مردم، به ویژه کودکان و جوانان را از هویت دینی خویش بیگانه و به فرهنگ باستانی و ملی خود نزدیک سازند. آنان نام اولی را ارتجاع و دومی را تجدد گذاشتند و از این راه توانستند میان نسل جدید به ویژه قشر جوان و روشن فکر جامعه و نسل قدیم شکافی فرهنگی پدید آورند و با بهره گیری از خلأ پدید آمده، به غارت منابع و منافع ملت و کشور بپردازند و بزرگ ترین مانع خود را که فرهنگ راستین اسلام بود، از سر راه خود بردارند و در این راه از ابزارهای گوناگونی بهره گرفتند که رسانه یکی از مهم ترین آنها بود.

ص: ۹۴

۴. کوچک شمردن توانایی های خود در برابر فرهنگ بیگانه

از زمانی که پای اولین استعمارگران اروپایی به ایران باز شد، کوچک شمردن فرهنگ ایرانی در دستور کار آنان قرار گرفت. هر یک از پادشاهان قاجار و دیگر سرکردگان این کشور که برای خوش گذرانی، سفری به فرنگ می رفتند و هر دانشجویی که به کشوری غربی می رفت و با تغییر هویت بازمی گشت و هر بازرگان و سفیر و کارگری که پا به کشوری اروپایی می گذاشت، این پیام را با خود به کشور می آورد که فرهنگ ما درمانده و ناتوان و فرهنگ آنان توسعه یافته و پیشرفته است. این موضوع تا پیش از انقلاب اسلامی ادامه داشت و همواره با ابزارها و روش های گوناگون، فرهنگ اسلامی و ایرانی خوار و فرهنگ های استعمارگر فاخر شمرده می شد و رسانه در این میان نقشی بسیار اساسی برعهده داشت.

نگاهی بر وضعیت رسانه پس از پیروزی انقلاب اسلامی تاکنون

پس از پیروزی انقلاب، برنامه های رادیو و تلویزیون مانند همه مسائل کشور دستخوش دگرگونی شد. برنامه های کثیف و «شو»های آن چنانی از صفحه تلویزیون ایران برچیده شد و چهره های فاسد و آلوده گذشته جای خود را به برنامه هایی نه چندان خوب و اسلامی، ولی به کلی متفاوت با گذشته داد.

در اوایل انقلاب، روند اسلامی شدن برنامه های تلویزیون، بسیار کند بود و به جز حذف برنامه های بسیار فاسد، تغییر آن چنانی ای صورت نگرفت و پخش فیلم های آمریکایی و نمایش ها و برنامه های غیراسلامی همچنان ادامه یافت. فضای حاکم بر تلویزیون آن زمان، روی هم رفته فضایی متضاد با

فضـای انقلاب و کشور بود. در آن زمـان به دلیل به هم ریختگی ها و آشـفتگی های اوایل انقلاب و حاکمیت دولت موقت و حضور لیبرال ها، منافق ها و چپ های مارکسـیست و دیگر گروه های ضد انقلاب در فضای آشـفته سیاسـی کشور و درگیری های دولت جمهوری اسلامی در کردستان و آغاز حمله عراق به ایران و سنگ اندازی های روز افزون منافقان و هم پیمانانشان و... فرصت و فضای توجه و رسـیدگی جدی به تلویزیون وجود نداشت. برنامه های کودکان و نوجوانان نیز از این بی نظمی و آشفتگی در امان نبودند و مانند دیگر برنامه های تلویزیون گاه به چپ و گاهی به راست متمایل می شدند.(۱)

گاه تئاتر «خانه عروسک ها» با آن حرف های کلیشه ای و گاه «ماهی سـیاه کوچولو» ی صـمد بهرنگی صفحه تلویزیون را فتح می کرد و گاه فیلم های «جو» و «زورو» و مانند آن پخش می شد.

ولی سـرانجام این آشـفتگی دیری نپایید و سـیمای جمهوری اسـلامی ایران مورد توجه مسـئولان سه قوه قرار گرفت و مقرراتی برای آن تصویب گردیـد. رشـد روز افزون آگاهی های سیاسـی و مـذهبی مردم هم اهرمی دیگر شـد تا تلویزیون از آن حالت خارج شود و در مسیر منافع ملت و هدف ها و آرمان های اسلامی قرار گیرد. امروز اگرچه نمی توان تلویزیون را به طور کامل در خـط اسـلام و دور از انحراف دانست و آن را صـد در صـد هماهنـگ و هم خوان بـا خواست های ملت مسـلمان کشورمان شمرد، ولی این واقعیت را نیز

ص: ۹۶

۱- ۱ . منظور از چپ، مارکسیست ها و از راست نیروی منفصل و وامانده از رژیم سابق است.

نمی توان انکـار کرد که برنامه های سیمای جمهوری اسـلامی در مجموع رونـدی مثبت و رو به سـلامت و در جهت اسـلامی شـدن دارد و روزبه روز بر سـرعت و شـتاب این حرکت افزوده می شود و این همه در پرتو هـدایت هـا و عنـایت و توجه رهبر فرزانه و آشنا به هنر و رسانه ماست که با ظرافت و دقت برنامه های سیما را دنبال می کند.

این گرایش مثبت برنـامه هـای تلویزیونی به سوی آرمـان های اسـلامی سـبب نادیـده گرفتن عیب ها و خطاهای آن نمی شود. هنوز در برخی از برنامه های سیمای جمهوری اسـلامی، از جمله برنامه کودکان و نوجوانان نکته های منفی دیده می شود که از دسـت هـای پنهـان پشـت پرده و انگیزه هـای ناپیـدای گروهی خـبر می دهـد کـه زیرکـانه، زهر خـود را به پیکره انقلاـب و مقـدسات اسـلامی می ریزند. دراین باره، ناگفته ها در برنامه های گوناگون تلویزیونی بسـیار است، ولی در این جا برای نمونه برنامه های کودک و تلویزیون را به خاطر اهمیت و تأثیر آن در تهاجم فرهنگی زیر ذره بین نقد می بریم:

شـک نیست که برنـامه هـای کودک در تلویزیون کشور جمهوری اسـلامی ایران از هر کشور اسـلامی و غیراسـلامی دیگری، مثبت تر و دارای بـار منفی و زیـان کمتری است. البته بـا توجه به اینکه در کشور اسـلامی مـا آگـاهی هـای سیاسـی و مـذهبی کودکان، از آگاهی های بسـیاری از بزرگسالان دیگر کشورها بیشتر است، نمی توان انتظاری جز این از تلویزیون داشت، ولی پرسش این است که آیا برنامه های ویژه همگام با رشد قشر خردسال و نوجوان در صدا و سیما، تا حد قابل قبولی رشد کرده و توانسته است نیازهای این قشر را که نسل فردای انقلاب و سازندگان آینده این کشور و حتی جهان هستند برآورد؟

متأسفانه پاسخ منفی است. هنوز حجم انبوهی از برنامه های کودک سیمای جمهوری اسلامی را فیلم ها و کارتون های خارجی تشکیل می دهد که بسیاری از آنها پوچ و مسخره و بدون هدف وگاهی بدآموزند. هنوز بسیاری از برنامه های فرآورده داخلی ما کشش لازم را برای کودکان و نوجوانان ندارد. بسیاری از برنامه های روزهای تعطیل نوروزی که به نحوی آموزش روحی و روانی کودکان را به عهده دارند، به جای جذاب بودن، خسته کننده، مبتذل و طرد کننده اند. جای تأسف فراوان دارد که مهم ترین نیاز کودکان ما یعنی آموزش و پرورش در قالبی ارائه می شود که آنها را از انقلاب و ارزش های آن فراری می دهد. در کنار این ناگیرایی برنامه های اسلامی تولید داخلی، فیلم ها و کارتون های مبلّغ مسیحیت در حجم انبوهی از خارج وارد و در برابر دل و دیده کودکان قرار داده می شود. پرسش این است که آیا آن اندازه که کلیسا در برنامه های کودکان نشان داده می شود، مسجد و مکان های مقدس اسلامی هم به نمایش درمی آیند؟!

چندی پیش آموزش و پرورش و سازمان های دیگر، برای آشنایی دانش آموزان با مفاهیم قرآنی، مسابقات سراسری برگزار کردند و برنده هایی را در سطح منطقه، استان و کشور انتخاب و تشویق کردند. این اقدام، بسیار خوب و پسندیده بود. پخش قسمت هایی از این مسابقات از تلویزیون می توانست سبب گرایش و رغبت دانش آموزان به قرآن شود، ولی متأسفانه پخش دایمی و زیاد آن سبب شد، این برنامه جاذبیت خود را از دست بدهد و به برنامه ای خسته کننده و کسالت آور تبدیل بشود؛ به طوری که کودکان هیچ علاقه ای به تماشای آن از خود نشان نمی دادند. باید توجه کرد که خشک و یکنواخت شدن این برنامه بچه ها را تنها به این برنامه بی رغبت

نمی کند، بلکه اصولاً یک احساس منفی نسبت به اصل قرآن در آنها به وجود می آورد که بسیار زیان بار است.

شاید برخی از مسئولان بگویند این برنامه ها ذاتاً خشک هستند و نمی توان طور دیگری رفتار کرد. پاسخ این است که می توان به جای پخش این مسابقه که به شدت تکراری و یکنواخت شده، مسابقه های جدید و گوناگونی گذاشت و زمینه شرکت کودکان سراسر کشور را در آن فراهم کرد. همچنین می توان در لابه لای فیلم ها، تئاترها و برنامه های دیگری که برای کودکان جذابیت بیشتری دارند، معلومات دینی و آموزه های اسلام را به کودکان عرضه کرد و هیچ لزومی ندارد که آموزش این مفاهیم، همواره مستقیم و مانند کلاس ریاضی، خشک و بی روح باشد و بچه ها را گریزان و بی علاقه سازد.

برخی برنامه های تلویزیون نیز با نیازهای اجتماعی و سیاسی کودکان هماهنگ نیستند. بسیاری از فیلم های خارجی که در برنامه کودکان پخش می شوند، با فرهنگی که کودکان ما با آن رشد می کنند، ناسازگار است. فضای حاکم بر این فیلم ها فضای آلوده و مسمومی است که ملت ما علیه آن شوریدند و نظام اسلامی را به جای آن برقرار کرده است. کودکان امروز که فضای آلوده پیش از انقلاب اسلامی را ندیده اند، در این فیلم ها با این فضا آشنا می شوند. روابط بی قید و بند دو جنس مخالف زن و مرد، در این گونه فیلم ها برای فرزندان ما عادی جلوه داده می شوند و زشتی ای که جامعه مسلمان و انقلابی ما، برای این نوع روابط از پس از پیروزی انقلاب اسلامی قائل شده است، نزد کودکان از بین می رود. به ویژه نوجوانانی که به سن بلوغ

- که دوران غلیان احساسات بدون تعقل است ـ قدم گذاشته اند، ناخودآگاه و به سرعت به این گونه فیلم ها جذب می شوند و به شدت از آنها اثر می پذیرند.

اگر پسران نوجوانی را می بینیم که با وجود فضای معنوی و روحانی حاکم بر کشور، به دنبال هرزگی هستند، بی گمان یکی از عوامل مؤثر و مهم در رفتار آنها، فیلم هایی از این دست است. فیلم هایی که چاشنی اغلب آنها ارتباط و توجه جنس مذکر به جنس مؤنث است. اگر دختران نوجوان را می بینیم که با آنکه در خانواده ای مذهبی پرورش یافته اند و تنها فضای پس از انقلاب اسلامی را دیده اند، باز هم فکر و ذکرشان زیبایی چهره، اندام، لباس، مد و خودآرایی در برابر نامحرم و بیگانگان است، بی شک ریشه آن را باید در فیلم های ویرانگر و تباه کننده ای جست و جو کنیم که مروّج فرهنگ بیگانه غربی اند.

نقش کارتون های خارجی در تخریب فرهنگ غنی اسلامی و ایجاد روحیه پوچ گرایی در کودکان نیز کمتر از فیلم ها نیست. کارتون های بی محتوا و خالی از اثر تربیتی چه چیزی به کودکانمان یاد می دهند و چه تأثیر مثبتی در آنها می گذارند؟

اگر همین پول و بودجه و زمانی را که در تلویزیون صرف خرید و پخش این گونه کارتون های پوچ می شود صرف ساختن فیلم و کارتوهای سالم و آموزنده و جذاب کنیم، تا چه میزان از وابستگی مان به این گونه برنامه ها کم می شود؟! چرا باید ملتی که دین و فرهنگ اسلامیشان برای وقت و عمر انسان، آن همه ارزش و اهمیت قائل است، کودکان را به وقت کشی بیهوده و تفریح بی فایده تشویق کند؟

ص: ۱۰۰

اگر پس از پیروزی انقلاب اسلامی بر پرورش نیروی انسانی متخصص لازم برای ساخت فیلم و کارتون برای کودکان توجه شده بود، اکنون نیاز به هیچ فیلم و کارتون خارجی وجود نداشت.

کودکان روح حساسی دارند و پیام ها را فوری می گیرند. اگر پیامی که امروز به کودکان داده می شود، ناسالم و آلوده باشد، فردا نمی توان از آنان انتظار سلامت روح و نفس داشت.

رویکرد تدافعی _ تهاجمی در برنامه سازی های رسانه

همچنان که در استراتژی فرهنگ دینی بیان شد، رسانه باید در دو حوزه دفاع و هجوم در برابر فرهنگ های بیگانه، عمل کند. در حوزه دفاع سه مرحله ایجاد، تثبیت و گسترش ارزش ها و هنجارها باید در دستور کار قرار گیرد. در حوزه هجوم نیز باید به شناخت نقاط ضعف دشمنان و نقاط قوت فرهنگ خودی و برنامه ریزی برای ارتباط میان فرهنگ ها توجه شود.

برای اینکه در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان، دفاعی صحیح و غیر قابل خدشه داشته باشیم، باید نخست شناختی روشن از نقاط ضعف خویش، امکانات دشمن، شیوه های دفاع فرهنگی، هویت فرهنگی خود و روش های ایجاد و تثبیت و توسعه پایدار آن داشته باشیم. این کار نیاز به پژوهش های کتابخانه ای و میدانی گسترده و مناسب دارد که باید به دست کارشناسان خبره سازماندهی و اجرا شود. سرانجام باید نتایج به دست آمده از این فرآیند، در اختیار برنامه سازان و مدیران قرار گیرد و راه کارهای متناسب به آنان ارائه شود.

ص: ۱۰۱

رویکرد تهاجمی نیز اگر اهمیتش بیشتر از دفاع فرهنگی نباشد، کمتر نیست؛ زیرا در بسیاری موارد حفظ حیات جامعه اسلامی در گرو پیش دستی کردن نسبت به تهاجم بیگانگان است. عناصر فرهنگی شیعه از چنان قوتی برخوردار است که توانایی تأثیرگذاری مثبت در فرهنگ های دیگر را دارد؛ به شرطی که این حرکت فرهنگی، حساب شده و متناسب با شرایط طرف مقابل صورت پذیرد؛ در غیر این صورت ممکن است ناخواسته در فضای تهاجم دشمنان قرار گیریم و خود به تأثیرگذاری آن مدد رسانیم. به طور کلی فرهنگ جامعه اسلامی ایران دو جنبه دارد:

۱. فرهنگ ملی؛

۲. فرهنگ دینی.

فرهنگ ملی به عناصر و شاخصه های ملیت ایرانی مربوط می شود. رسانه وظیفه ای بس سنگین در حفظ میراث فرهنگ ملی و دفاع از آن بر عهده دارد. این عناصر شامل هنر، زبان، ادبیات، فلسفه، دانش ها، آداب و رسوم و مجموعه چیزهایی است که هویت ایرانی ما را شکل می دهد. اگر رسانه در ترجمان فرهنگ غرب و بهره گیری از دستاوردهای فرهنگی آنان، دقت و توجه کافی را به کار نبرد، نشانه تیر این اتهام قرار خواهد گرفت که آب به آسیاب مهاجمان فرهنگی می ریزد.

فرق فرهنگ با تمدن آن است که تمدن فرهنگی وضعیتی میرا دارد؛ یعنی با گذشت زمان گرفتار فرسایش و دگرگونی می شود و سرانجام از میان می رود، ولی فرهنگ، ماندگار است به سبب همین کم توجهی به مجراهای ورودی فرهنگ، اثرهایی جبران ناپذیر در حیات اجتماعی و هویت فرهنگی یک ملت خواهد داشت.

ص: ۱۰۲

ازاین رو، باید توجه کرد رسانه تنها گذرگاهی برای انتقال و جابه جایی فرهنگ ها نیست و ما باید در پی حفظ حیات فرهنگ پویا، دیرپا و توانمند خود و پاسبانی از میراث و کیان آن باشیم. در واقع اکنون رسانه دروازه ای یک سویه برای ورود فرهنگ های دیگر به فرهنگ ماست.

آگاهان امور فرهنگی می دانند که جریان تأثیرگذاری بر یک فرهنگ، روندی بسیار آرام و کند دارد و با کنش و واکنش مستقیم فرهنگی صورت نمی پذیرد. توجه به فرهنگ هایی که در مسیر تاریخ، به دست فرهنگ های دیگر فرو پاشیده و نابود شده اند این هشدار را به همراه دارد که باید در نگه داری از داشته های فرهنگی خود کوتاهی نورزیم، زیرا زمان برگشت پذیر نیست و در این میانه هر کس به هر دلیل سستی ورزد، محکوم به نابودی و فناست. بدین خاطر باید برای پذیرش، پالایش، پیرایش و نمایش آثار فرهنگی بیگانگان برنامه هایی منسجم و استراتژی هایی حساب شده داشته باشیم.

بی گمان سلطه و استعمار و استحاله فرهنگی، جریانی خزنده و بی سر و صداست که در طی آن سلطه گر تلاش می کند، روش هایی بسیار دقیق و ظریف در پیش بگیرد تا شخص استعمار شده حتی خود نیز نفهمد که در چه حالتی به سر می برد و چه بلایی بر سر او می آید. یکی از روزنه های نفوذ و عمل در این جریان، تغییر و تبدیل آرام آرام مفاهیم است که در بهترین حالت خود از راه هنر و در توانمندترین شرایط، از راه رسانه وارد می شود. اگر ملتی مفاهیم و بینش خود را نسبت به امور تغییر دهد، هر چند ظواهر را حفظ کند، در باطن، به طور ناخودآگاه در جهت سود و دام و دامان استعمارگر حرکت خواهد کرد.

بنابراین، سیاست گذاران و برنامه سازان رسانه بایـد، در هر گامی که برای این انتقال فرهنگی برمی دارند، میزان تأثیرگذاری فرهنگ وارداتی بر هویت و فرهنگ ملی، مردم خویش را بسنجند و تنها تا آن انـدازه به آن اجازه حضور دهنـد که به عناصـر فرهنگ ملی، آسیب نرساند و اگر آن را بالا نمی برد، زمین نزند. برای این کار نخست باید فرهنگ ملی را شناخت و آن را به عنوان هویت جمعی ملت ایران به مردم شناساند و بر روی عناصر مثبت و سازنده آن تأکید کرد. هر تلاشی برای حفظ، تقویت و استمرار هویت فرهنگی ملی، دفاع و هر گامی برای نشان دادن نقاط قوت فرهنگ ایرانی در برابر فرهنگ های دیگر، هجوم فرهنگی است.

هـدف اصلی هجوم فرهنگی استعمارگران بـه کشـور مـا فرهنـگ دینی اسـت؛ زیرا فرهنـگ دینی بـا دمیـدن روح شـهادت و مجاهـدت در راه خـدا و دوری از ذلت در برابر غیر او، مسـلمانان را به رویـارویی با سـتم و فساد و طغیان فرا می خوانـد. ازاین روی، دفاع از فرهنگ دینی حساس تر و سنگین تر است. استعمارگران، فرهنگ ملی ما را فرهنگی متخاصم و مانع نمی دانند، بلکه آن را بخشـی از نظم نوین جهانی خویش و وسیله ای برای ادامه تسلط خود بر منابع جهان و حتی مؤید آن می بینند. آنان برخی از عناصـر فرهنگی و هنری فرهنـگ ایرانی را سـبب گرمی بـازار سـیاست و اقتصـاد فرهنـگ جهـانی و در نـتیجه، وسـیله افزایش سلطه و سودشان می دانند.

ص: ۱۰۴

تأثیر باغ سبز غرب در رسانه

رشد شگرف دانش فنی اطلاع رسانی و پیدایش ابزارهایی مانند: رایانه، ماهواره، اینترنت و... همه جنبه های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی کشورها را دگرگون کرده است. امروزه دیگر مرزهای سیاسی ـ حقوقی حاکمیت ها، معنای پیشین خود را از دست داده است. نیز مفهوم امنیت ملی، استقلال سیاسی و هویت فرهنگی به کلی تغییر یافته است. رسانه های نوین، با مخاطب ارتباط دو جانبه برقرار می کنند. تا جایی که هر کاربر، می تواند از محل زندگی خود، با کتاب خانه های بزرگ دنیا، کنفرانس ها، سخنرانی ها، مراکز تجاری، فرهنگی، سیاسی و... ارتباط مستقیم دوجانبه برقرار کند. به این ترتیب، طبیعی است که دنیا در آغاز قرن بیست و یکم حتی با یک دهه پیش از آن تفاوت ماهوی داشته باشد. به طور کلی ویژگی های اساسی رسانه های جدید را می توان چنین بیان کرد:

۱. افزایش دسترسی شهروندان، سیاستمداران و دیوان سالاران به اطلاعات؛

۲. سرعت یافتن جمع آوری، انباشت و توزیع اطلاعات و از میان رفتن محدودیت های زمانی و مکانی؛

۳. فراهم آمدن امکان کنترل بیشتر کاربران بر روی اطلاعات؛

۴. فراهم آمدن امکان قبض و بسط اطلاعات برای فرستنده؛

۵. فراهم آمدن امکان تمرکز زدایی؛

۶. فراهم شدن امکان تعامل میان فرستنده و گیرنده اطلاعات.(۱)

۱- ۱ . علی اصغر کاظمی، جهانی شدن فرهنگ و سیاست، صص ۲۳۴ و ۲۳۵.

اینها همه گویای آن است که ما در فضایی قرار داریم که فرهنگ غرب می توانـد با سـر و رویی آراسـته و به سادگی در برابر مخاطب های ما قرار گیرد و اثر گـذاری کنـد. امام خمینی رحمه الله از این ظاهر آراسـته به باغ سبز غرب تعبیر می فرماید و در پیام خویش به گورباچف، او و دستگاه حاکمه شوروی سابق را به گرفتار نشدن به باغ سبز غرب فرا می خوانند:

اولین مسـئله ای که مطمئناً باعث موفقیت شـما خواهـد شـد این است که در سـیاست اسـلاف خود دایر بر «خـدازدایی» و «دین زدایی» از جامعه که تحقیقاً بزرگ ترین و بالاترین ضـربه را بر پیکر مردم کشور شوروی وارد کرده است تجدیـد نظر نمایید و بدانید که برخورد واقعی با قضایای جهان جز از این طریق میسـر نیست. البته ممکن است از شیوه های ناصحیح و عملکرد غلط قدرتمنـدان پیشـین کمـونیسم در زمینـه اقتصـاد، بـاغ سـبز دنیـای غرب رخ بنمایـد، ولی حقیقـت جـای دیگری است. شـما اگر بخواهیـد در این مقطع تنهـا گره هـای کور اقتصـادی سوسـیالیسم و کمونیسم را بـا پناه بردن به کانون سـرمایه داری غرب حل کنید، نه تنها دردی از جامعه خویش را دوا نکرده اید که دیگران باید بیایند و اشتباهات شما را جبران کنند؛ چرا که امروز اگر مارکسـیسم در روش های اقتصادی و اجتماعی به بن بست رسیده است، دنیای غرب هم در همین مسائل، البته به شکل دیگر و نیز در مسائل دیگر گرفتار حادثه است.

جناب آقای گورباچف! بایـد به حقیقت رو آورد، مشـکل اصـلی کشور شـما مسـئله مالکیت و اقتصاد و آزادی نیست، مشـکل شما عدم اعتقاد واقعی به خداست. همان مشـکلی که غرب را هم به ابتذال و بن بست کشـیده و یا خواهد کشید. مشکل اصلی شما مبارزه طولانی و بیهوده با خدا و مبدأ هستی و آفرینش است.(۱)

ص: ۱۰۶

۱- ۲ . پیام امام خمینی به گورباچف، ۱۱/۱۰/۶۷، منوچهر محمدی، انقلاب اسلامی، زمینه ها، پی آمدها، ص ۲۴۴.

باغ سبز دنیای غرب چیست و چرا تا این اندازه اهمیت دارد که امام خمینی رحمه الله گورباچف، اصلاحگر شوروی کمونیست را از آن پرهیز می دهند؟ باغ سبز غرب مجموعه آن چیزهایی است که زیبایی و طراوتش، از دور، عقل و دل درماندگانی را که به دنبال سایه ای خنک و استراحتگاهی آرامند، می رباید. فرهنگ استعماری غرب که برآمده از ستم و استبداد است، عیب های فراوان دارد که از جمله آنها نبود معنویت و آبشخوری برای سیراب کردن روح تشنه آدمی است. اختلاف طبقاتی، استعمار و بهره کشی از رنگین پوستان و فروپاشی نهاد خانواده و... از ویژگی های دیگر این فرهنگ است. با این حال، فرهنگ غربی، برای فریب و استعمار و استثمار مردم دنیا، از ورای این عیب ها و نازیبایی های برونی، سر و وضعی آراسته و چهره ای زیبا از خویش به نمایش می گذارد تا برای کشورها و ملت های هدف، فریبنده و جذاب باشد.

استراتژیست های فرهنگی غرب، به ویژه آمریکا از مدت ها پیش در پی روش هایی جذاب برای غارت منابع ملل محروم بوده اند؛ «هالیوود» یکی از مهم ترین این روش ها و ابزارهاست. یکی از بزرگان درباره تحرک انگلیسی ها در زمان بسته شدن قرارداد «رژی» و پیش از وقوع نهضت تنباکو در ایران می نویسد:

دختران فرنگی برای تاراج عقل و دین جوانان مسلمان وارد شده اند. زنان بدکاره خارجی نیز به همراه آنها به کسب درآمد پرداختند. در هر شهری مخصوصاً تهران چندین تئاتر و فاحشه خانه تشکیل گشت. کافه های قمار و

رقص و مشروب رایج شد. مبلغین مسیحی همراه با خواهران مقدس و عمله طرب به تبلیغ مسیحیت پرداختند تا مسلمانان را به راه راست دعوت کنند. این گونه اعمال شدیداً باعث ناراحتی روحانیت و مردم گردید.

ایران، فرنگی بازار درست و حسابی گردید. به خصوص تهران که در این تازگی ها از فرنگی قیامت و محشر شده بود. هر جا می رفتی فرنگی: خانه فرنگی، دکان فرنگی، بازار فرنگی، کوچه فرنگی، من جمله این جماعت فرنگی در هر بلدی پس از استقرار از هر سو بر مسلمانان بیچاره دام ها افکندند و دانه ها افشاندند. شرح این اوضاع فرنگی بازار جدید ایران، در حیز تقدیر و توصیف نگنجد.(۱)

رسانه؛ کاتالیزور فرهنگ غرب

باغ سبز غرب مجموعه الگوهایی از زندگی و فرهنگ غربی است که امروز غرب از راه ابزارهای ارتباط جمعی برای مردم دنیا به تصویر می کشد. آنها بر نقاط ضعف فرهنگ غرب سرپوش می نهند و تنها نقاط مثبت و پذیرفتنی آن را آشکار و بزرگ نمایی می کنند. با این کار به دنبال هدف خویش اند، ولی ما نباید آنها را در رسیدن به این هدف کمک کنیم. برای نمونه، اگرفراورده های فرهنگی آنان را به روشی حساب شده سانسور نکنیم و تنها آن بخش هایی را که در ظاهر، با فرهنگ ما ناسازگار است، جدا کرده، بقیه را به خورد روح و فکر و ذهن ملت خویش بدهیم، به آنها کمک کرده ایم. چه خدمتی بزرگ تر از این به فرهنگ غرب که بخش هایی از این باغ سبز را که در فرهنگ ما ناپسند است، حذف کنیم و بقیه را به عنوان باغی سرسبزتر در برابر دیدگان کودکان، نوجوانان و جوانان خویش بنهیم و ادعا

۱– ۳. شیخ حسن کربلایی، دخانیه، صص ۶۰ _ ۶۲.

کنیم که نقاط مثبت فرهنگ غرب را گرفته ایم! برای توضیح مطلب، آوردن یک مثال، خالی از لطف نیست:

می دانیم که ذهن افراد خلاق یا راست مغز، به گونه ای متفاوت از افراد چپ مغز یا منطقی عمل می کند.(۱) افراد راست مغز اندیشه ای منظومه ای و کل گرادارند و متمایل به ترکیبند؛ در حالی که انسان های چپ مغز، اندیشه ای منظم و طبقه بندی شده و جزئی دارند و به تجزیه علاقه مندند. اگر انسان های خلاق در یک ترکیب، حفره ای ببینند، می توانند با قدرت حدس و اندیشه منظومه ای ذهن خود، جای خالی را تشخیص دهند و خلا را پر کنند. این فضای خالی هر چه کوچک تر باشد، دقت حدس آنها بالاتر می رود و هر چه بزرگ تر باشد، دقت حدسشان پایین می آید و تنوع در پاسخ هایشان بیشتر می شود، تا جایی که دیگر مغز، نمی تواند از اجزای پراکنده باقی مانده چیزی درک کند و آن را کنار می نهد.

در آزمایش های روان شناختی، برای سنجش توانایی خلاقیت کودکان، از یک متن یا پاراگراف، یا حتی یک جمله، بخش یا کلمه ای را حذف می کنند و از کودک می خواهند، بهترین گزینه را برای پر کردن جای خالی انتخاب کند.

اگراز یک فیلم که به صورت مجموعه ای از اطلاعات به هم مرتبط، فضایی از یک فرهنگ را به ذهن بیننده القا می نماید، بخش کوچکی حذف شود و در برابر ذهن خلاقی قرار داده شود، می تواند این خلأ را تشخیص دهد و با حدس خود، آن خلأ را پر کند. به ویژه اگر ذهن ایرانی باشد؛ زیرا

۱- ۱ .۱ ۱۳ Brain Dominance and Hemispherical.۲۰۰۰.macrocosm.

ذهن های ایرانیان، به طور کلی خلاق و دارای ضریب بالایی از راست مغزی اند.(۱)

کسانی که غرب را در نشان دادن باغ سبز از فرهنگ خود، این چنین یاری می دهند، خواسته و یا ناخواسته آب به آسیاب دشمن می ریزند، ولی باید به حال مردمی که فرهنگ و هویت خویش را از دست می دهند و به جای آن فرهنگ و هویتی استعمارگر را می پذیرند، تأسف خورد. نمایش چنین فیلم هایی که به اصطلاح، سانسور شده است، اندیشه و فکر و روح کودکان و نوجوانان و جوانان را با بخش های دیگر این فرهنگ آشنا و دم خور می کند و راه را برای گزینش های بعدی آنها هموار می سازد. کسی که ذهن و روح و فکرش با چنین فضایی سازگار شده باشد، زمانی که در برابر اینترنت، ماهواره، شبکه های کابلی و کتاب ها و مجلات و موارد دیگر که چنین سانسوری در آنها صورت نگرفته، قرار گیرد، به راحتی پاسخ پرسش پیشین خویش را می یابد و حفره های خالی سانسور شده را پر می کند و چون بخش های دیگر را پذیرفته است، در پذیرش این بخش ها نیز تردید نمی کند. این فرآیندی است که در آن، سرانجام فرهنگی به تاراج می رود و فرهنگی دیگر به جای آن می نشیند و راه برای غلبه تمدنی بر تمدن دیگر هموار می شود.

ممکن است گفته شود ما تلاش هایی نیز برای حفظ فرهنگ خویش می کنیم، ولی واقعیت آن است که گرایش به باغ سبز غرب، بسیار بیشتر از

---

۱ – ۲ . برگرفته از کتاب مدیریت در پهنه فرهنگ ها، تحقیقات هافتد، سوزان شی شنایدر، ترجمه: دکتر سیدمجید اعرابی و داود ایزدی.

توجه به عناصر فرهنگ خودی است؛ زیرا فرآورده های فرهنگی آنان به راحتی در دسترس است و دست هایی که استعمار در آستین خود ما پروریـده است، این دستیابی را آسان تر نیز می کند. از سوی دیگر، دراین تلاش های فرهنگی، بیشتر به فرهنگ ملی که بـا فرهنگ استعماری چنـدان ناسازگاری نـدارد و خود به عنوان بخشـی از دهکـده جهانی تعریف می شود، توجه می شود و به عناصـر دینی و مـذهبی مردم که به صورتی بنیـادین با فرهنگ اسـتعماری و متجاوز غرب تعارض ذاتی دارد، توجهی نمی شود. برای نمونه، فرهنگ نماز که قرآن همگان را به برپا داشـتن آن فرا خوانـده است و پیشوایان معصوم علیهم السـلام و بزرگـان دین آن را والاترین لحظات پرسـتش آدمی می داننـد، جایگاه چنـدانی در برنامه سازی های رسانه نـدارد و با دقت و ظرافت بدان پرداخته نمی شود؛ در حالی که نماز ذکر خدا و شـرط قبولی دیگر اعمال آدمی است. ضـعف ما در ارائه فرهنگ خـودی و کمـک به ارائه گسـترده فرهنـگ غربی در قـالب فیلم هـا، سـبب می شود، زشـتی کارهـای منکر در نظر کودکـان و نوجوانـان و جوانـان از میـان برود. ادامه این رونـد سـبب تغییر هویت جوانـان و پرورش آنـان متناسب با فرهنگ باغ سبز غرب خواهـد شـد. در این صورت، چگونه می توانیم از آنها بخواهیم که به فرهنگ خودی که اکنون دیگر با آن سازگاری ندارند، توجه کنند؟ هنگامی که آنان هویت فرهنگی خویش را در فرهنگ غرب اسـتحاله کردند، دیگر با فرهنگ ملی و به ویژه دینی خویش به تعارض برمی خیزند و خود عامل گسترش رواج فرهنگ غرب می شوند و رودرروی فرهنگ خودی می ایستند.

ممکن است پاسخ داده شود که در این صورت باید راه ورود فراورده های تمدنی و فرهنگی غرب را ببندیم؛ زیرا در همه آنها خواه ناخواه گوشه ای از باغ سبز فرهنگ غرب نمایان می شود. ولی برای ما که از چنین فرهنگ غنی برخورداریم، بستن درهای خود بر روی دنیای پیرامون، عاقلانه نیست، بلکه باید با تکیه برداشته ها و هویت فرهنگی خویش، به رویارویی با فرهنگ های بیگانه برخیزیم و از آنها در جهت غنی سازی فرهنگ خویش سود ببریم. در این صورت، فرهنگ ما حتی می تواند به فرهنگ های دیگر هجوم برد. البته این مهم، یعنی برقراری این معادله، نیاز به دقت و ظرافت و مهم تر از همه، شناخت دقیق فرهنگ خویش و تعهد و پای بندی درونی به آن دارد. یافتن این نقطه تعادل نیز، بر دوش برنامه ریزان و مدیران رسانه است.

در این جا برای روشن شدن هر چه بهتر مطلب، داستان عاشقانه «ایده آل» را نمونه می آوریم. به تصویری که از ساختار روایی این داستان، به دست داده ایم، توجه کنید: همچنان که مشاهده می شود از کل روند این داستان تنها بخشی از بند دوازده آن، که به پاسخ جسمانی دادن قهرمان زن به قهرمان مرد مربوط می شود، با فرهنگ ما تعارض مستقیم فرهنگی دارد و باید حذف شود. حال اگر یک انسان کج رو، همه این فرآیند را از بالا به پایین بخواند، یا در جریان تعامل فرهنگی با آن قرار گیرد، آیا نمی تواند این حفره خالی را پر کند؟ دراین صورت، آیا بخش های دیگر، هر چند با فرهنگ او تعارضی بنیادین داشته باشند، اندک اندک در ذهن او ننشسته و با وجود او سازگار نخواهد شد و به عنوان یک هویت و یک فرهنگ جدید در درون او جای گیر نخواهد شد؟ و آیا اگر این شخص بعدها، همین فیلم یا صحنه ای مانند آن را در رسانه های دیگر مشاهد کند، به سادگی آن را نپذیرفته و خود خلأهای آن

را پر نخواهد کرد و این امر سرانجام فرهنگ او را به طور کلی دگرگون نخواهد ساخت؟

چنین است که رسانه نقش تسهیل کننده فرهنگ غرب را بازی می کند.

ساختار روایی داستان عاشقانه ایده آل۱

ساختار روایی داستان عاشقانه ایده آل(۱)

۱. هویت اجتماعی قهرمان زن زیر سؤال می رود؛

۲. قهرمان زن به مرد اشرافی مسلک، واکنش خصمانه نشان می دهد؛

۳. پاسخ مرد اشرافی مسلک به قهرمان ابهام آمیز است؛

۴. قهرمان زن رفتار قهرمان را گواهی بر توجه صرفاً جنسی به خودش تعبیر می کند؛

۵. قهرمان زن رفتار قهرمان را با خشم یا سردی پاسخ می دهد؛

۶. قهرمان، این کار زن را با تنبیه او تلافی می کند؛

۷. قهرمانان زن و مرد، از نظر فیزیکی یا عاطفی از هم جدا می شوند؛

۸. قهرمان با زن به نرمی و مهربانی رفتار می کند؛

۹. قهرمان زن مهربانی قهرمان را به گرمی پاسخ می دهد؛

۱۰. قهرمان زن رفتار ابهام آمیز قهرمان را به عنوان حاصل آزردگی پیشین باز تعبیر می کند؛

---

۱ – ۱ . جان ب تامپسون، ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، ترجمه: مسعود اوحدی، برگرفته از کتاب قرائت داستان عاشقانه: زن، پدرسالاری و ادبیات مردم پسند انتشارات دانشگاه نورث کارولاینا، ۱۹۸۴، ورسو، ۱۹۸۷، ص ۵۰.

۱۱. قهرمان، عشق خود را ابراز و آشکارا اعلام می کند و تعهد خلل ناپذیر خود به قهرمان زن را با مهری تمام عیار نشان می دهد؛

۱۲. قهرمان زن جسماً و روحاً به قهرمان مرد پاسخ می دهد؛

۱۳. هویت قهرمان زن اعاده می شود.

رسانه، مترجم فرهنگ اسلامی یا تقویت کننده آن

اکنون پس از گذشت قرن ها از افول فرهنگ و تمدن اسلامی، دوباره مردم ایران با نهادینه کردن مردم سالاری دینی فروغی به آن بخشیده اند. مردم ما با تکیه بر مکتب تشیع ــ که علت اصلی افول مسلمانان دوری از آن بوده است ــ در حال بنا کردن فرهنگ و تمدنی نوین و ارائه آن به چشمان حیرت زده و سرگردان بشریت است.

رسانه در این زمینه چه نقشی می تواند ایفا کند؟ آیا هم صدا با غرب فرهنگ اسلامی را زوال یافته و متعلق به دوران گذشته تعریف می کند، یا هویت گم شده فرهنگ خویش را می جوید؟ هویتی که در درازنای زمان هیچ گاه به اندازه امروز امکان بروز نیافته و از چنین پشتوانه مردمی برخوردار نبوده است. رسانه باید برای حرکت رو به جلو، نگاه خویش را به افق های پیش روی خود، بدوزد و آینده را برای مردمان خود تصویر کند و بسازد. فرهنگ دینی و مذهبی ما، فرهنگی به هم پیوسته است که از آغاز آفرینش آدمی تا سرانجام عمر، جهان را به هم می پیوندد. مسیر حرکت این فرهنگ و تمدن آن چنان شفاف و آشکار است که سازندگان آن می توانند به راحتی و خوبی با بهره گیری از توانایی هایی که در دسترس است، راه را برای آینده روشن آن هموار سازند.

ص: ۱۱۴

بنابراین، رسانه باید در استراتژی اصلی خویش، دست از ترجمان فرهنگ های پیشین بشوید و به ساختن فرهنگ آینده بپردازد. البته نگاه به دست آوردهای فرهنگی و تمدنی گذشته و عبرت آموختن از آنها ارزشمند است، ولی این نگاه نباید بیش از حد باشد؛ زیرا در این صورت همانند کوه نوردی خواهیم شد که به جای نگاه کردن به قله، همواره به پشت سر خود نگاه می کند تا از افتادن دیگران درس بگیرد. هیچ انسانی نمی تواند با نگاه کردن به پشت سر، رو به جلو حرکت کند، مگر اینکه نگاه وی به سمت هدف معطوف باشد و این موضوع در مورد هویت و فرهنگ ملی نیز صادق است. یکی از روش های زیرکانه استعمار همیشه آن بوده است که ما را به گذشته های خود مشغول سازد تا خود بتواند راه آینده مان را جهت دهد.

از رسانه و برنامه ریزان و مدیران سطح بالای آن انتظار می رود که ابتدا هدف فرهنگ و تمدن خود را شناسایی کنند و به عنوان هدف برای جامعه خویش و جامعه جهانی تعریف کنند. در این صورت است که امکان دفاع از فرهنگ موجود و حرکت به سوی نقطه آرمانی و نیز هجوم به فرهنگ های مانع و مخالف، فراهم می آید. کسی که تنها به فکر دفاع از گذشته های دور و نزدیک باشد، از حال و آینده خود غافل خواهد ماند و سرانجام به خاطر از دست دادن فرصت های ارزشمند دست حسرت به دندان خواهد گزید.

نقش رسانه در تبدیل استراتژی دفاع به استراتژی هجوم فرهنگی

همچنان که پیش تر گفته شد، رسانه باید از پرداختن به فرهنگ های گذشته، به فرهنگ سازی و از وضعیت منفعل به شرایطی پویا و متحرک روی آورد. مردم کشور ما نخست باید بدانند، چه امکانات فرهنگی در اختیار دارند

و دیگر اینکه چگونه باید از شرایط موجود بهترین بهره را ببرند. یک مجموعه جوان و کارآمد باید همواره بکوشد و تهدیدها را به فرصت هایی برای رسیدن به هدف های خود تبدیل کند. برعکس، از ویژگی های مجموعه های پیر و ناتوان آن است که به فرصت ها نیز به دیده تهدید می نگرند؛ یعنی چون توان تبدیل تهدید به فرصت، یا استفاده از فرصت های موجود را ندارند، هر کنش و واکنشی که بر نحوی شرایط آنها را به هم زند، تهدیدی برای حفظ منابع موجود تلقی می گردد.

با توجه به جوان بودن کشور و مخاطب های رسانه و انقلاب، رسانه باید استراتژی های خود را بر ویژگی های یک مجموعه جوان، استوار کند.

بنابراین، باید همواره در حال تبدیل مواضع دفاعی خویش در حوزه فرهنگی، به شرایط هجو می باشد. البته منظور از هجوم، غصب حقوق دیگران نیست، بلکه مراد آن است که عناصر فرهنگی ما شرایطی پویا و حرکتی همواره رو به جلو داشته باشند و چون در زمینه مردمی خلاق پدید می آیند، پیوسته نو به نو شوند.

مدیریت تغییر، همواره حرکت به سوی نقطه بهتر را با خود دارد و این از ویژگی های موجود زنده است که الزاماً به روش آزمون و خطا عمل نمی کنند، بلکه در هر حرکت، شرایط گام بعدی را پیش بینی و بهترین گزینه را انتخاب می کند.

در زمینه نظامی گاهی لازم می شود در برابر دشمنی که درصدد هجوم به مواضع یک جامعه است، حمله پیش گیرانه صورت گیرد تا از این راه، دشمن وادار به ترک تصمیم خود گردد. در حوزه فرهنگ نیز گاهی لازم است، در حرکت های فرهنگی پیش دستی شود و بر عناصر فرهنگی مهاجم، هجوم

آورده شود. با توجه به رقیب هایی که اکنون رسانه در حوزه اطلاع رسانی دارد، این حرکت ها اهمیتی ویژه دارنـد؛زیرا اگر از آن غفلت شود، دیگر جایی برای جبران باقی نخواهد ماند. شاید تا پیش از پیدا شدن امکانات اطلاع رسانی رقیب برای رسانه، سخن گفتن از موضع دفـاعی در حوزه فرهنـگ، حرفی پـذیرفتنی و پسـندیده بود، ولی اکنون و در این میـدان رقابت که قانون انتخابِ بهترین، حکم فرماست، تنها بهترین ها انتخاب می شوند.

شناسایی درست منابع فرهنگ اسلامی

یکی از مهم ترین هـدف هـای تهاجم های فرهنگی بیگانگان به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسـلامی، دگرگون ساختن هویت منابع تاریخ فرهنگ و تمدن اسـلامی است. این یکی از برنامه هایی بود که مدت ها پیش فراماسونرها و شرق شناسان در قالب پژوهش هـایی دربـاره اسـلام پیاده کردنـد و سـپس افراد گوناگونی با تحصـیلات و پیشـینه های متفاوت، در این عرصه قلم به دست گرفتند.

آنـان سـاخته پنـدارهای خود و اربابانشـان را به عنوان منابع اسـلام شناسـی و فرهنگ اسـلامی در جامعه معرفی کردنـد و چون امکانات مادی و معنوی فراوانی در اختیار داشـتند و دشـمنان دین با ابزارهایی پیشرفته به آنها کمک می کردند، موقعیت هایی نیز به دست آوردند.

این حرکت، ویژه عصـر مـا نیست بلکه از آغـاز اسـلام همواره تلاـش هـایی برای پوشانـدن چهره واقعی دین و حقیقت و تغییر دادن منابع اصیل و درست آن بوده است. رویارویی خلفا با امامان معصوم علیهم السلام ما و حبس و تبعید و

زجر و دور نگهداشتن آنها از مردم، نمونه ای از این تلاش ها برای دور نگهداشتن مردم از اصلی ترین منابع شناخت اسلام است. در همان زمان با پشتیبانی آنها منابع انحرافی به صورتی گسترده به جامعه اسلامی عرضه شد و در طول تاریخ در دسترس مسلمانان قرار گرفت. این بزرگ ترین دلیل انحطاط و انحراف مسلمانان از مسیر درست رشد و تعالی فرهنگ دینی بوده است.

شناسایی و بهره برداری درست از منابع فرهنگ دینی، امری کارشناسانه است که از عهده هرکس بر نمی آید. بدین خاطر، رسانه برای آنکه به دامان این اشتباه مهم تاریخی نغلتد، باید راهکارهایی بیندیشد: نخست اینکه ارتباطی صحیح با کارشناسان معتبر فرهنگ دینی برقرار کند؛ دیگراینکه در انتخاب منابع توجه کافی را به کار گیرد؛ سوم اینکه کارشناسانی خبره در این زمینه پرورش دهد؛ چهارم اینکه در زمینه ترجمه و تفسیر متون و منابع فرهنگی دقت زیادی به خرج دهد و سرانجام اینکه در گزینش برنامه سازان و پرورش آنان و نیز نظارت بر آنان وسواس داشته باشد. شهید مطهری در این باره می گوید:

ارسطو در مورد فلسفه می گوید:

اگر باید فیلسوفی کرد، باید فیلسوفی کرد و اگر نباید فیلسوفی کرد، باز هم باید فیلسوفی کرد. مقصود ارسطو این است که فلسفه یا درست است و باید آن را تأیید کرد و یا غلط است و باید آن را طرد کرد. اگر درست و قابل تأیید است، باید فیلسوف شد و با نوعی فیلسوفی گری، فلسفه را تأیید کرد و اگر هم غلط است و طرد شدنی، باز باید فیلسوف شد و فلسفه را آموخت و با نوعی فیلسوفی گری، فلسفه را نفی و طرد کرد. پس به هر حال فلسفه را باید آموخت و ضمنا باید دانست که هر نوع انکار فلسفه، خود نوعی فلسفه

ص: ۱۱۸

است و کسانی که می پندارند تنها با دست آوردهای برخی علوم، بدون آنکه توام با انتزاعات فلسفی بشود، فلسفه را نفی و رد می کنند سخت در اشتباهند.

من فعلاً- کار ندارم که علمای اسلام در طول هزار و چند صد سال به فرهنگ جهان و معارف جهان و تمدن جهان، علوم ریاضی جهان، علوم طبیعی جهان، علوم انسانی جهان، علوم فلسفی جهان، حقوق و ادبیات و... خدمتی کرده اند یا نکرده اند، که البته کرده اند. اگر فقه ما را، فلسفه ما را، عرفان و سیر و سلوک ما را، اخلاق و فلسفه زندگی و فلسفه تعلیم و تربیت ما را، تفسیر ما را، حدیث ما را، ادبیات ما را، حقوق ما را باید قبول کرد و پذیرفت، باید فقیه شد، یا فیلسوف شد، یا عارف و سالک شد و یا... و اگر هم باید نفی کرد و طرد نمود، باز هم باید آنها را آموخت و فهمید و هضم کرد و آن گاه به رد و طرد و نفی آنها پرداخت. این صحیح نیست که یک فرد غیر وارد که اگر یک کتاب فقه یا فلسفه را به دستش بدهند نمی داند از راست بگیرد یا از چپ، پیشنهاد رد و طرد بدهد.

ما فعلاً- نهضتی داریم موجود، هر نهضت اجتماعی باید پشتوانه ای از نهضت فکری و فرهنگی داشته باشد و اگر نه، در دام جریان هایی قرار می گیرد که از سرمایه فرهنگی برخوردارند و جذب آنها می شود و تغییر مسیر می دهد. چنان که دیدیم گروهی که از سرمایه فرهنگی اسلامی بی بهره بودند، چگونه مگس وار، در تار عنکبوت دیگران گرفتار آمدند و از طرف دیگر هر نهضت فرهنگی اسلامی که بخواهد پشتوانه نهضت اجتماعی ما واقع شود، باید از متن فرهنگ کهن ما نشأت یابد و تغذیه گردد، نه از فرهنگ های دیگر. اینکه ما از فرهنگ های دیگر، مثلاً فرهنگ مارکسیستی یا اگزیستانسیالیستی و امثال اینها قسمت هایی التقاط کنیم و روکشی از اسلام بر روی آنها بکشیم، برای اینکه نهضت ما را در مسیر اسلامی هدایت کند، کافی نیست. ما باید فلسفه اخلاق، فلسفه تاریخ، فلسفه سیاسی، فلسفه اقتصای، فلسفه دین، فلسفه الهی خود اسلام را که از متن تعلیمات اسلام الهام بگیرد، تدوین کنیم

ص: ۱۱۹

و در اختیار افراد خودمان قرار دهیم.(۱)

توانایی تبدیل منابع فرهنگی به منابع قابل استفاده

مخاطبان رسانه در طبقه بندی های گوناگونی جای می گیرند. رسانه باید برای هر گروه، برنامه های مناسب را از منابع فرهنگی، فراهم آورد. این فرآیند به برنامه سازانی آگاه نیازمند است که از یک سو با منابع فرهنگی آشنا باشند و از سوی دیگر، ویژگی های روان شناسانه و جامعه شناسانه مخاطبان را بشناسند و در کنار اینها بر تکنیک های انتقال پیام به مخاطب، مسلط باشند. یکی از بایسته های این کار، واگذاری هر بخش از کار به کارشناس خود آن بخش است. برای نمونه، در برنامه های خارجی که به طور معمول، تهیه کننده غیر از نویسنده و نویسنده غیر از کارشناس و کارشناس جدا از روان شناس است؛ در حالی که یکی از نقاط ضعف برنامه سازی در رسانه ما آن است که به طور معمول، چند مسئولیت یا همه آنها در برنامه های ساخته شده، به یک نفر واگذار می شود. این کار به هر انگیزه ای که صورت پذیرد، بی گمان بر کیفیت برنامه های ساخته شده تأثیر منفی خواهد گذاشت. اینکه یک برنامه ساز در حیطه خارج از تخصص خود نیز دستی داشته باشد، امری بسیار سودمند است، ولی سپردن مسئولیت های گوناگون به یک نفر، درست نیست.

کودکان و نوجوانان را می توان به ۵ گروه سنی زیر تقسیم کرد:

۱. گروه سنی ۳ تا ۷ ساله؛

۲. گروه سنی ۷ تا ۹ ساله؛

۱- ۱ . نهضت های اسلامی در صد ساله اخیر، صص ۷۲ _ ۷۴.

۳. گروه سنی ۹ تا ۱۲ ساله؛

۴. گروه سنی ۱۲ تا ۱۵ ساله؛

۵. گروه سنی ۱۵ ساله به بالا.

در کودکان ۳ تا ۷ ساله میزان تماشای تلویزیون، به طور میانگین در حدود دو ساعت است. پیش از این سنین، نوزاد شش ماهه، هنگام خراب شدن تصویر تلویزیون گریه سر می دهد. این نشان می دهد که آنان به تغییر در تحریکاتی که از سوی تلویزیون ایجاد می شود، توجه می کنند. برای خردسالان که هنوز ساختمان ذهنی شان به تکامل نرسیده است، تلویزیون تنها به عنوان محرکی که هر لحظه صحنه های آن تغییر می یابد، جذاب است. این تغییر سریع برای آنها جالب است. آنها در جریان داستان فیلم قرار نمی گیرند، ولی تک تک تصاویر برای آنها گیرا است. در این سن، عواطف و احساسات شکل تخیلی به خود می گیرد و هر یک از تصاویر کودک را در تخیل غوطه ور می سازد.

کودکان ۷ تا ۹ ساله تنها به داستان فیلم یا برنامه تلویزیونی علاقمند می شوند، به نحوی که فیلم هایی که دارای جنبه های افسانه ای، حرکت و جنب و جوش هستند، برای آنها بیشتر سرگرم کننده اند. تجربه هایی که آنها از تلویزیون به دست می آورند، بیشتر جنبه بازی و سرگرمی دارد و نمی توانند از آنها نتیجه گیری اخلاقی بکنند. کودکان در این سنین، به کارتون و فیلم های وسترنی علاقه زیاد دارند.

۱۰ تا ۱۲ سالگی، آغاز ادراک منطقی است. در این دوران هرچند کودکان و نوجوانان با دیدن فیلم ها و برنامه هایی که به مسائل عادی زندگی

ص: ۱۲۱

می پردازند، علاقه نشان می دهند، هنوز به فیلم هایی که جنب و جوش بیشتری به نمایش می گذارند توجه بیشتری می کنند.

در سنین ۱۳ تا ۱۵ سالگی به تدریج ادارک نوجوان جنبه ذهنی پیدا می کند و زمان و علیت برای او فهم پذیر می شود. کودکان در این سن، انگیزه اصلی و محرک های پنهانی و انتزاعی داستان را درک می کنند.

از سن ۱۵ سالگی به بعد، فرآیندهای ادارکی انسان توانایی تجزیه و تحلیل و استدلال منطقی را به دست می آورد و به این ترتیب فیلم ها و برنامه های تلویزیونی، برایش قابل تحلیل و استدلال می شود.(۱)

تلویزیون امروزه اثرگذارترین «شکل دهنده» افکار عمومی است و به صورت یک سلاح ایدئولوژیکی نیرومند در آمده است که می تواند عقیده ها، سلیقه ها و جهان بینی اشخاص را شکل دهد.

تلویزیون دارای ویژگی هایی است که آن را از دیگر رسانه ها و ابزارهای اطلاعاتی متمایز می کند:

۱. تلویزیون همزمان بر دو حس بینایی و شنوایی اثر می گذار و همین ویژگی، آن را در جایگاهی برتر از رادیو و مطبوعات قرار می دهد. دیوید ویلسون می نویسد:

نیروی بالقوه تلویزیون در دادن اطلاعات بیشتر، در یک زمان معین به مراتب زیادتر از هر رسانه دیگر از جمله رادیو و مطبوعات است.(۲)

۱- ۱ . یدالله عسگری، «نقش و اثرات تلویزیون بر کودکان و نوجوانان»، مجله اطلاعات علمی، سال هفتم، ش ۹.
۲- ۲ . همان.

۲. برنامه های تلویزیون بر خلاف سینما و مطبوعات، برای رسیدن به نظر مخاطب خود نیازی به «واسطه» ندارد.

۳. هم زمان می تواند بیننده های زیادی را زیر پوشش قرار دهد؛ به طوری که در بسیاری از کشورها مخاطبان تلویزیونی بسیار بیشتر از خوانندگان مطبوعات یا شنوندگان رادیو هستند.

ازاین رو، خواست طبیعی مردم این است که تلویزیون را «آیینه زندگی» حقیقی، منبع آخرین اطلاعات عینی و واقعی و آورنده فرهنگ و هنر به درون خانه ها ببینند.

رسانه باید در ترجمان فرهنگ مردم خویش به زبانی فهم پذیر برای سنین و گروه های مختلف جامعه، طبقه بندی هایی از این دست را در نظر داشته باشد. درست بودن این ترجمان، بهره گیری از هنر و جاذبه های آن و به کارگیری امکانات و فن آوری های روز آمد در این زمینه نقش تعیین کننده دارند.

به روز بودن زبان رسانه

جامعه که مجموعه ای از انسان های زنده آن را شکل داده اند، آهنگی از رشد و حرکت را در درون خود دارد؛ زیرا حرکت، رشد و پویایی از ویژگی های موجود زنده است. انسان که با اراده و اختیار خود حرکت می کند، همواره درصدد بهبود بخشیدن به شرایط خود است. ازاین رو، این حرکت خواه ناخواه نیازها، خواست ها، هنجارها و طبیعت های متفاوت و متحرکی در جامعه پدید می آورد. تعامل های فرهنگی میان جامعه ها به طور طبیعی خواسته های آنها را به یکدیگر پیوند می دهد. مهم تر اینکه رقیب هایی برای رسانه در زمینه تأثیرگذاری بر فرهنگ، خواست ها و نیازهای جامعه

پدیـد می آورد که این امر سـبب می شود، شـرایط و زبـان آن همواره در حال تغییر قرار گیرد. اینکه این تغییرات تا چه انـدازه مثبت و مفیدند و با هنجارهای دینی و نیازهای فطری بشـر هم خوانی و تناسب دارند، موضوع بحث ما در این جا نیست، سخن این است که، داشتن زبانی مناسب و به روز برای انتقال مفاهیم و اطلاعات، در تاثیرگذاری بر جامعه نقش اساسی دارد.

ترکیب نظـام هـای کابلی و ماهواره ای نمایانگر تحول هیئت جدیـدی از انتقال فرهنگی است، هیئتی که به شـکلی بارز با نظام هـای سـنتی پخش تلویزیونی تفـاوت دارد. تـا آن جـا که به آینـده قابل پیش بینی مربوط می شود، محتمل است که این هیئت جدید با نظام های سـنتی سـخن، تصویر پراکنی هم زیستی کرده و گستره پیوسـته رو به افزایشی از کانال ها را برای افرادی که همچنـان به دریـافت بخش مهمی از مواد مورد تماشـای خود از طریق شـبکه های سـنتی ادامه می دهنـد، فراهم سازد. در دراز مدت، ترکیب نوظهور نظام های کابلی و ماهواره ای می تواند، تأثیر مخربی بر سازمان صنایع رسانه داشته باشد.(۱)

چنان چه رسانه نتواند خود را با شـرایط روز سازوار کند، از چند زاویه اشکال های اساسی برای آن پیش خواهد آورد. نخست اینکه جایگاه خود را به عنوان رسانه برتر از دست خواهـد داد و هرگز نخواهد توانست آن را بازیابد. دیگر آنکه میان نسل ها، شکـاف فرهنگی ایجـاد خواهـد کرد؛ یعنی در حوزه فرهنـگ نسـلی که با زبان رسانه انطباق و هم سازی دارد، از نسـلی که به زبان دیگری سـخن می گویـد، جدا خواهد شد. سوم آنکه رسانه های جانبی هم چون مطبوعات و کتاب ها که بتوانند خود را به زبان روز نزدیک تر کنند،

۱– ۱ . ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، ص ۲۶۹.

از او پیشی خواهند گرفت. چهارم آنکه در عرصه فن آوری دچار عقب افتادگی خواهد گردید.

استفاده از حقیقت در کنار واقعیت

تقابل حقیقت با واقعیت، از دیرباز اندیشه بشر را به خود سرگرم کرده است و درگیری ها و گفت وگوهای بسیاری را در میان اندیشمندان و صاحبان فکر و عمل پدید آورده است. این کشمکش اثرهای بسیاری نیز بر جامعه های بشری بر جای گذاشته است. آرمان گرایی و عمل گرایی، نظام بایدها و هست ها، استقرا در برابر قیاس و به طور کلی مجموعه بسیار مفصل از دو سویه بودن این نوع نگرش به جهان، همواره موضوع پرسش و اشکال بوده است.

نقل شده هنگامی که ابن سینا و ابوسعید ابوالخیر که یکی فیلسوف و دیگری عارفی بزرگ بود، با هم رو در رو شدند، سه روز با هم گفت وگو کردند و سرانجام ابوسعید گفت: «ما هر کجا رفته ایم، این کور با عصای خود بدان جا آمده است» و ابن سینا گفت: «هر چه ما پیدا کرده ایم، این شخص پیش تر دیده است». این داستان، نمونه ای نمادین از این مسئله است. این امر در نگرش دینی به گونه ای دیگر است. در این حوزه، حقیقت فراتر از این تعریف هاست و فرض بر آن است که انسان ها در واقعیت زندگی خویش، باید چنان رفتار کنند که سرانجام به حقیقت و حق مطلق، یعنی ذات پاک الهی، تقرب پیدا کنند. این امر با آرمان گرایی و عمل گرایی که مربوط به چپ

مغزی و راست مغزی است(۱)، متفـاوت است.آرمـان گرایی و عمـل گرایی نتیجه دو گونه نگـاه به یـک حقیقت است که هر کـدام می توانـد در جایگاه خود کارآمـد و پـذیرفتنی باشد. رسانه باید میان این دو نوع نگرش، تعادلی لطیف و ظریف برقرار کنـد تا بتوانـد همه مخاطبان با بینش های گوناگون جـذب کنـد، ولی بایـد حقیقت اصـلی را نیز در سر لوحه و برابر دیـدگان خویش قرار دهد.

حقیقت دین، می توانـد هر دو طیف را سیراب کنـد و رویکردهای متفاوت فرهنگی و تمـدنی آنها را پاسـخ دهـد. جدا کردن حقیقت ناب از پیرایه های آن کاری دشوار است که به غیر از توان کارشناسی بالا، تقوایی را می طلبد که با آن بتوان نور را از ظلمت، حق را از باطل و خیر را از شر باز شناخت.(۲) این همان تفاوت آدمی با دیگر آفریده ها است.

رسانه بی گمان بایـد در این زمینه پیشگام باشد و تفاوت خود را با رسانه های دیگر که درحوزه ای میان این ویژگی در رفت و آمدند، آشکار و برجسته کند. این مزیت رقابتی رسانه دینی است.

بهره برداری از منابع قرآنی و حدیثی در برنامه سازی

قرآن و روایـات پیشوایـان معصـوم علیهـم السـلام مهم ترین منـابع فرهنگی در حـوزه فرهنـگ اسـلامی است و سودمنـدترین و کارآمدترین شیوه ها برای ارتقای فرهنگ و عناصر فرهنگی جامعه اسلامی در این منابع، به دست داده شده

۱- ۱ ۱. E.Giller-۲۰۰۱-RighiBrain/left.Brain Religion

۲- ۲ . «المومنین و المؤمنـات یسـعی نورهـم بین ایـدیهم و بایمانهم»؛ مردان و زنان مومن را می بینی که نورشان پیشاپیشـشان و در سمت راستشان می شتابد.حدید، ۱۲

است.

بهره گیری از این منابع به شناخت های کارشناسانه نیاز دارد. رسانه می تواند به یاری کارشناسان خبره و نیز آموزش و تربیت برنامه سازان و تهیه کنندگان و مدیران توانا در بهره گیری مناسب از منابع قرآنی و حدیثی، از امکانات موجود بهترین و سودمندترین استفاده را ببرد.

پرسش های مردمی

۱. به نظر شما تهاجم فرهنگی چیست؟

۲. دشمن از چه راه هایی به فرهنگ ما تهاجم می کند؟

۳. ما با چه ابزارهایی می توانیم از فرهنگ خود دفاع کنیم؟

۴. چه قدر فرهنگ ملی خود را می شناسید؟

۵. چه قدر با فرهنگ دینی خود آشنایی دارید؟

۶. به نظر شما فرق میان فرهنگ ملی و فرهنگ دینی چیست؟

۷. چگونه می توان فرهنگ دینی و فرهنگ ملی را با یکدیگر و در کنار هم داشت؟

۸. جلوه های هجوم فرهنگی را در جامعه چگونه می بینید؟

۹. تاکنون در حوزه مسئولیت خود، چه در خانه و خانواده و چه در محل کار و اجتماع چه اقدام هایی برای مقابله با رخنه فرهنگ بیگانگان کرده اید؟

۱۰. تأثیر رادیو و تلویزیون در تهاجم فرهنگی بیگانگان چه بوده است؟

۱۱. چه تدابیری برای مصون ماندن فرزندانتان از بی هویت شدن فرهنگی و به ابتذال کشانده شدن اندیشیده اید؟

۱۲. چه انتظاراتی از سازمان ها و مراکز مسئول در این زمینه دارید؟

ص: ۱۲۷

۱۳. تا چه اندازه با عناصر فرهنگ اسلامی آشنایی داشته و چه قدر در به کارگیری آن در زندگی روزمره خود کوشا هستید؟

۱۴. به نظر شما باغ سبز غرب چیست؟

۱۵. آموزگاران و آموزش و پرورش، چه نقشی می توانند در آشنا ساختن دانش آموزان با فرهنگ غنی اسلامی داشته باشند؟

۱۶. استعمار فرهنگی یعنی چه؟

۱۷. عالمان و حوزه های دینی چه نقشی می توانند در بیداری فکری مسلمانان و آشناشدن آنها با فرهنگ واقعی اسلام داشته باشند؟

۱۸. حوزه های علمیه در این زمینه چه ضعف هایی داشته و دارند؟

۱۹. نقش دانشگاه ها در زمینه تهاجم فرهنگی بیگانگان چیست؟

۲۰. چگونه می توان از تجربه های ملت های پیشین و اقوام دیگر در موفقیت یا شکست در برابر تهاجم فرهنگی بهره برد؟

۲۱. رهبری دینی و ولایت فقیه چه نقشی در حفظ جامعه اسلامی در برابر تهاجم فرهنگی دارد؟

پرسش های کارشناسی

۱. عناصر فرهنگ دینی و ملی ما کدام است و چگونه با یکدیگر تلفیق شده اند؟

۲. علت توجه ویژه دشمنان به فرهنگ دینی، در جامعه اسلامی ما چیست؟

۳. مراکز فرهنگی مرتبط با موضوع تهاجم فرهنگی کدامند و چه عملکردی داشته اند و باید داشته باشند؟

ص: ۱۲۸

۴. عنصـر ولایـت فقیه در حوزه فرهنگ اسـلامی شـیعی چه نقشـی داشـته است؟ پیشـینه تاریخی آن چیست و اهمیت آن تا چه اندازه است؟

۵. استراتژی های دفاع و هجوم در حوزه فرهنگ دینی کدامند و بر چه پایه های علمی و عملی استوار شده اند؟

۶. تفاوت نگرش علمی به فرهنگ، با نگرش دینی چیست؟ و شرایط ما با کدام یک سازگاری دارد؟

۷. رسانه از چه موضوع هایی می تواند برای برنامه سازی در حوزه هجوم و دفاع فرهنگی استفاده کند؟

۸. نقاط ضعف رسانه در رویارویی با تهاجم فرهنگی کدام است؟

۹. چه استراتژی هایی در برابر رسانه های رقیب باید در پیش گرفت؟

۱۰. درباره اثرهای جهانی شدن فرهنگ، بر فرهنگ دینی توضیح دهید؟

کتاب شناسی

۱. محمدسعید، فیاض، درآمدی بر تهاجم فرهنگی غرب، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۷۲.

۲. ستار هدایت خواه، تهاجم فرهنگی، آموزش و پرورش.

۳. اسماعیل شفیعی سروستانی، تهاجم فرهنگی و نقش تاریخی روشنفکران، انتشارات کیهان.

۴. جلال رفیع، فرهنگ مهاجم، فرهنگ مولد، اطلاعات، ۱۳۷۴.

۵. ابراهیم، رزاقی، الگوی مصرف و تهاجم فرهنگی.

۶. گروهی از نویسندگان، تاریخ و فرهنگ معاصر، جلد ۵.

ص: ۱۲۹

۷. گروهی از نویسندگان، تهاجم فرهنگی (مجموعه مقالات سومین سمینار)، جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۲.

۸. «تهاجم فرهنگی و دیدگاه ها»، فصلنامه علوم سیاسی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام ، ۱۳۷۴.

۹. گروهی از نویسندگان، «تهاجم فرهنگی غرب»، مجله مکتب اسلام، شماره ۳۶۸.

۱۰. گروهی از نویسندگان، «تهاجم فرهنگی»، همان، سال ۳۱، شماره ۵.

۱۱. «انقلاب اسلامی و تهاجم فرهنگی»، فجر انقلاب در بهار قرآن، سازمان تبلیغات اسلامی.

۱۲. «تهاجم فرهنگی»، اهمیت دین در زندگی بشر، ره توشه راهیان نور، دفتر تبلیغات اسلامی قم، ۱۳۷۶.

۱۳. گروهی از نویسندگان، «تهاجم فرهنگی»، پاسدار اسلام، شماره ۱۳۱.

۱۴. «تهاجم فرهنگی علیه انقلاب اسلامی»، مجله پیام انقلاب، شماره ۲۵۵.

۱۵. «تهاجم فرهنگی علیه انقلاب اسلامی»، همان، شماره ۲۵۸.

۱۶. گروهی از نویسندگان، «تهاجم فرهنگی و هنر»، مجله پیام انقلاب، شماره ۲۶۶.

۱۷. گروهی از نویسندگان، «دفاع از تهاجم فرهنگی»، همان، شماره ۲۶۷، سپاه پاسداران.

۱۸. «تهاجم فرهنگی و کشف حجاب»، حکایت کشف حجاب، مؤسسه فرهنگی قدر ولایت، ۱۳۷۳.

۱۹. «تهاجم فرهنگی و حوزه علمیه»، حوزه و روحانیت، ج ۳، دفتر مقام

معظم رهبری، سازمان تبلیغات انقلاب اسلامی.

۲۰. «رسالت مبلغین و تهاجم فرهنگی غرب»، مجله بصائر، شماره ۱۶ و ۱۷.

۲۱. «بررسی ابعاد تهاجم فرهنگی از دیدگاه امام خمینی»، روزنامه ابرار، ۱۵/۸/۷۴.

۲۲. «نقش جوانان ایران در قبال تهاجم فرهنگی از دیدگاه امام خمینی»، روزنامه اطلاعات، ۲۷/۵/۷۱.

۲۳. «بررسی تهاجم فرهنگی غرب و عکس العمل امام خمینی در قبال آن»، ۲۶/۱۱/۷۳.

۲۴. «بررسی مفهوم تهاجم فرهنگی از دیدگاه امام خمینی»، روزنامه جمهوری اسلامی، ۲۹/۶/۷۴.

۲۵. «بررسی واژه تهاجم فرهنگی و نقش امام خمینی در مبارزه با این فرهنگ»، روزنامه رسالت، ۱۵/۱۲/۷۰.

۲۶. محمد محمدی اشتهاردی، «بررسی نقش غرب زدگی، هجوم فرهنگی غرب در نابودی انقلاب اسلامی ایران از نظر امام خمینی»، روزنامه کیهان، ۱۶/۳/۷۲.

۲۷. محمد تقی رهبر، «ضرورت مقابله با تهاجم فرهنگی غرب علیه انقلاب اسلامی از دیدگاه امام خمینی»، روزنامه کیهان، ۲۰/۱۱/۷۰.

۲۸. آل احمد، جلال، غرب زدگی، انتشارات رواق.

۲۹. آل اسحق خوئینی، علی، اسلام از دیدگاه دانشمندان جهان، مرکز انتشارات دفترتبلیغات اسلامی، قم، ۱۳۷۰.

۳۰. آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه: دکتر باقر ساروخانی، انتشارات کیهان، ۱۳۸۰.

۳۱. ادوارد برمن، کنترل فرهنگ، ترجمه: حمید الیاسی، نشرنی.

۳۲. ادیبی، حسین، زمینه انسان شناسی، انتشارات پیام.

۳۳. ارنست کاسیرر، رساله ای در باب انسان درآمدی بر فلسفه فرهنگ، ترجمه: دکتر بزرگ نادرزاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۳.

۳۴. اژان کازینو، قدرت تلویزیون، ترجمه: علی اسلامی، انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۴.

۳۵. اسلامی ندوشن، محمد علی، ایران را از یاد نبریم و به دنبال سایه همای، انتشارات یزدان، ۱۳۷۰.

۳۶. اقبال لاهوری، محمد، احیاء فکر دینی در اسلام، ترجمه: احمد آرام، نشر کتاب پایا.

۳۷. الوین تافلر، موج سوم، ترجمه: شهین دخت خوارزمی، نشر نو.

۳۸. بختیاری علی قلی، محمود، زمینه ایران، انتشارات پاژنگ.

۳۹. بخشی، عباس، «نقش فرهنگ در جوهر وجودی انسان»، روزنامه اطلاعات، ۲۱/۶/۷۳.

۴۰. «پویایی و میرایی تمدن ها»، سوره، جنگ سوم، حوزه اندیشه و هنر اسلامی.

۴۱. پهلوان، چنگیز، فرهنگ شناسی.

۴۲. توسلی، غلام عباس، «نقش فرهنگ در ایجاد و رشد شخصیت»، مجله کلمه، ش ۱۲.

۴۳. تی ــ بی ــ باتومور، جامعه شناسی، ترجمه: سید حسن حسینی کلجاهی و سیدحسن منصور، نشر کتاب های جیبی.

۴۴. ثقفی، رضا، «مفاهیم فرهنگ در ادبیات فارسی»، مجله فرهنگ و زندگی، شماره ۱.

۴۵. «جوامع تمدن ساز»، مجلس و پژوهش، سال دوم، شماره هفتم.

۴۶. جهان بیگلو، رامین، «مفهوم فرهنگ در آیینه جهان امروز»، مجله کیان، شماره ۱۹.

۴۷. خامنه ای، سید علی، مقابله با شبیخون دشمن، انتشارات نمایندگی ولی فقیه، اصفهان، ۱۳۷۱.

۴۸. رحمانی، جعفر، علی باقی نصر آبادی، فرهنگ و رفتار سازمانی، چاپ ستاره، ۱۳۷۶.

۴۹. روح الامینی، محمود، گرد شهر با چراغ، کتاب زمان.

۵۰. زیبا کلام، صادق، مقدمه ای بر انقلاب اسلامی، انتشارات روزنه، ۱۳۷۵.

۵۱. سید قطب، آینده در قلمرو اسلام، ترجمه: سید علی خامنه ای، انتشارات هجرت، قم.

۵۲. ________________________، چراغی بر فراز راه، نشر حرّ.

۵۳. عبدالوهاب، فراتی، رهیافت های نظری بر انقلاب اسلامی، انتشارات معارف، ۱۳۷۹.

۵۴. فرهنگ شناسی، انتشارات عطار.

۵۵. «فرهنگ علمی و فرهنگ عمومی»، اطلاعات سیاسی اقتصادی، سال ۹، ش ۳ و ۴.

ص: ۱۳۳

۵۶. فرهنگی، علی اکبر، نظری به فرهنگ، مجله نامه فرهنگ، شماره ۳۰.

۵۷. کاظمی، سید علی اصغر، بحران نوگرایی در فرهنگ سیاسی در ایران معاصر، نشر قومس، ۱۳۷۶.

۵۸. محمد، فرحزاد، کتاب و کتاب خانه در تمدن اسلامی، موسسه آستان قدس رضوی.

۵۹. محمود، سریع القلم، توسعه جهان سوم و نظام بین الملل، نشر سفیر، ۱۳۷۵.

۶۰. مدرسی، سید محمد تقی، پارسا، محمد صادق، اصول و پایه های تمدن اسلامی، انتشارات محبان الحسین، ۱۳۷۹.

۶۱. مصباح یزدی، محمد تقی، تهاجم فرهنگی، چاپ اول، انتشارات موسسه آموزشی وپژوهشی امام خمینی، ۷۶.

۶۲. مطبوعات و رسانه ها از دیدگاه امام خمینی رحمه الله، تهیه و تنظیم: رسول سعادتمند، انتشارات نسیم، ۱۳۷۸.

۶۳. مطهری، مرتضی، آشنایی با علوم اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۶۶.

۶۴. نیک گهر، عبدالحسین، مبانی جامعه شناسی، انتشارات رایزن،۱۳۶۹.

۶۵. نیم کف، اکبری، زمینه جامعه شناسی، اقتباس: آماج آریان پور، نشر دهخدا.

۶۶. هدایت خواه، ستار، تهاجم فرهنگی، نشر آموزش و پرورش.

معرفی مراکز و نهادهای مرتبط با موضوع

معرفی مراکز و نهادهای مرتبط با موضوع

ص: ۱۳۴

حوزه های علمیه: حوزه، این دانشگاه معنویت و علم و معرفت اسلامی در طول عمر پربرکت خود، فرزانگان بسیاری را در دامان خویش پروریده و در جایگاه سترگ رهبری دینی و اجتماعی جای داده است. فرزانگانی که با تلاش و فداکاری خود، نگاهبان فرهنگ اسلامی و ادامه دهنده آن بوده اند و درخت ایمان نسل ها را در فصل های مختلف تاریخ بشر، از شر استبداد حاکمان خودسر و آفت فرهنگ های استعماری و آسیب گرایش های الحادی در امان داشته اند.

این چشمه جاری، از متن حوزه های درسی گسترده صادقین علیهماالسلام جوشیده و هزاران سال، در جغرافیای فکر و فرهنگ جوامع اسلامی جریان داشته است و در مسیر خود، گاه گسترش یافته و زمانی در کویر مشکلات و سنگلاخ حوادث، گرفتار شده است.

این جاری زلال هر چند اوج و فرود داشته، ولی در کوران سخت ترین هجوم ها نیز نخشکیده است و همواره مردانی وارسته، از این کوثر معنوی، شهد ایمان و آگاهی و اخلاص و ایثار نوشیده و به حیات راستین معنویت راه یافته اند و آن گاه به هدایت انسان ها قد برافراشته و به نبرد با ظلمت ها برخاسته اند.

ص: ۱۳۵

سخن آخر

فرهنگ، روح و هویت تاریخی ملت هاست. هر ملتی پس از پشت سرگذاشتن فراز و نشیب های روزگار، سرانجام هویتی را در خود به یادگار می گذارد که نشان دهنده شخصیت و منش جمعی اوست. در عصر گسترش ارتباطات و کوتاهی فاصله ها، کنش و واکنش این هویت جمعی یعنی فرهنگ، اجتناب ناپذیر است. این کنش و واکنش در طول تاریخ استمرار داشته و بسته به قوت و ضعف فرهنگ ها، وضعیتی تدافعی یا تهاجمی به خود گرفته است. هجوم و دفاع فرهنگی به توانایی یک فرهنگ در اثرگذاری بر فرهنگ های دیگر یا اثرپذیری از آنها بستگی دارد. بنابراین، این عصر را که عصر تعامل نزدیک فرهنگ ها با یکدیگر است، به حق می توان قرن فرهنگ ها و تمدن ها نامید.

فرهنگ های گوناگون در کنار همه ویژگی های متفاوت، یک نقطه اشتراک دارند و آن فطرت آدمی و گرایش به کمال مطلق، یعنی خداوند متعال است. در نظر جامعه شناسان، مذهب بخشی از فرهنگ است، ولی در نگرش دینی، فرهنگ خود گوشه ای از فضای دین را اشغال می کند. خداوند متعال که

حقیقت مطلق است، برای نجات انسان ها از فساد و گمراهی، ادیان آسمانی را در اسلوبی کلی بر رسولان خود نازل فرموده و به آدمیان اجازه داده است تا هر یک در حوزه فرهنگ خویش و با رعایت حدود و ثغور، از آن بهره گیرند و مسیر حرکت خود را در هم گرایی توحیدی بزرگ از کثرت به وحدت سامان بخشند. در این میان، کسانی نیز که به دنبال منافع خویش بوده و درصدد تجاوز و تعدی به حقوق دیگران برآمده اند، همواره فرهنگ دینی را بزرگ ترین سد راه خود برای رسیدن به اهدافشان دیده اند. از این رو، همه تلاش خویش را به کار گرفته اند تا دین، به ویژه اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله را از صحنه اندیشه و عمل انسان ها خارج کنند و فرهنگ را به عنوان دست مایه ای بی ضرر و بی خطر برای منافع خویش در آورند. این موضوع اصلی علت کشاکش میان فرهنگ های متفاوت است. رسانه در این میان نقشی بس خطیر دارد که اگر با دقت و شناخت و خلوص و تعهد به انجام برسد، بزرگ ترین و اثر بخش ترین ثمرات را برای نجات انسان ها از این گرداب خود ساخته به دنبال خواهد داشت. بر عکس چنان چه در این زمینه دقت کافی صورت نگیرد، به سادگی می تواند، در خدمت جهان خواران در هجوم به عرصه دین و ریشه کن کردن آن قرار گیرد.

فرهنگ دینی در عین دفاع از کیان و هویت خویش به پایگاه های فرهنگی دشمنان نیز اثر می گذارد و هجوم می برد. در این زمینه ولایت، نقش کلیدی و محوری و تعیین کننده در حیات امت اسلامی بر عهده دارد. جهان خواران نیز به همین دلیل عنصر ولایت را اصلی ترین هدف هجوم خود قرار داده و همه

تلاش خود را در ناتوان کردن یا از میان بردن اثرهای آن به کار گرفته انـد. در این میان، رسانه نمی تواند نقش خود را در این زمینه کتمان کند.

به امید آنکه رسانه به عنوان تکیه گاه فرهنگ دینی، در جامعه انقلاب اسلامی ما بتواند به طور کامل راهبردهای هجوم و دفاع فرهنـگ دینی را سامـان دهـد و راه را برای جهـانی شـدن فرهنـگ عـدالت در برابر نظم متکی بر ظلم هموار ساخته، زمینه ساز ظهور منجی عدالت گستر بشریت گردد.

ص: ۱۳۸

کتاب نامه

* قرآن کریم.

* نهج البلاغه، فیض الاسلام.

۶۷. ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه: محمد پروین گنابادی، انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.

۶۸. اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مغول، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۱.

۶۹. تامپسون، جان ب. ایدئولوژی و فرهنگ مدرن، ترجمه: مسعود اوحدی، مؤسسه فرهنگی آینده پویان، تهران، ۱۳۷۸.

۷۰. جعفری، محمد تقی، فرهنگ پیرو، فرهنگ پیشرو، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران،۱۳۷۳.

۷۱. جوادی آملی، عبداللّه ، ولایت فقیه، مرکز نشر اسراء، ۱۳۷۹.

۷۲. خامنه ای، سید علی، فرهنگ و تهاجم فرهنگی، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۴.

۷۳. رژه گارودی، آمریکا ستیزی چرا، ترجمه: جعفر یاوه، مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر، ۱۳۸۱.

۷۴. ژان لوئی بارسو، سوزان شی شنایدر، مدیریت در پهنه فرهنگ ها، ترجمه: سید مجیداعرابی و داود ایزدی، دفتر پژوهشهای فرهنگی، ۱۳۷۹.

۷۵. ستاری، جلال، زمینه فرهنگ مردم، نشر ویراستار، ۱۳۷۰.

۷۶. صاحبی، محمد جواد، سید جمال الدین اسد آبادی، انتشارات کد روز، ۱۳۷۵.

۷۷. فاضلی، نعمت الله، «مفهوم فرهنگ»، مجله رشد آموزش علوم اجتماعی، ش ۱۶.

۷۸. ______________________ ،جهانی شدن فرهنگ و سیاست، تهران، نشر قومس،

ص: ۱۳۹

۱۳۸۰.

۷۹. محمدی، منوچهر، انقلاب اسلامی، زمینه ها و پیامدها، نشر معارف، ۱۳۸۰.

۸۰. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی، انتشارات صدرا، ۱۳۷۱.

۸۱. موسوی خمینی، روح الله، صحیفه نور، انتشارات سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

۸۲. نیک خو، مهدی، نقش هنر و رسانه در تعلیم و تربیت، انتشارات دارالثقلین، ۱۳۷۹.

۸۳. «نقش و اثرات تلویزیون بر کودکان و نوجوانان»، مجله اطلاعات علمی، سال هفتم. ش۹.

۸۴. Bourdieu,pierre,culltural pawer,chapter ۷,۲۰۰۲.

۸۵. Differences Between left and Right Hemisphere – ۲۰۰۱– www.left – Right Brain.htm

۸۶. E.Giller, Right Brain/ left. Brain, ۲۰۰۱, Religion

۸۷. Power, Becker, Howard, Aetworlds, chapter ۱۷, ۲۰۰۲.

۸۸. macrocosm Broun Dominance and Hemispherical thinking, chapter ۱۳ , ۲۰۰۰.

۸۹. swidler, Amn, cultural power and social movements , chapter ۲۸ , ۲۰۰۲.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹